میکروفیلم تهیه شد

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب: مجمع الغرائب — فارسی

مصنف: از مردمان سده ۱۱ هـ-ق

مؤلف:

خطی: نسخ

چاپی:

سال چاپ یا تحریر: ——— عدد اوراق: ~~۱۲۱~~ ۱۰۰

جزء کتب: تجوید و قرائت — شمارهٔ ۸۰

شمارهٔ عمومی: ۸۷۶۱ — شمارهٔ قبض:

واقف: خریداری آستان قدس — تاریخ وقف: آبان ۱۳۴۸

طول: ۱۹ — عرض: ۱۳ — گنجهٔ:

بازبینی شد ۱۳۵۳خ

بازبینی شد ۱۳۵۴خ

سال ۱۳۱۸ خورشیدی

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

ربنا آتنا من لدنك رحمة وهیئ لنا من امرنا رشدا حمدی که صحایف لطایف
الطباق فلکی بنقوش تقدیر ان نوشته بود و ثنایی که صفایح مدایح اوراق
ملکی برقوم تحریر آن منقش باشد بیت حمدی که بر صحایف اطباق فلک
توقیع بر کشیده کبریای لک حمدی که خود رقم زده بر صفحهٔ قدم
کانرا نهد حادثه ممکن نگشته حک حمدی که جوهر بینش فزند سکه عجب
دو نزی گر امتحانش دهد جلوه بر محک حمدی که در نفس تکسی اوفاز
من هدی حمدی که در تخلف او خاب من هلک مثنوی اول آخر
بوجود حیات هست کنی نیست کنی کائنات کیست در بن دست
که دهد پای کو لمن الملک زند جز خدای تعالی شانه و تعظم برهانه
وسلطانه که مقدس است در سمو احدیت خود از احاطت بصر
ومتعالیست در علو سرمدیت خود از ادراک عقول تخیل
منزهست در عظمة وجلال از مشابهة اعراض وجواهر ومبرا
است در قدرت وکمال از مناسبت اوهام بیت انجا که سرا
پردهٔ اجلال و جلال جانها همه واله و زبانها همه لال ادراک
حقیقتش کردن زین عقل وعقیله چو خیال است محال آفریده کاری که
بنوک قلم قدرت و ابداع و خامهٔ فطرت و اختراع رقم هستی
بر علویات و سفلیات کشیده و مهره گران سنگ خاک را در جوف
حقهٔ مینا رنگ افلاک ثابت و متمکن گردانیده لمعات بارقات آفتاب

وجود

٢

وجودش شعاع سواطع انوار شهود بر خاک پاک آدم مسجود
منعکس فرمود و بحر مالامال جودش قطرات انسانی را اقطار و
اکناف عالم جسمانی گردانید و نظام سلسله عالم و انتظام امور
بنی آدم بوجود فایض الجود انبیاء دین پرور و اصفیاء معدلت گستر
مبسوط و مربوط ساخت و بتاج کرامت و دواج سلامت شان
سرافراز گردانید باوج مدارج فتوت و معارج نبوت
برافراخت بیت بتشریف عزت چو بنواخت شان بمجرد برین
جایگه ساخت شان بجذب محبت از این سطح فرش براورد
شان پایه پایه بعرش ز قید طبیعت چو بگشاد شان بتخت
شریعت فرستاد شان بیاری ایشان چو بندی کمر بود یاور
داوری داد کرد کسی کو کمر بست در کار دین کمر بست بیشش
سپهر برین بعد از ان از میان اعیان ایشان سید الانبیاء
وسند الاصفیا محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم به خلعت خاص
اختصاص فرمود بس سلامی چو نسیم نوبهاران که
آید از گلستان مشکباران درود روح پرور چون نگارتر
که گرداند دماغ جان معطر از ضمیم دل نثار
روان روضهٔ منور و تربت مطهر آن سلطان
نبوة و رسالة شهنشاه تخت عالی بخت فتوت
بارگاه دین پناه محرم خلوتگاه لی مع الله نتیجهٔ

شهسوار میدان افلاک بیت سلیمان قدر دار الملک لولاک جنیبت
[illegible]ان نه میدان افلاک فرازی هفت مسند جاه طاقش حریم
حضرت عزت وثاقش خورشید آسمان رسالت جمشید ایوان
جلالت سپهسالار سفینه جاهد الکفار فرمان فرمای کرامت نمای
فاعتبروا یا اولی الابصار شاهباز بلند پرواز دنی فتدلی
عالی [illegible] قوسین او ادنی راز دار
با وقار فاوحی الی عبده ما اوحی داستان صاحب یقین
ولقد رآه نزلة اخری طوطی شکرخای وما ینطق عن الهوی نغمه
خوش نوای ان هو الا وحی یوحی [illegible] نور حسن رخشش پرتوی
بیوسف تافته بمصر خوبی از ان منصب عزیزی یافته و درود
بی حد و بی عد بر آل و اصحاب و خیل و احزاب و متابعان
او که وجود ذات ایشان از فرق مقدم تا پا شهود وجود و بود
شهود ایشان مزین و آراسته گشته وساحت دین مبین
از شوکه [illegible] وخاشاک بدعت و جهالت
مساعی جمیله ایشان پیراسته شده رضوان الله علیهم اجمعین
[illegible]ان جلی علی الاصحاب من غیر احتمال و حمان و
[illegible] ذی النورین عالی وللفاروق وذی النورین
[illegible] الکرار فی صف القتال وللکرار فضل بعد هذا
لا نتالی اما بعد پوشیده نیست بر ارباب تحقیق

٣

دو روایت است یکی بکسر ها و دیگر بضم ها چنانچه ناظم رحمه الله اشاره
کرده است باین معنی و بعضی بکسرالها لیاء نحو لا الی آخر البیت و
دیگر قاعده اما همزه آنست که اگر کتابت کرده شود وصورت همزه را
یا ابدال میکنند بیا مثل من نسائکم و اگر صورت همزه بواو باشد بدل
میکنند مثل احباؤه اگر مرکز همزه الف باشد تبدیل میکنند بالف
سألتم اگر مرکز باشد حذف میکنند مثل نساء تا هر وقتی که همزه باشد
ماقبل او مکسور باشد ا حفش او را یا قلب میکنند مثل خاطئون و
مالئون در عکس این بواو قلب میکنند مثل سئل بعضی روایت کرده
اند درین دو صورت تسهیل کالیا و تسهیل کالواو و این مشکل
است در مستهزئون و مانند او متکئون و خاطئون حذف همزه
بکسر زا مستهزئون بضم زا در مستهزؤن و مانند آن گفته شده است
که این دو وجه را ترک کرده شده است مخفی نماند که هر وقتی همزه
واسطه شود بواسطه زایدی که در اول همزه در آمده است
از همزه دو وجه است یکی تسهیل و دیگر تحقیق مثل ها انتم و یا ایها و یا
قوم لانتم یا ایهم زوایدرا و ها و یا و لام و با و مانند اینها لامات توقف
را شناسد آنکس که صاحب فکر و تامل باشد ذوالکه اشاره
شده است و اشمام میکنند و روم میکنند حمزه غیر آن همزه که تبدیل
کرده اند از همزه را بحرف مد این تفصیل دارد بیان کرده شود
ان شاء الله تعالی تفصیل او آنست که نقل کرده باسند که همزه را

بساکن که قبل از همزه است مثل شیء وسوء ودفء وخبء اگر مضموم
باشد دروی سه وجه است الروم والاشمام والسکون اگر آن
همزه مکسور باشد دروی دو وجه است الروم والسکون واگر
مفتوح باشد السکون فقط اما در آنجایی که همزه در طرف باشد آن
همزه را با الف قلب کرده باشند مثل ما یشاء والسماء آنجا نه روم است
و نه اشمام چنانچه اشاره کرده است ناظم رحمه الله بان معنی بقوله
واشمم ورم فیما سوی متبدلا بها حرف مد واعرف الباب محفلا
هر همزه که ماقبل او واو اصلی باشد یا یای اصلی باشد این واو یاست کن
باشد بعضی ادغام کرده اند واز حمزه روایت کرده اند ادغام را
مثل واو اصلی مثل سوء سوّ گفته اند مثال یای اصلی مثل شیء شیّ گفته
اند با ادغام یعنی همزه را بواو قلب کرده اند بعد ادغام کرده اند مثل
شیء هر همزه که ماقبل او متحرک باشد یا الف باشد در حالی بود زان
همزه متحرک در آخر کلمه باشد بعضی از راویان حمزه تسهیل کرده اند
همزه را بروم مثل یبدؤ و یشاء و فی السماء وفیه ایضا المد والقصر
چنانچه گفته است ناظم وان حرف مد قبل همز مغیر یجز قصره والمد
ما زال اعدلا در آنجایی که همزه بعد از الف واقع شود فیحصل فیه
اربعة اوجه الابدال بالمد والقصر والتسهیل مع الروم المد و
القصر وان کسی که در مضموم و در مکسور مع التسهیل روم نکرده است
اعتبار کرده است سکون محض را در وقف والحاق کرده است او را

مثل همزه را بیا قلب کرده اند بعد ادغام کرده اند مثل ص

لحفص

مفتوح بتحقیق در افتاده است آنکس از قیاس در آنکه مفتوحه که
اتفاق کرده اند اکثر قرا در عدم روم او وعدم تسهیل او ودر ضم
ودر کسر اتفاق قرا در تجویز روم او ودر قیاس کردن آن بمفتوح که روم
نیست اورد وارست از قواعد قرا ودر همزه ابحاث بسیار است که نزد
نحات ورش میشود نور او قوله تعالی رءیا بابدال الهمزة بالیاء بعد
مخیر است که اگر خواهد ادغام میکند واگر خواهد ادغام نمیکند و
ریا بیاء واحدة مخففة اتباعا لرسمه ففیه ثلثة اوجه وفی نحو
باسمائهم فی الهمزة الثانیة التسهیل کالیاء بالمد والقصر والابدال بالیاء
بالمد والقصر متابعة للرسم محلصت فی هذه الکلمة ستة اوجه وفی
نحو قل اؤنبئکم فی الهمزة الاخیرة تسهیل شبه الواو وتسهیل شبه الیاء
والابدال بالیاء تابعا للرسم و بر قول اخفش پس حاصل شد دروی
ثلثة اوجه بعد از آن در همزه اولی بعد از همزه استفهام التسهیل
شبه الواو والابدال بالواو اتباعا للرسم التخفیف از جهة وقوع
همزه بعد از زاید کو دین سه وجه پس سه در سه شد پس نه وجه
حاصل شد بعد از آن جمع کرده شود این نه را بر سه وجه لام قبل
بالسکته علی لام و بغیر السکته و بنقل حرکة همزه سوی لام تعریف وحذف
همزه پس بیست و هفت وجه حاصل شد کما لا یخفی اگر بتمام قرآن که
کلمه مهموز واقع شده است گفته شود کلام اطناب پیدا میکند چنانچه
ناظم رحمه الله اشاره کرده است بدین بقوله وفی الهمز انحاء وعند نحاته

بعنی سناء کلما اسودا لیلا ذکر ذال اذ پوشیده نماند که ذال اذ را
در شش حرف ادغام میکنند و اظهار میکنند آن شش حرف اینست ت ز ص
د س ج مثال ت اذ تبرء الذین مثال ز واذ زین مثال ص
واذ صرفنا مثال د اذ دخلوا مثال س اذ سمعتموه مثال ج اذ جاء
اما نافع و ابن کثیر و امام عاصم در هر شش اظهار میکنند کسائی و خلاد
در جیم اظهار میکنند مثل واذ جعلنا اذ جاء ربه و در باقی ادغام
میکنند خلف که شاگرد امام حمزه است در تا و در دال ادغام میکند
باقی را اظهار میکند مثل اذ تبرء و اذ دخلت ابن ذکوان در دال
ادغام میکند مثل اذ دخلوا و در باقی اظهار میکند باقی ادغام
میکنند درین شش حروف مذکور ذکر دال قد دال قد در هشت حرف
مدغم میشود و اظهار میشود آن هشت حرف اینست س ذ ض ظ
ز ج ص ش مثال س قد سمع الله مثال ذال ولقد ذرانا مثال ض فقد
ضل مثال ظ لقد ظلمک مثال زال ولقد زینا مثال جیم قد جعل الله
مثال صاد ولقد صرفنا مثال شین قد شغفها امام عاصم و
قالون و ابن کثیر در هر هشت حرف اظهار میکنند ورش در ضاد و در ظا
ادغام میکند در باقی اظهار میکند ابن ذکوان در ضاد و در ذال
و در زا و در ظا ادغام میکند در جیم و در باقی اظهار میکنند و در ولقد
زینا السماء ابن ذکوان خلاف دارد هشام در سوره صاد فال
لقد ظلمک را اظهار میکند در باقی ادغام میکند باقی قراء همه ادغام

میکند

میکنند ذکر تاء التانیث بدانکه تانیث ساکنه را در شش حرف
ادغام کرده میشود و اظهار کرده میشود آن شش حرف اینست
س ث ص ز ظ ج مثال س فقد مضت سنتنا لا ولین مثال ث
کذبت ثمود مثال ص لهدمت صوامع مثال ز کلما خبت زدناهم مثال ظ کانت ظالمة
ج نضجت جلودهم ابن کثیر و امام ابو عاصم و قالون در هر شش اظهار میکنند
ورش در ظا ادغام میکند در باقی میکند ابن عامر در سین و در جیم
و در زا اظهار میکند در باقی ادغام میکند و اظهار میکند راوی
ابن عامر و درین قول الله تعالی که لهدمت صوامع است اما ابن ذکوان
در وجبت جنوبها ادغام هم دارد اظهار هم دارد باقی قراء در همه ادغام
میکنند باید تامل کرد ذکر لام بل و هل لام بل و هل در هشت حرف ادغام
میشود و اظهار میشود از هشت حرف اینست ت ث ظ ز س
ن ط ض مثال ت بل تحسدوننا و هل تری من مثال ث هل
ثوب الکفار مثال ظ بل ظننتم مثال ز بل زعمتم مثال س بل سولت مثال ن بل نظنکم
کاذبین مثال ط بل طبع الله مثال ض بل ضلوا کسائی در هشت ادغام میکند
امام حمزه در ث و در س و در ت ادغام میکند در باقی اظهار میکند
اما در قول الله خلاد یعنی بل طبع الله دو وجه دارد ادغام و هم اظهار
ابو عمرو در هل تری من فطور در سوره ملک فهل تری لهم در سوره
الحاقة ادغام میکند در باقی اظهار میکند اما هشام در نون
و در ضاد اظهار میکند در باقی ادغام میکند در سوره رعد ام هل

۵ صوامع ... بل ظننتم بل ضلوا ... بل طبع الله اظهار بل زینت ... وجه دو ... هل تری ... بل تاتیهم بل ننبئکم بل نحن و این تفصیل لطیف است باید که نگاه داری و ما را بیاد آری وبغی ستمیر عجب بود و وقور یعنی با ثبات و وقار و تیم قبیله ایست که حمزه آنجا بوده است وبدین الفاظ مدح حمزه کرده است

نستوی الظلمات را نیز اظهار میکند امام نافع و ابن کثیر و ابن ذکوان
و امام عاصم در مجموع اظهار میکند **باب اتفاق قرائهم فی** ادغام اذ و قد و
تاء التأنیث و هل و بل بدانکه جمیع قرا اتفاق دارند در ادغام اذ در
ذال و در ظا مثل اذ ذهب و اذ ظلموا و در ادغام دال قد در تا و در
دال همه قرا اتفاق دارند مثل قد تبین و قد دخلوا و در ادغام تاء
التأنیث ساکنه در تا و در دال و در طا جمیع قرا اتفاق دارند فما ربحت
تجارتهم اجیبت دعوتکما و قالت طائفة و ادغام قل و بل و هل در را
و در لام نیز همه قرا اتفاق دارند بل رفعه الله بل لعنهم الله هل لکم
اما مثال ادغام هل در را در قرآن نیست یعنی بعد از هل را نیامده است
قل ربی قل لکم نیز از جمله متفقات ادغام است هر دو حرفی که جمع شوند
مثلین اول ساکن باشد لابدی است ادغام کردن اول در ثانی
مثل فما ربحت تجارتهم نزد جمیع قرا **باب حروف قریبة المخرجها**
بدانکه بای مجزوم را در فا ادغام میکند خلاد و کسائی و ابو عمرو
مثل او یغلب فسوف خلاد درین قول الله تعالی و من لم یتب فاولئک
مخیر است در ادغام و عدم ادغام درین قول الله تعالی و من یفعل ذلک
ابو الحارث لام را در ذال ذلک ادغام میکند ان نشأ نخسف بهم
فا را در با ادغام میکند کسائی و در عذت و نبذت حمزه و کسائی
ذال را در تا ادغام میکند و اورثتموها ابو عمرو و هشام و حمزه و کسائی
ثا را در تا ادغام میکند و در و اصبر لحکم ربک دو روایت ابو عمرو و را را در لام

ادغام

ادغام میکند بخلاف اما سوسی بلا خلاف در نون یس اظهار کرده
است حفص و حمزه ابن کثیر و ابو عمرو و قالون باقون ادغام کرده اند
و در نون و القلم ورش خلاف دارد یعنی ادغام و اظهار اما در سین
ورش ادغام میکند بلا خلاف کسائی و ابو بکر و هم اماله میکنند و هم
ادغام حمزه اماله میکند با اظهار ابن عامر ادغام میکند که بی اماله امام نافع ادغام
و اظهار دارد بلا اماله حفص ابن کثیر و ابو عمرو و قالون اظهار
میکنند بلا اماله اما بعضی خلاف را مطلق گرفته اند کما ذکر فی کتب الائمة
سکی و نافع امام عاصم در صاد سوره مریم یعنی کهیعص ذکر با اظهار خوانده
اند در من یرد ثواب و لبثت و لبثتم نیز قرای مذکور با اظهار خوانده
اند باقی قرا با ادغام خوانده اند و در طسم امام حمزه بعد از نون میم را
با اظهار خوانده اند باقون با ادغام خوانده اند در اتخذتم و اخذتم
و در یتخذت حفص و ابن کثیر اظهار کرده است و درین قول الله تعالی
یا بنی ارکب معنا بری و قالون و خلاد ابن سه کس بخلف خوانده اند
ابن عامر و خلف و ورش بلا خلاف اظهار میکنند باقون ادغام میکنند
یلهث ذلک یعنی هشام و ابن کثیر و ورش اظهار میکنند ثا را در ذال
ذلک قالون بخلف اما در سوره بقره و یعذب من یشاء ابن کثیر بخلف
و ورش بلا خلف اظهار میکند از جمله کسائی که نزد ایشان با است پس
باید بای کرد که نزد که سکون است قوله تعالی فیغفر لمن یشاء و یعذب
من یشاء بدانکه نافع ابن کثیر و ابو عمرو و حمزه و کسائی بسکون را و بسکون

یعنی نون طس را نزد میم اظهار کرده اند

یا میخوانند والباقون بر فعهما **باب احکام نون الساکنة والتنوین**
بدانید که جمیع قرا بعد از نون تنوین و بعد از نون ساکن اگر لام و را واقع
شود جمیع قرا ادغام بی غنه میخوانند نحو من ربهم ومن لدنه هدی للمتقین
محمد رسول الله قدوة المحققین حضرت شیخ جزری میفرمایند که و
قد روت الغنة مع اللام والراء کل من القراء وقرات بها من روایة
قالون وابن کثیر وهشام وعیسی ابن وردان وروح وغیرهم من
القراء پس آنچه حضرت شیخ آورده اند روایت اصح را آورده اند و
از جمیع قرا و در یا و در نون و در میم و در واو ادغام با غنه است
اما خلف در واو و یا خلاف دارد نحو نماند که بعد از نون ساکن
اگر واو و یا در یک کلمه واقع شود اظهار است اگر در دو کلمه واقع
شود ادغام است مثل الدنیا و بنیان و صنوان و قنوان باتفاق
همه قرا اظهار است زیرا که التباس میشود لغه قنوان بقنوان صنوان
بصوان ملتبس میشود و یا ادغام سبب ثقل میشود این خلاف معقود
است اگر بعد از نون ساکن یا تنوین حروف حلق بیاید اظهار میکنند آن
شش حرف است ء ه ح ع خ غ بعضی از قرا گفته اند که بعد از
نون ساکن خا یا غین بیاید اخفا است نه اظهار و نیز قالون و ابی
نشیط گفته اند که اخفا است چنانچه در درة الفرید بتفریح است
بعضی گفته اند که در سه کلمه غین و خا اظهار است در غیر آن اخفا
مثل والمنخنقة فسینغضون قبلهم غلبت اگر بعد از نون ساکن یا

شیخ

سوس

7

تنوین با بیاید بمیم قلب میکنند او را مثل انبئهم انبئهم سمیع
بصیرا این را قلب لقا میگویند و بعد از نون ساکن یا تنوین یکی از این
پانزده حروف بیاید او را اخفای با غنه میگویند آن پانزده حروف
اینست ت ث ج د ذ ز س ش ص ض ط ظ ف ق ک اخفا
حالتی است میانه ادغام و اظهار **باب الفتح** والامالة وبین اللفظین
معلوم باشد امام حمزه و کسائی اماله محض میکنند ذوات الیا را هر جا که
واقع شود حمزه قبل از کسائی امام بوده است بعضی از شارحان گفته اند
که کسائی اخذ قرات از حمزه نیز کرده است چنانچه اشاره کرده است
یا بن معنی حمزه منهم والکسائی بعد اما لا ذوات الیاء حیث تاصلا ذوات
الیاء بودن را فعال بمتکلم ساختن معلوم میشود و در اسما تثنیه
ساختن معلوم میشود چنانچه حضرت شیخ قطب الاقطاب اشارة
کرده اند بر کل بعضی در بیت وتثنیة الاسماء تکشفها وان رددت
الیک الفعل صادفت منهلا هدی واشتری مثال فعل والهوی
وهدیهم مثال اسم هدیت واشتریت میگویی در متکلم هویان
هدیان میگویی در تثنیه از اینجا معلوم میشود که ذوات الیا است
و در الف تانیث هر جا که واقع شود حمزه و کسائی اماله میکنند مثل
حبلی و سکری و هر وزنی که جاری شود فعلی بحرکات ثلث حمزه و
کسائی اماله میکنند فعلی مثل مرضی فعلی مثل قربی فعلی مثل عنزی
ضم فعالی مثل سکاری بفتح مثل یتامی در اسم در استفهام انی ومتی

معنی

موجود فی الاسم عسی موجود فی الفعل بلی موجود فی الحرف این دو اماله
میکنند این مذکور را و هر الفی که کتابت کرده شود او بیا اماله میکنند یعنی حمزه و کسائی
حمزه و کسائی غیر لدی عیر زکی غیر الی غیر حتی غیر علی در فعل ثلاثی واگر
الف او منقلب از واو باشد وقتی که نقل کرده شود بسوی مزید اماله
کرده میشود از جهة انکه واو از یا میشود چنانکه قاعده مشهور است
مثل زکیها بتشدید الکاف مجرد او زکی است و انجیه مجرد او نجی است
ابتلی مجرد او بلی بلو کما قال بعض الشارحین تامل باید کرد راجع بنوا
الیامی باشد هر وقتی که احیا بعد از واو واقع شود حمزه و کسائی هر دو
اماله میکنند مثل و احیا اما اگر بعد از فا واقع شود یا بعد از ثم واقع
شود کسائی منفرد است در اماله او و در بای والرؤیا و مرضات
هر جا بیاید و خطایا و محیاهم و حق تقاته و در قد هدان احتراز
کرده است از قل انّنی هدانی ربّی زیرا که لفظ قد دلالة کرده است
انسانی که در کهف است عصانی و اوصانی در ابراهیم مریم اینجا نقش
است اتانی در مریم و در طس و حرف تلاها مع طحها و در سجی و حرف
دحیها با انکه این چهار واوی است یعنی الف او منقلب نیست از واو و
در جمیع مذکورات کسائی تنها اماله میکند حمزه اتفاق ندارد و اما
ضحها و الضحی و الربوا و قوی و حمزه و کسائی اماله کرده اند با انکه
بوا و قطع کرده شده است و در باقی در مع مثوای از کسائی از برای
حفص یعنی دوری و محیای و مشکات و هدای یعنی منفرد گشته است

دوری از کسائی باماله هذه الالفاظ مخفی نماند که درین کتاب شاطبی در
دو جا حفص گفته دوری را اراده کرده است در غیر این هر جا که حفص در …
مذکور میشود حفص عاصم مراد است این دو جا یکی و حفص الدوری
و فی الذکر تدخلا دوم و دریاک مع مثوای عنه لحفصهم یازده
سوره است که در رئس الای کانه که علم شده است که وای النجم و الشمس
سورة الاعلی و اللیل و الضحی اقرا و النازعات تحتها و عبس و ثوی سورة
القیمة سوره المعارج درین یازده سوره هر دو باتفاق اماله کرده
اند حمزه و کسائی و ابوبکر لفظ رمی را واقع را که در سوره بنی اسرائیل
است دوم او را اماله کرده اند اما در حالة وقف سوی و سدی را نیز
اماله کرده اند مر هو زین بصحبة یعنی حمزه کسائی و ابوبکر اما اعمی اول را ابو عمرو اعمی
اماله کرده است با صحبة تا مل کن فلما تراء الجمعان رای او را امام حمزه
اماله میکند در سوره شعرا یعنی که بعد از را واقع شود حمزه کسائی
و ابو عمرو اماله میکند مثل ذکری اسری و بشری حفص موافقت میکند
در سوره هود درین قول الله تعالی که بسم الله مجریها است لفظ نا در
قران در دو جا واقع شده است یکی در سوره بنی اسرائیل و دگر در سوره
حم السجده حمزه و کسائی و سوسی اماله میکند همزه او را اما سوسی بخلاف
ابوبکر در سوره بنی اسرائیل اماله میکند در حم نمی کند اما خلف ابو الحارث
و الدوری در نون نئا اماله میکنند یعنی درین لفظ چهار وجه است و نا
بی اماله و نا بفتح نون و اماله همزه و نا با اماله نون و همزه ابو ذکوان و نا

تقدیم الف بر همزه بوزن جاءَ و شاءَ چنانچه خواهد آمد ان شاء الله
غیر ناظم اِنَاهُ در سورهٔ احزاب هشام و حمزه و کسائی اِنَاه اماله میکنند
او کِلَاهُمَا فلا تقل لهما در سورهٔ بنی اسرائیل حمزه و کسائی اماله میکنند یعنی اناه
از جهة کسره اگر واوی باشد یا از جهة یا یعنی الف او منقلب از یا است
اگر یائی باشد در واقع کلمه که ذوات الرا باشد واقع شده باشد بعد از را یا
مثل بشری و ذکری و اسری ورش اماله بین بین میکند و در ارٰیکهم
و ذوات الیای که را نباشد مر ورش را اختلاف است و در رؤس الآی که
علم گشته نسبة بزیادة سوره کم گرده است فتحهٔ او را یعنی اماله بین
بین کرده است یعنی بعضی از شارحان گفته اند که باین معنی است که قاری
فتح قلیل است قاری اماله کثیر است این معنی دارد قوله عز و جل فتحها
غیر آنکه ها داشته باشند ورش اماله میکند اما اگر ها داشته باشند
اماله نمیکند مثل ضحیها و طحیها و تلاها و دحیها بهر نوع که واقع
شود نقل حرکات ثلث و آخر آی که مذکور شد در رؤس الآی ابو عمرو
اماله بین بین میکند غیر را دار این یعنی در واو فعلی و در رؤس الآی که
مذکور شد بی را اگر را داشته باشد اماله نمیکند باید تامل کرد
تا اینکه حقیقت کار معلوم شود دوری از ابو عمرو یا ویلتی و انّی و یا
حسرتی را اماله بین بین میکند از غیر دوری را قیاس کن هر کس را
بمذهبش که اماله محض دارد و که اماله ندارد باید ملاحظه کرد بهر تو
که باشد ثلاثی ما زاغت نباشد زاغت در دو موضع است در احزاب

وازدا زاغت

و اذ زاغت الابصار و در ص ام زاغت عنهم الابصار این دو مثنی است
اماله نیست و در ازاغ الله و ازاغت ام زاغت التنبیه اماله است
در این سه بلا خلاف مثل خاب و خافوا طاب ضاقت و حاق و زاغ
جاءَ شاءَ و زاد در این کلمه اماله حمزه اماله محض میکند و در جاء و شاء
ابن ذکوان اماله میکند در فزادهم الله مرضا ابن ذکوان بی خلاف اماله
میکند اما در غیر او خلاف دارد حمزه و کسائی و ابوبکر در بل ران اماله
میکنند والقانی که قبل از را مکسور باشد ابو عمرو و دوری اماله میکنند
مثل انصارهم والدار والحمار و حمارک والکفار کافرین والکافرین
خواه معرف و خواه منکر ابو عمرو و دوری وقتی که بیا باشد اماله
میکنند نو او باشد نمیکنند علی جرف هار کسائی و ابن ذکوان و قالون
و ابوبکر و ابو عمرو اماله میکنند اما ابن ذکوان خلاف دارد دوری از کسائی
و جبارین والجار هر دو را اماله میکند اما ورش جمیع مذکورات را اماله
بین بین میکند اما در جبارین والجار دو ورش با خلاف است اماله
و عدم اماله در بوار و در قهار امام حمزه و ورش اماله بین بین میکنند
ابو عمرو و کسائی اماله محض کرده اند در ابرار اما ورش اماله بین بین میکند
دوری از کسائی در انصاری و سارعوا نسارع والباری و بارئکم
و اذانهم طغیانهم و یسارعون اذاننا الجوار در این مذکورات
دوری همه را اماله کرده است اما در اوارِی و یواری در سوره
مائده دوری اماله میکند بخلاف ما ذریة ضعافا در سوره نساء است

دو حرف که در سورهٔ نمل است یعنی لفظ اٰتیک در دو موضع است
اَنَا اٰتِیکَ بِهِ قَبْلَ اَنْ تَقُومَ اَنَا اٰتِیکَ که قبل اَنْ یَرْتَدَّ اِلَیْکَ طَرْفُکَ اماله
کرده است خلاد بخلاف اما خلف اماله کرده است بی خلاف مشار
را هشام اماله کرده است هٰ اٰنِیَةٍ که در سورهٔ اتی است هشام
اماله میکند و در سورهٔ کافرون عَابِدُونَ وَعَابِدٌ را هشام اماله کرده
است و در الناس مجرور را ابو عمرو اماله میکند در غیر مجرور اماله نیست
حمارک والمحراب اکرامهن والحمار والاکرام والغار و ابن ذکوان اماله
میکند بلا خلاف لفظ ستة بخلاف غیر محراب مجرور که اماله میکند
خلاف او در دو موضع ان الله یبشرک بیش نیست در ال عمران من
المحراب ان الله یبشرک در سورهٔ مریم من المحراب فاوحی الیهم ان سبحوا
ابن ذکوان در این دو اماله میکند بلا خلاف منع نمیکند اسکان در وقف
در حالی که عارض است اماله چیزی را که از جهة کسره در وصل اماله
کرده میشود مثل الدار والنار و ابصار بیان و انیسب که بدرستی که
الف را اماله کرده میشود قبل از راء مکسوره که در طرف است علة
اماله کسرهٔ راست وقتی که ساکن گردانده شود را بسبب وقف پس زایل
شد کسره در بعض کتب قرات گفته اند که اماله کرده نمیشود از جهة
زایل شدن علة اماله که کسره است پس تصریح کرد که اسکان امر عارضی
است مانع اماله نمیشود زیرا که زایل شده است لفظا اما در نیت هست
پوشیده نماند که ذوات الیا را وقف کرده شود قبل از ساکن وقف

باید کرد

باید کرد با آنچه اصول ایشان است که صاحب اماله است که صاحب
اماله نیست ذوات الیا بعد از را باید در وصل سوسی خلاف دارد
مثل موسی الهدی عیسی بن مریم والقری التی مع ذکر الدار تا مل باید کرد
که سوسی چکار میکند در وصل در ذوات الرا بتحقیق که بفتحه خوانده اند
ذوات الیا که منون باشد در وقف و اماله هم کرده اند که ایشان در وقف کرده
اماله اراده میکند از تفخیم فتحه تفخیم او در نصب اجمع و اشمل است مسمی
و مولی مرفوع می باشد و مجرور می باشد و اجل مسمی اینجا مسمی صفة
مرفوع است الی اجل مسمی صفة مجرور است مولی مجرور است عن
منصوب است من جرکا ن واقع شده است تترا حال واقع شده است در ثم
ارسلنا رسلنا تترا منصوب منون باشد ابن لهام است باب بیان مذهب
الکسائی فی اماله هاء التانیث فی الوقف بدانکه مذهب کسائی اینست
که ما قبل هاء التانیث را اماله میکند مگر آنکه قبل از هاء تانیث یکی از این
ده حرف واقع شود در این صورت اماله نمیکند چنانچه ناظم فرموده
اند که و فی هاء تاء التانیث و قبلها ممال الکسائی غیر عشر لیعدلا
مثل جَنَّةٌ اماله کند حَنَّةٌ میگوید و حَبَّه ر لحیةٌ و رحمةٌ رحمةٌ میگوید
دیگرها را چنین قیاس کند لکن مذهب کسائی در تاء تانیث سه قسم
دارد قسم لیس فیه غیر الامالة و قسم لیس فیه الا الفتح و قسم
فیه الامالة و الفتح اگر بیان کرده شود کلام طویل میشود اختیار ابن
جاهد و عبد الوهاب اینست که ده حرفی که مانع اماله است اینهم

تفخیم
در یوم تفخیم مولی
تا مولی که فتحه
یوم مرفوع باشد
عن مولی

مثل الحاقة صالحة قبضة بالغة ح ض ص غ ط ق ص خ ظ
صلوة بسطة القارعة خصاصة صاخة موعظة اکرم لاحظه
کرده شود مثال دوم حرفی که مانع اماله است بترتیب آورده شد و رسید
کما لا یخفی معنی بیت این است که حقیقت فشردن کوبنده عاصی را
که فربه شده است از ذنوب همچنانکه اهل دنیا فربه شدن بمال
سبب اماله ناکردن و مانع بودن این ده حرف از اماله بواسطه آنست
که اینها از حروف مستعلیه اند باقریب با و الاماله میل الی السفل کذا
فی شرح المعتبر الاستعلاء میل الی العلو و المنافات بینهما اما اگر
حروف اکهر که چهار حرف است قبل از هاء تانیث واقع
شود قبل از حروف اکهر یای ساکن باشد یا کسره اماله میکنند و اگر
ساکن واقع شود میانه کسره و حروف اکهر مانع اماله نیست
گفته است که الاسکان لیس بحاجز اما اگر حروف اکهر بعد از فتحه
واقع شود یا بعد از ضمه واقع شود اماله میکنند ضعیف است مثل
التهلکة و مثل عبرة این تفصیل دارد جهت بیان کرده است ابو عمرو
دانی در تیسیر خود نخواستیم که کلام دور و دراز شود از برای
تمثیل همین مقدار بسنده است لعبرة و جهة و لیکة و مادة در اول
حروف اکهر راست قبل از ها واقع شده است قبل از وی کسره است
ساکن در میان واقع شده است آن ساکن لیس بمانع است ذکرها را
برین قیاس کن بعضی روایت کرده اند از کسائی غیر اکفهر هیچ کدام مانع

بیت اینست ... البیت

تیسیر

اماله نیست

اماله نیست تامل کن جهت گفته است ناظم رحمه الله و بعضهم سوی
الف عند الکسائی میلا باب مذاهبهم فی الراءات مخفی نماند که
ورش ترقیق میکند کل راء او وقتی که قبل از راء یای ساکن باشد یا کسره
باشد مثل بصیرا و خبیرا و کبیرا و مثل قدر و حال آنکه کسره متصل
باشد براء و ورش اعتبار نکرده است ساکنی که فاصله واقع شده است
او را فاصله اعتبار نکرده است مگر اینکه این ساکن از جمله حروف
استعلا باشد در این صورت فاصله اعتبار کرده است و ترقیق نکرده
است بلکه تفخیم کرده است مثل مصرا مگر اینکه این حروف استعلا خا باشد
مثل اخراج در این صورت ترقیق کرده است و در لفظ اعجمی مثل اسرائیل
و ابراهیم و عمران تفخیم کرده است ورش و در لفظ ارم یعنی ارم ذات
العماد الی و در مانند فرارا و مرارا و مدرارا نیز تفخیم کرده است
و در ذکرا و سترا نیز تفخیم کرده است و در بشرر ترقیق کرده
است ورش و در حیران تفخیم روایت کرده اند از ورش و در راء از
ورش را مذهب بسیار است در کتب ائمه ذکر کرده شد
هر وقتی که راء ساکن باشد بعد از کسره واقع شود جمیع قراء سبعه
آن راء را ترقیق میکنند مثل فرعون مگر اینکه بعد از رای ساکن حرفی از حروف
استعلا واقع شود مثل مرصاد و قرطاس از برای جمیع قراء سبعه تفخیم
است حروف استعلا هفت است قظ خص ضغط یعنی قائم شو تو
در دنیا بخانه که او را از نی ساخته باشند یعنی مداری نمائی دنیا را

خای لی مدار است نقل است که عزیزی خوانهٔ ساخته بود که اگر ان خودرا
کودکی ذور میکرد می اثنا در رسیدن که جرا خوانه را بی مدار ساختند
ایشان گفتند که سلطان انبیا را در خواب دیدم ایشان گفتند که عمر تو
هفصد سال است اگر من میدانستم که عمر من این جنین کوتاه بوده است
این دام نی ساختم پس تامل کن این را که عمر ما و شما جه خواهد بود که
مداری ماینم و درین قول الله تعالی کل فرق است خلاف است میانه قرا
هر وقتی که واقع شود را بعد از کسرهٔ عارضی یا منفصل جمیع قرا تخیم
رامیکنند کسرهٔ عارضی مثل ارجعی و ارجعوا کسرهٔ منفصل آنست که کسره
در اخر کلمه باشد و رای ساکن در کلمهٔ دگر مثل ربنا جعولن و قد رب
ارحمهما الذی ارتضی درین مذکور تخیم است اگر بعد از را کسره واقع
شود مثل من امره و زوجه یا یا واقع شود مثل قدیر اذ برای جمیع قرا
تخیم است مکرور ش که از وی دو وجه است التخیم والترقیق لذا ذکر
صاحب لالی الفرید فی شرح القصید اگر کویی که کسره یا یای ساکن قبل از را
واقع شود از ورش ترقیق است اگر بعد از را کسره یا یای ساکن واقع
شود علت بگو نگ است جواب وا آنست که وما لقیا من فی القرات مذکور
الی اخره ترقیق میکنند را را در حالتی که آن را کسره داشته باشد مثل
بالنذر در حالت وصل ترقیق است تخیم است در حالت وقف لکن را مع
غیر کسره باشد ترقیق کرده میشود اگر بعد از کسره یا بعد از اماله واقع
شود اما وقف بروم حکم وصل دارد یعنی کل را تخیم فی الوصل

یا بعد از یای ساکن ع

تخیم

تخیم فی الروم و کل را آن ترقیق فی الوصل ترقیق فی وقف الروم تامل باید کرد
بیان لام واینست که هر وقتی که را مفتوح شد یا مضموم شد یا سکون اصلی
شد یا وقفی شد ترقیق است اگر واقع شود بعد از کسره یا بعد از اماله
یا بعد از یای ساکن بالاتفاق نحو من الکذاب الاشر نظیر بعد از کسره
است و الابرار نظیر ما بعد آن ماله علی قرات من یمیل و قدیر و خبیر
و بصیر و نظیر ما بعد الیاء الساکنه و تخیم فی حالة الوصل مکرور ش
که مذهب او گذشت و در ما عداه مذکور بر اصل حمل کن زیرا که اصل
در را تخیم است باب اللام معلوم باشد که لام مفتوح را ورش
تغلیظ میکنند وقتی که قبل از لام مفتوح صاد واقع شود یا طا یا ظا ما قبل
لام فتحه باشد یا ساکن باشد مثل صلوتهم و مطلع ثم ظل و یوصل یعنی
ان یوصل اما در طال خلاف است و در فصالا نیز و نزد آن جیزی که ساکن
گرداند میشود در وقف مثل فلا فصل ان یوصل و ظل و بطل درین
الفاظ ثلثه مذکور یعنی طال و فصالا فلا فصل ترقیق است و تغلیظ اما
تغلیظ اولی است از ترقیق و حکم ذوات الیا از بین لامات یعنی مثل سلی
این لامات است که مذکور شد الی اخر ان لامات که در طال و فصالا
و عند ما یسکن یعنی وجهان است در ذوات الیا باید تامل کرد و اسم الله
اگر بعد از کسره واقع شود ترقیق است مثل بسم الله اگر بعد از فتحه یا ضمه
واقع شود تخیم است مثل و قال الله و رسل الله پس تمام شد نظام قرات
قرا در لامات وصلا و وقفا باب الوقف علی اواخر الکلمة اصل در وقف

وقف باسکان است زیراکه مراد از وقف استراحت است این در وقف
باسکان بیشتر ظاهر میشود اما نزد ابو عمرو و کوفیان در وقف وقف
بروم را و اشمام را نیز تجویز کرده اند و اکثر ثقات قراء قران از برای جمیع
و اشمام روم را تجویز کرده اند روم شنواندن حرکت است در وقف باواز خفی
بکسی که او نزدیک باشد اشمام چهار نوع است در سورهٔ فاتحه در قراءت
خلف و خلاد بیان کرده شده است یک قسم او این است که بیش بردن دو لب
است از دنبال اسکان در وی صوت نیست از انکه شنوده شود اشمام
را کور در نمی یابد کری در یابد روم بر عکس اینست اشمام در رفع و در ضم
می باشد اما روم در رفع و در ضم و در کسر و در جر می باشد این باعتبار
اتفاقات مبنی و معرب است کما لا یخفی از قراء در نصب و در فتح دیده نشده
است روم را غیر امام که نحو که سیبویه است او تجویز کرده است روم را
در فتح و در نصب اما در درر الفرید گفته است که اگر مفتوح مشدد
باشد مثل و ثبتّ اگر حرف از وی متروک نشود وقف باسکان کند و اگر
نتواند نیک ادا کند البته وقف بروم کند بعضی گفته اند که اگر مفتوح مشدد باشد
بعد از حرف مد واقع شود مثل صَوَافَّ وقف بروم لازم وقف باسکان
جایز حرکتی که جاری میشود در وی روم و اشمام در حالهٔ وقف جایز نیست
میگردد دو نوع یکی حرکه اعرابی و دیگر حرکه بنائی لازم اما در بنائی عارضی
روم و اشمام جایز نیست در تاء التانیث و در میم جمع و در حرکه
عارضی روم و اشمام را دخل نیست مثل القارعة و رحمة و جنة و نعمة

علیهم

علیهم و علیکم و فیهم و فیکم و نحوه و لم یکن الذین کفروا و قل الحق
تمثیل کرده شد از برای همه تامل باید کرد اما عدم روم و اشمام در هاء
تانیث از جهة انکه او مشابهة دارد بالف تانیث که در وی روم و
اشمام نیست اما در میم جمع جرا نیست از جهه انکه حصول او بواسطهٔ
صله است حصول ضم بسبب واو و نزد معدوم شد واو و عدم واو
مستلزم عدم ضمه پس روم و اشمام نباشد اما نزد قرائی که صله نمی دهند
میم جمع را حاصل نمی شود حرکه جزما پس نباشد روم و اشمام نزد ایشان نیز
تامل اما در هاء ضمیر قومی اباکرده اند از روم و اشمام وقتی که قبل از ضمیر
ضم باشد یا کسره باشد نحو یخلفه و به یا ما در ضم باشد قبل از ضمیر یا یا
در کسره باشد ما در ضم واو و ما در کسره یا زیرا که واو مرکب از دو ضم است
یا مرکب از دو کسره است مثل فبشروه نعلوه و نحو فیه و علیه اما بعضی
قراء روم و اشمام را تجویز کرده اند مطلقا مخفی نماند که در جمیع قران وقف
لازم که علامت او میم است در هشتاد و دو جاه است بقول کسی که از ده
و هم کفر است بترک او معنی شنیع شود چنانچه در قول الله تعالی علی الذین
کفروا انهم اصحاب النار الذین یحملون العرش صفة اصحاب نار میشود
این معنی شنیع است و ما هم بمؤمنین وقف لازم است اگر گذری بمؤمنین
یخادعون الله گویی معنی چنین میشود که بیستن از قوم مؤمنان مخادع
از انجا مفهوم گردد که ایشان مؤمن باشند مخادع نباشند و حال انکه
ایشان مخادع بوده اند نه مؤمن و شناعت این معنی ظاهر است وقف

قف ع

اسمع الکرم

وقف لازم است اگر گذری
اصحاب النار

ایجوب دهنده مزده

مطلق آنست که ابتدا از ما بعد او احسن باشد و بترک او معنی شنیع نشود
چون مبتدا و شرط و استفهام و نفی و انّ که این جمله را صدارت کلام است
و ابتدا از ما بعد موقوف علیه آید و نیکو بود بنا بر آنکه اسباب اتصال
موجود نباشد کقوله تعالی مالک یوم الدین ط ذکر اوصاف و تمام شد و ایاک
نعبد ابتدای تضرع است ج جایز است و جایز آنست که وقف و وصل مساوی باشد
اما بعضی گفته اند که اولی ایستادن باشد قوله تعالی قالت ان الملوک اذا
دخلوا قریة افسدوها وجعلوا اعزة اهلها اذلة وکذلک یفعلون
شاید که قول بلقیس باشد وصل باید کرد و شاید که قول سبحانه و تعالی باشد
تو تتبع سخن بلقیس شود وقف باید کرد چنانچه بعضی گفته اند که جیم تجاوز بکذرد
زا هم رواست لیکن در وی ایستادن بهتر است بعضی این بیت را نسبت
میدهند بحضرت شیخ سجاوندی اما تحقیق آنست که از حافظ عزالدین
بخاری است وقف مجوز آنست که در وی وقف را وجهی باشد و وصل
را هم نیز وجهی باشد اما وجه وصل روشن و ظاهرتر باشد علامت او
زاست کقوله تعالی اولئک الذین اشتروا الحیوة الدنیا بالآخرة ز مجوز
است و فایی که در فلا یخفف واقع است متضمن معنی جواب و جزاست
نه حقیقت جواب و جزاست پس اقتضای وصل میکند اما نظر وقف
بر استیناف وجه وقف دارد در همچنین مواضع گذشتن اولی است
و وقف نیز رواست و مرخص آنست که ما بعد او از ما قبل او مستغنی نباشد
و مفهوم باشد که ما بعد او منفصل است و گفته اند در سخن باشد بیکدیگر

متعلق

متعلق و لیکن هر یکی را افادت معنی تمام دارد قوله تعالی الذی جعل
لکم الارض فراشا والسماء بناء ص است و انزل عطف است بر جعل و هر
دو صلهٔ الذی است هر یکی در معنی فایدهٔ تمام دارد اگر انقطاع نفس شود
با وهم انقطاع وقف کردن را رخصت است و اعاده کردن حاجت نیست
و بعضی از ائمه وقوف علامت دیگر زیاده کرده اند ق ک لا قف بکند
صل صلی وقفه قلی اما ق عبارت از قیل است یعنی اولی است
گذشتن کاف کذلک است یعنی حکم ما قبل دارد لا اشارة است بعدم وقف
و سکته و وقفه در سکته توقف کند که نزدیک بوصل باشد در وقفه
توقف کند که نزدیک بوقف باشد یعنی از سکته بیشتر که ایستند در
هر دو انقطاع نفس نیست بعضی فرق نکرده اند در میان این دو و قف
را متفق مبین بمنزلهٔ وقفه داشته اند اما جمهور متاخرین امر بر وقف
میدارند صل عبارت از قد یوصل است صلی الوصل اولی قلی
اما در بعضی مصحف صورت وجه می نویسند یعنی اگر توقف کرده شود
بی صورت نیست اما گذشتن اولی است علامت آیه های گرد می نویسند
اگر تنها باشد می باید ایستادن اگر چیزی دیگر با او همراه باشد تابع او امین
باشد اگر مطلق همراه شد تابع مطلق اگر جایز تابع جایز اگر صاد تابع صاد
اگر آیه لا نویسند اگر ایستادن حاجت اعاده نیست بحث کرده اند
که خالی از این نیست که آیه تابع است یا تابع نیست اگر تابع نیست تابع
گفتن راست نیست اگر تابع نیست میباید که در جایی که آیه و لا است

اکر ایستن البته اعاده باید کرد کفته شده است که این تابع است فی الجمله
بعضی کفته اند آنچیزی که باین آیه همراه است اکر وجودی است تبعیته لازم
اکر عدمی است لازم نیست تامل باید کرد در من جواب اکر بر سند که جه
فرق است میانهٔ این که لا باشد و میانهٔ این که لا نباشد جواب آنست که اکر
لا نباشد میتوان وقف اضطراری کردن و اعاده کرده اند اکر لا باشد
بهیچ نوع نمیتوان ایستاد اکر بر سبیل سهو وقف کرده شود البتّه باید
اعاده کرد در بعضی مصاحف سر صاد می نویسند اشارة است بهمزهٔ وصل
بعضی رموز دکر هست که اکرچه در وقف دخلی ندارد اما فائدهٔ دارد
ج حب خب تب لب عک خلک عکب عل اما بدانکه اختلاف واقع
شده است میانهٔ بصریان و کوفیان در عدد آیت بعضی سُوَر اکر موافق
باشند در هر پنج آیت ه مینویسند و در هر ده آیت این علامت را مینو
یا یای مینویسند اکر مخالفت واقع شود از برای کوفیان همین دو
رموز مینویسند و از برای بصریان در هر پنج خب مینویسند و
در ده عب مینویسند و تب عبارت از آنست که نزد بصریان سر
آیتست نزد کوفیان نی و لب عبارت از آنست که نزد بصریان سر
آیت نیست نزد کوفیان هست ع اشارت است برکوع یعنی این سرها
سخن و آخرهای قصص می باشد وجه تسمیه برکوع آنست که در وقت
در نماز اولی آنست که در آن موضع برکوع روند خک خمس کوفی خکب
خمس کوفی و بصری عک عشر کوفی عکب عشر کوفی و بصری مدعبارت

بلاست

بلاست از آیتی که نزد مدنی نباشد اکر مدنی الاول باشد یعنی شیبه بن
نصاح باشد علامت او ما مینویسند و از برای مدنی الاخیر که ابو جعفر
است مخ مینویسند مک علامت مکی است شا علامت شامی است
مشق علامت دمشقی است حم علامت حمصان است یعنی خالد بن
معدان و ابو شریح و سواده و ابو الحسن کثیر بن عبد الله و اسماعیل عبل
بن عیاش و ب علامت ایوب بن متوکل که از علماء عدد است و طا
علامت عطا است او نیز از علماء عدد است و در بعضی مصاحف
مص مینویسند این علامت مولانا شرف الدین عثمان زیارتکاهی
است دور نیست که کفته شود که علامت مصر است اکرچه دیده نشده
است و شنوده نشده است بر قیاس مک و شا و مد اما مولانا شرف
الدین زیارتکاهی را شنوده شده است کیر والله اعلم باب در بیان عدد
وقوف است و خواجه امام والد علیه الرحمه وقف را بر شش مرتبه
قرار داده است وقف تام و کافی و مفهوم و صالح و حسن و قبیح
و قف تام آنست که کلامی تمام بود و مستغنی باشد از ما بعد خود
مثلا از اول سورهٔ بقره تا هم المفلحون درین میان وقف تام نیست که
چرا که این پنج آیت صفة مؤمنان است چون صفة مؤمنان تمام شد
وقف تام کویند و از ان الذین کفروا تا ولهم عذاب عظیم صفة کفار
مشرکان نست وقف تام است از ومن الناس تا اخر سیزده آیت که
ان الله علی کل شیء قدیر است صفت منافقان است وقف تام است

تا کلام تمام نه شود وقف تامّ گویند وقف کافی آنست که کلام بود تمام
کلام تام اما در حقیقت تمام نباشد بحکم آنکه ما بعد او قصهٔ دیگر باشد هم
از قصهٔ اول مثلا ومن الناس تا یکذبون وقف کافی است بحکم آنکه
ما بعد وی قصهٔ دیگر است هم از قصهٔ منافقان است وقف مفهوم آنست
که کلام بود مفید و مفهوم نزد مخاطب و متکلم بر مثال سؤال و جواب
کقوله تعالی و اذ قال ربک للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفة وقف
مفهوم است و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک نیز وقف مفهوم است
چراکه نزد مخاطب و متکلم بر مثال سؤال و جواب مفهوم است وقف
صالح آنست که کلامی بود مفید و در معنی تمام بود از جهت اعراب
نه از جهت تمامی قصه کقوله تعالی الله لا اله الا هو وقف صالح
است الحی القیوم نیز وقف صالح است وقف حسن آنست که قرّا
و ائمه این صناعت اختیار کرده اند از بهر معنی و کلام مختلف
یا میان دو اعراب مختلف هرچند که کلام تمام نباشد و فایده حاصل
نه آمده باشد کقوله تعالی ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم وقف
حسن است تا دلیل شود ختم بر قلوب و اسماع واقع است نیز
ابصار و موقع غشاوة بر ابصار است و عیون وقف قبیح آنست که
بر کلمهٔ وقف کرده شود که در حکم ما بعد او داخل باشد و بجهت
وقف معنی متغیر شود کقوله تعالی بعد الذی جاءک من العلم وقف
کرده شود و ابتدا کرده شود از انک لمن الظالمین خطری عظیم دارد

وقف قبیح

وقف قبیح آنست که در نفی وقف کرده شود که بعد از وی اثبات
است لا اله الا انت و ما ارسلناک الا رحمة و ما خلقت الجن و الانس
الا لیعبدون و امثال این مواضع بسیار است اگر نفی وقف کرده
شود گناه عظیم است نعوذ بالله من ذلک بعضی گفته اند که وقف
بر هفت است وقف تنفس و تنفس نیز گویند وقف ارسال وقف
مد وقف همزه وقف قصر وقف اصم و وقف اضافه وقف تنفس
مثل ما لبثه وجه تسمیه آنست که ها از حروف مهموسه است
وقف ارسال مثل قولا وجه تسمیه آنست که در وقف الف را
فرستاده میشود وقف مد مثل تعلمون یعنی عند الوقف مد کرده
میشود وقف همزه مثل سواء یعنی وقف بر همزه کرده میشود وقف
قصر مثل تحدث یعنی در وقف مد کرده نمیشود وقف اصم یعنی
نزد هیچ آوازی از وی ظاهر نمیشود و حرکتش ظاهر نمیشود وقف
اضافه مثل فارهبون چون یای اضافه او را حذف کرده شده است
اکتفا بکسرهٔ نون کرده شده است و اگر مانند موت را و قوت را
عند الوقف وقف لین گویند دو وزن نماید چراکه نزد وقف نتیجه لین
ظاهر میشود منقول است از ائمه وقوف که در بیست و چهار جای وقف
جایز نیست در میانهٔ مبتدا و خبر میان فاعل و مفعول میان مضاف
و مضاف الیه میان صفة و موصوف و میان بدل و مبدل منه میان
رافع و مرفوع میان ناصب و منصوب میان خافض و مخفوض

فعل

میان جازم و مجزوم میان نکرت و صفت وی میان فاعل میان مستثنی
و مستثنی منه میان اسمای که بی صله تمام نه شود میان قول و مقول
میان شرط و جزا میان معطوف و معطوف علیه میان تاکید و مؤکد
میان مفرد و مفرد میان ظرف و مظروف میان مقدر و فعل وی
میان قسم و جواب قسم میان اسم و حال وی میان فعلی که دو مفعول
داشته باشد در ما بین او جایز نیست میان کلامی که تمامی او بما بعد
باشد گفته اند که هرکه در بیست و چهار جا وقف نکند از جمله قرا
باشد اللهم ارزقنا بمنه وجوده مخفی نماند که معانقه و مراقبه و مبادله
که هر سه یک معنی است اگر تامل کرده شود اما معانقه نزد متقدمین
در شانزده جاست و نزد متاخرین در هژده جاست این هژده و
رای از شانزده است دیگر گفته اند که هژده متاخرین موافق تفسیر است
شانزده متقدمین موافق تفسیر نیست در در الفرید شانزده را و
هژده را بتفصیل بیان کرده است اگر بتفصیل او مقید میشویم کلام طویل
میشود و گفته اند که کسی که وقف علی المنافقون لم یقف علی المدینة و علی النفاق
کما صرح به صاحب در الفرید و در حدیث صحیح آمده است که من ضمن ان
یقف عشرة مواضع فی القرآن ضمنت له بالجنة صدق رسول الله آن
سلطان انبیا فرموده اند که هرکه ضامن شود در وقف کردن در قرآن
در ده مواضع من ضامن او میشوم که او را بجنة برم اول در سورهٔ
مائده اولیاء و در سورهٔ انعام یسمعون در مضاجع فاسقا و نیز

در وصل وقف علی اهل المدینة و علی النفاق

در مضاجع

در مضاجع لایستون و در تبارک و یقبض بخ در سورهٔ یس اثارهم
علی العباد من مرقدنا و ان اعبدونی و مثلهم در پنجم اختلاف است
بعضی مثلهم را گفته اند بعضی بلی را گفته اند بعضی و هو الخلاق العلیم را
گفته اند اما اصح مثلهم است اما این بیان وقف غفران بود که کرده شد
اما در کلام حق سبحانه و تعالی بعضی بملاحظهٔ معنی وقف کفران را نموده
اند موضع او را تعیین کرده اند در سورهٔ فاتحة الکتاب گفته اند که انعمت
علیهم کافر میشود این نوع موضع در قرآن در هفت جا و دو موضع است
در بعضی کتب تصریح کرده اند تفصیل هم داده اند که در کدام سوره است
کدام آیت است این را نسبت داده اند بر بعضی اکابر اما صاحب وسیلة
السعادات گفته است که از موضع که وقف کفران گفته اند اگر کسی قصدا
وقف کند هیچ استحاله ندارد هر جا که کافر شود این افترای است که
بر اکابر نسبت داده اند و نقل دروغ است که بسته اند و بهر حال اگر وقف
کرده نشود انسب و اولی می نماید کما لا یخفی چونکه در بسیار جا تصریح
کرده بوده اند اما درین رسالهٔ مجمع الغرایب بتفصیل نه آورده ایم زیرا که
کلام طویل میشود برای این جهت اختصار کرده شد فصل
بدانکه وقف منزل بقول بعضی شش است و بقول بعضی هشت و بقول
بعضی نه وقف منزل آنست که مهتر جبرئیل صلوة الرحمن قرآن را برسول
صلی الله علیه و سلم که فرود آورده است در آنجا توقف کرده است
بی آنکه وقفی تمام شود اول در سورهٔ بقره من ولی و لا نصیر بعد از وی

کدام بدل

الرکب
صراط الذین
گوید و وقف کند
و ابقر اکبر
٣
قراءت

الذین آتیناهم الکتاب می آید ایضا و لام بجز نون که بعد از وی الذین یاکلون
الربوا می آید در سورة الحج وبیع وصلوات می آید که بعد از وی ومساجد
می آید و نبود در بقره لا یعلمون که بعد از وی الحق من ربک می آید درین مواضع
مذکور اولی استاد و نشست چونکه منزل است در یس من مرقدنا و در حم
انهم اصحاب النار آنها که هشت گفته اند در مائده اولیاء و در انعام یسمعون
آنها که نه گفته اند من اشاء که در سورة اعراف است زیاده کرده اند وقف
النبی صلی الله علیه وسلم میتواند که قولی باشد وی تواند که فعلی بهر حال بیان
او میباید کرد که در چند موضع است و در کدام سوره است بقول اصح یازده
موضع است در سورة بقره فاستبقوا الخیرات من خیر یعلمه الله و در آل عمران
وابتغاء تاویله و در مائده من اجل ذلک ایضا فاستبقوا الخیرات و ایضا
ما لیس لی بحق و در سورة یونس علیه السلام عنده بهم ایضا احق هو و ترد
بعضی قل ای و ربی انه لحق است و در رعد لهم الحسنی در قدر من الف شهر
و در بعضی نسخه من کل امر است در سورة نصر واستغفره چون این موضع بوقف
نبی صلی الله علیه وسلم منسوب شده است وقف کردن بموافقت پیغامبر
صلی الله علیه وسلم سبب اجر جمیل است و ثواب جزیل خواهد بود بدانکه
لحن در اصطلاح قرا بر دو نوع است لحن خفی و جلی لحن خفی آنست که ادای
حروف از مخرج او نباشد یا بمخرج خود بر وجه کمال مودی نه شود و در
صفت از صفات او نقصانی شود این لحن را خفی گویند اگر ادای حروف
از مخرج خود باشد بر وجه کمال ادا یابد و صفت از صفات حروف نقصان

بنا شد

نباشد فرد لحن نمیشود و لحن جلی آنست که خطای در اعراب یا لحن خطای
کلمه زیاده کردن جیزی بر اصل کلمه و کم کردن جیزی از اصل کلمه بعضی گفته
اند که اگر از برای امام عاصم سه الف میکشند یا پنج الف مد کشند و چونکه
مذهب ایشان جهار الف است پس زیاده و کم شود هر دو لحن است و
بعضی گفته اند که لحن تغیر صوت است در مدات یعنی در جهار الف مد کشند
در یکی آواز را درشت کند و در یکی باریک و تغنی کند و گفته اند که لحن
در قرآن حرام است مطلقا بهر کیف که باشد قال النبی علیه السلام فمن
زاد و نقصان فهو ملعون بعضی گفته اند که اللحن متغیر الکلمة عن الهیئة
بالمد و القصر فصل در بیان اسامی قرا و راویان ایشان که از پنج شهر
بوده اند این بیان از غیر طریق شاطبی و رمز ایشان است در کتاب الغایات
که از جمله تصنیفات شیخ ابو بکر حسین مهران است مفتح میم رحمة الله
علیه بترتیب حروف هجا تا اینکه آسان شود بر یاران در آن و در یابند طریق
ایشان را انشاء الله تعالی جونکه نام این رساله مجمع الغرایب کرده شد باید که
این طریق غریبت را بیان کرده شود امید است که حق سبحانه و تعالی نیت
این بندهٔ گناه کار را خالص گرداند و ریا را داخل نباشد بکرم خود قبول کند
هر برادری که بمطالعهٔ این رساله اشتغال نماید حق سبحانه و تعالی در
فتح بر روی او کشاده کرداند و طالب این مرتبه شریف شود بواسطهٔ این
علم بهره مند شود و در مطالعهٔ کتاب شاطبی اشتغال نماید حقیقت
این رساله را کما حقه داند بطفیل بزرگان دین این بندهٔ اضعف العباد را

بدعا یاد کند امید است که حق سبحانه و تعالی گناه او را عفو کند هیچ عجیب
غریب نباشد والله خیر المیسرین والموفقین ازمدینه نافع است رمز او
عین است در طریق در طریق شاطبی الفاست ابو جعفر رمز او فر و ورش
رمز او ش قالون رمز او نون اسماعیل رمز او یل بخاری رمز او بخار
رمز او صف ابو نشیط رمز او یط حلوانی رمز او حل از مکه عبد الله بن
کثیر رمز او بز بزی رمز او بز قواس رمز او س ابو فلیح رمز او ح من الشام
عبد الله بن عامر رمز او مه هشام رمز او هش ابن ذکوان رمز او کو من البصرة
ابو عمرو رمز او بو ا و ابو شجاع رمز او شج عباس رمز او عب یزیدی رمز او
ید او نیه رمز او یه صاحب سجاده رمز او سجا ابو عمرو رمز او عم ابو شعیب
رمز او یب ابو ایوب رمز او بو ابو حمرون رمز او حم یعقوب رمز او ب
روح رمز او ح زید رمز او د ال دوس رمز او س ضریر رمز او ضر سهل رمز او ل
من الکوفه عاصم رمز او م ابو بکر رمز او کر حفص رمز او ص حماد رمز او
یحیی رمز او یحی عشی رمز او عش نخعی رمز او ح ابن غالب رمز او لب شمعون
رمز او شم عمرو صباح رمز او صبا عبید صباح رمز او حب قواس رمز او
س هبیره رمز او هب حمزه رمز او ه عجلی رمز او ع سلیم رمز او لیم رجاد رمز
او جا حما رمز او حما خلف رمز او ف خلاد رمز او خلا ابو عمرو رمز او عم ابو
شعبان رمز او سع کسائی رمز او ک قتیبه رمز او به نصیر رمز او بصر
~~ابو عمرو رمز او عم~~ ابو الحارث رمز او ث حمدونی رمز او حم حمدون بن میمون
رمز او مو کذا فی کتاب الغایة شیخ مهران معلوم باشد که علمای دین

فرموده اند

١٩

فرموده اند که هرچه زید بن ثابت رضی الله عنه نوشته اند برخلاف او
نباید نوشتن و قیاس را درین کار نباید دخل داد زیرا که در وقت نوشتن او
حضرت جبرئیل حاضر بودند و حضرت رسول صلی الله علیه و سلم املا
میفرمودند از تلقین حضرت جبرئیل پس قراءت که نازل شده باشد برین
نظم و برین منوال و در لوح المحفوظ چنین مکتوب باشد برخلاف آن نباید
کرد مقصود آنست که این امر تعبدی است قیاس را دخلی نیست اگر فضل
حضرت زید بن ثابت را بیان کرده شود حقیقت ایشان معلوم خواهد
شد که چه مرتبه دارند چنانچه در بعضی مواضع بیان کرده شده است
کما لا یخفی اگرچه این مرتبه نبوده چنانچه گفته شد در زمان آنحضرت (در زمان آنحضرت)
پوشیده نماند رسول صلی الله علیه و سلم هر کسی را قراءت تعلیم (مرتب)
فصل
کرده بودند بعضی از اصحاب آن قراءت را که میشنودند تعجب میکردند
منقول است از عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت که روزی در مسجد
نماز میگذاردم و هشام ابن الحکم در سورهٔ فرقان حروف میخواند بغیر
آنکه مرا رسول صلی الله علیه و سلم آموخته بود چون نماز تمام کردم
دستار او را گرفتم گفتم که که تعلیم کرد ترا این چنین هشام گفت که آن
سلطان انبیا تعلیم کرد گفتم که تو دروغ میگویی دستار او را گرفته
بملازمت سلطان انبیا آوردم گفتم یا رسول الله این برخلاف آموخته
بود پس هشام برخلاف آن میخواند هشام خواند آنچنانی که درس من
خوانده بود بعد از آن من خواندم آن سلطان انبیا فرمود که هر دو را آن

خواندید بعد از آن آنسلطان انبیا فرمودند که قرآن بر هفت قرائت
نازل شد این چنین از ابی بن کعب و عمرو بن عاص رضی الله عنهما منقول
است که اصحاب با یکدیگر چنین میگفتند بملازمت آنسلطان انبیا
می آمدند و جواب میشنودند که هکذا نزلت و قرای سبعه هذا اصحاب از
می شنودند و از تابعین می شنودند و هر کسی از آن مجموع بنزدیک ایشان
از روی ایشان نعت و اقوی بود چنانچه ایشان زیاده روی داد از جهت
نقل خود اختیار کردند بدان سبب نسبت قرائت با ایشان شد که میگویند
قرائت نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی و ایشان
در قرائت عمده شدند و حضرت ابو حنیفه و شافعی و ابو یوسف و امام محمد
رحمهم الله در علم فقه عمده شدند بعد از آنکه حضرت ابابکر صدیق رضی الله
عنه مصحف را فرمودند که نویسید چنانچه اول کتاب مذکور شد هفت
قرائت نوشتن تمام ساختن قبل از این در کاغذ بازها و شانه گوسفند
ان نوشته بودند از اماندن زیرا که در میانه چیزها بود که بمعنی نزدیک
بود اما از قرآن نبود مثل کالعهن المنفوش بجای او کالصوف المنفوش
فاسعوا الی ذکر الله بجای او فامضوا الی ذکر الله مکتوب بود بر آوردن

باب الوقف

علی مرسوم الخط معلوم باشد که کوفی و ابو عمرو و امام
نافع و ابن مذکور تابع رسم الخط شدن حتی ناظم رحمه الله فرمود که
وکوفیهم والمازنی ونافع عنوا باتباع الخط فی وقفا لابتلا از برای ابن کثیر
و ابن عامر پسندیده شده است پس آن موضعی که اختلاف کرده اند قرا پس

تاء تانیث را قلب کرده ... شود
در حالت وقف بها
بتاء طولانی در
رقم کرده شود
کتابت کرده شود
... کنند ...

سزاوار است که بیان کرده شود هر وقتی که کتابت کرده شود هاء
مونث را بتا بها وقف میکند ابن کثیر و ابو عمرو و کسائی از ایتم اللات را
مع مرضات و باذات بهجه و لات حین این مجموع را کسائی بها وقف میکند
باقون بتا وقف میکند هیهات که در سوره قد افلح است بزی و کسائی
بها وقف میکند یا ابت که در سوره یوسف علیه السلام و غیره حیث
ماوقع فی جمیع القرآن ابن عامر و ابن کثیر بها وقف میکند والباقون بتا
و لفظ وکاین زاد در حالت وقف بنون وقف میکند بخلاف ابو عمرو که
او در یا وقف میکند و لفظ مال که در سوره فرقان است هذا الرسول
و در سوره کهف مال هذا الکتاب و در نسا فمال هؤلاء و در سوره
سال سائل فمال الذین کفروا ابو عمرو در ما وقف میکند از کسائی
دو وجه است بروایتی در ما و بروایتی در لام در سوره زخرف
ایه الساحر و در سوره نور ایه المؤمنون و در سوره رحمن ایه
الثقلان کسائی و ابو عمرو بالف وقف میکند والباقون بدون الف
وقف میکند یعنی ایه میگویند اما ابن عامر اگر کند در ایه الثقلان ضم
ها میخواند در این مواضع ثلثه وقف میکند جمیع قرا در وبکان و در
ویکانه بر سمش بخلاف کسائی در یا وقف میکند و بخلاف ابو عمرو که
او در کاف وقف میکند در ایاما تدعوا حمزه و کسائی در ایا وقف میکند
ما سوای این دو کس در ما وقف میکند در علی واد النمل ابو الحارث
و دوری در یا وقف میکند والباقون بغیر یا وقف میکند در فیم انت

و در مَّ خلق و عمّ یتسآءلون و لمِ تقولون و در لِمَ یرجع المرسلون
بزّی بخلف فیمهْ و ممّهْ و عمّهْ لمهْ و بمهْ بسکون الهآء میخواند باقون بدون
ها بدانید که در قرآن چند فتحه است چند ضمّه است چند کسره است
چند همزه است چند مدّ است چند تشدید است چند نقطه است بیان
میکنیم انشاء الله تعالی درین رساله مجمع الغرایب مقصود آنست که
معلوم شود که بزرگان درین چه زحمت شاقه کشیده اند الضمّات بیست و
در قرآن چهل هزار هشتصد و چهار است الفتحات نود هزار و دو
چهل و سه است الکسرات سی و نه هزار و پانصد هشتاد و شش
است الهمزات سه هزار و دویست و هفتاد و سه است المدّات
هفت هزار و صد و هفتاد و یکی است التشدیدات نوزده هزار و
دویست و پنجاه و سه است النقطات صد هزار و پنجاه و شش هزار و
شصد و هشتاد و یکی است و در روایت دیگر صد هزار و چهل و یک هزار و
شصد و سی و هفت است والله اعلم بعد از آن شروع کردیم بر بیان
کردن رسم الخط قرآن که آنچه از حضرت امیر المؤمنین عثمان رضی الله
عنه واقع شده است و اگر همه را تفصیل داده شود کلام بطول میکشید
پس بعضی آنها را بیان کنیم که ضروری باشد اگر کسی التزام کرده باشد
جمیع رسم الخط قرآن را که حفظه داند پس بروی لازم است که کتاب رائیه
حضرت شیخ شاطبی را و مقنع ابو عمرو دانی را و کتاب غازی بن قیس را
کتاب الانتصار و کتاب اعجاز القرآن که از مصنفات قاضی ابو بکر اشعری است

این دو کتاب

٣١

این دو کتاب باید که مطالعه کند اگر آنچه در نظر این بنده در آمده است
در وادی رسم الخط کلام دور و دراز میشود زیرا که امر عظیم است سازکند صح
آنچه این بنده قصد کرده است آن است که جمیع قراءت سبعه و راویان
ایشان را در کتابت آرد و این میسر نمیشود مگر آنکه حق سبحانه و تعالی
او را عنایت کند که از ارواح جمیع انبیا و اولیاء و از ارواح خواجها
خصوصا از ارواح خواجهٔ بزرگ خواجهٔ نقشبند قدس الله سره و
و از ارواح قراء سبعه و راویان ایشان و از ارواح استادان
مددی شود امید است که حق سبحانه و تعالی این بندهٔ گناه کار را بمقصود
رساند این کتاب باتمام رسد برادران از مطالعهٔ این کتاب نفعی قریب
شود انشاء الله تعالی یکی از آن جمله آنست که تاء تانیث ساکنه متحرکه در
بعضی مواضع تای طولانی مکتوب است مثل رحمت و سنت و نعمت و لعنت
و معصیت و غیر اینها هست کسائی که تابع رسم الخط شده اند بتا وقف
میکند یعنی در وقف اضطراری یا اختیاری یعنی امتحانی و در غیر اینها بها
مکتوب است بها وقف میکند و لات و مرضات و ذات و هیهات و ابت
از این قبیل است بتا مکتوب است و بتا وقف میکند و قیاس کن برین نظایر
آنها را و دیگر و کاین نون و یم مرسوم بنون است بعضی قرا بنون وقف
میکنند و ابو عمرو و یعقوب بیاء وقف میکنند و دیگر لام جاره در چهار
موضع جدا مکتوب است اول در سوره نسا دوم در سورهٔ سیوم کهف
در فرقان چهارم در معارج بیان این کلمه آنست که در اینجا وقف میکند که

در لام وقف میکنند بیان ایه مذکور شد که بالف وقف میکنند که بدون
الف وقف میکنند در سوره والنفات ویکانه ویکان نیز مذکور
شد وایاما نیز مذکور وادی النمل مذکور شد و در لم وعم وبم ولم
نیز مذکور شد و در لفظ انا که مکتوب است بالف و در لفظ بی الف
خوانده میشود اگر وقف کرده شود بالف وقف کرده میشود لکن
هو الله ربی مرسوم است بالف بجهة انکه اصل وی لکن انا بوده است
پس همه قرا در وصل بی الف میخوانند غیر ابن عامر رحمه الله علیه و در وقف
بالف وقف میکنند جمیع قرا بدانکه تاء تانیث متحرکه بتا مرسوم است و ان بخط
غیر انها است مرسوم بها است کلمه رحمت در هفت موضع بتای طولانی
است در سوره بقره اولئک یرجون رحمت الله و در اعراف ان رحمت الله
و در هود رحمت الله و در مریم ذکر رحمت ربک و در روم الی اثار رحمت
و در زخرف دو موضع اهم یقسمون رحمت ربک ورحمت ربک وکلمه
نعمت در یازده موضع بتای طولانی است در سوره بقره واذکروا نعمت
الله علیکم و در ال عمران واذکروا نعمت الله و در مائده امنوا اذکروا نعمت
الله و در ابراهیم دو موضع نعمت الله کفرا وان تعدوا نعمت الله و بنعمت
نعمت الله واشکروا نعمت الله و در لقمان بنعمت الله و در فاطر اذکروا نعمت
و در طور بنعمت ربک وکلمه امرات در هفت موضع بتای طولانی است
چنانچه گفته اند که هر امرات که هست با زوج بشمش تو بتای طولانی بدان
در ال عمران سه و دو بیوسف ذکر و قصص یکی بعمران وکلمه سنت در پنج
موضع

ودر ... سه موضع ...

موضع بتای طولانی مکتوب است در انفال سنت الاولین و در فاطر سه
موضع الا سنت الاولین فلن تجد لسنت الله تبدیلا ولن تجد لسنت الله تحویلا و در مؤمن
سنت الله التی وکلمه لعنت در دو موضع در ال عمران فنجعل لعنت الله
در نور والخامسة ان لعنت الله وکلمه معصیت در مجادله در دو موضع
ومعصیت الرسول واذا ومعصیت الرسول وتناجوا ولفظ کلمت در
چهار موضع بتای طولانی است در انعام وتمت کلمت ربک الحسنی و در یونس
حقت علیهم کلمت ربک لا یؤمنون و در مؤمن حقت کلمت ربک وکلمه
قرت در قصص قرت عین لی وکلمه ابنت در تحریم ابنت وکلمه فطرت در روم
فطرت الله وکلمه شجرت در دخان ان شجرت الزقوم وکلمه جنت در واقعه
وجنت نعیم وکلمه بقیت در هود بقیت الله وکلمه غیابت در سوره
یوسف علیه السلام در دو موضع فی غیابت الجب یلتقطه وفی غیابت
الجب واوحینا وکلمه ایت در سوره عنکبوت بروایت ابابکر وقالوا
لولا انزل علیه ایت من ربه وکلمه بینت در سوره فاطر بروایت حفص
فهم علی بینت منه وکلمه ثمرت در حم سجده بروایت حفص ابی بکر من ثمرت
من اکمامها وکلمه جمالت در والمرسلات بروایت حفص کانه جمالت صفر
واگر این کلمات را جمع خوانده شود البته بتا خواهد بود و دیگر کلمات
هست که بواو والف مکتوب است در بعضی مواضع در سوره مؤمنون
فقال الملؤا الذین کفروا و در نمل سه موضع یا ایها الملؤا انی و یا ایها
الملؤا افتونی و یا ایها الملؤا ایکم وکلمه نشؤا در سوره هود فی اموالنا

... در اعراف و ... ذکر شده ...

ما نشؤا در انعام دو کلمه است یکی انبوا ما کانوا و دکر شرکوا لقد تقطع
و در شوری ام لهم شرکوا و در دوم شفعوا و کانوا و در ابراهیم
فقال الضعفوا و در شعرا دو کلمه یکی انبوا ما کانوا و دکر علموا بنی
اسرائیل و در فاطر من عباده العلموا و در صافات لهو البلوا المبین و
در مؤمن فیقول الضعفوا الضعفوا دعوا الکافرین و در دخان
بلوا مبین و در ممتحنه انا برءوا حاجة حضرت شیخ فرموده اند و بعد
را بروا الواو مع الف و لؤلؤ قد مضی للباب مقتصرا و افعال نیز باین
صورت می آید و در سورهٔ نحل یتفیؤا و در طه اتوکؤا و تظموا و در فرقان
یعبؤا و در نور یدرؤا و در زخرف ینشؤا و کلمهٔ یبدؤا الخلق هر جا بیاید
و کلمهٔ نبؤا الذین هر جا آید غیر سورهٔ براءت که نبأ الذین من قبلهم که بالف
تنها است و کلمهٔ جزوا بواو الف است در چهار موضع در مائده و ذلک
جزوا الظالمین و انما جزوا الذین و یکی در شوری و جزا سیئة و دکر
در سورهٔ حشر و ذلک جزوا الظالمین واو مقدم است بر الف در
چهار موضع مذکور و در سورهٔ کهف و طه جزوا الحسنی و جزا من
تزکی الف نشر ثبت است در مثال خلاف کرده اند که ایا بواو می باید یا بی
واو می باید کتابت و کلمهٔ یدعوا و یرجوا و ادعوا و تدعوا و ندعوا
و نبلوا و تتلوا و ساتلوا و نبلوا و اشکوا و لیربوا و یعفوا هر جا آید اینها
بواو الف مکتوب است مگر سورهٔ نسا که ان یعفو عنهم که بی الف است
و لیربوا که در روم است بواو الف است اگرچه ضبغه او واحد است

وکلمه

و کلمهٔ جاؤ و باؤ هر جا باشد بی الف است و کلمهٔ باء و در سورهٔ بقره
سعوا در سورهٔ سبا و عتو در فرقان و تبوءو الدار در حشر بی الف
است بعضی گفته اند که بواو بی مکتوب است والواو هر جا آید که باشد
بواو الف است و در بعضی کتب آورده اند که کلمهٔ ذو بالف است مگر
در شش موضع که بی الف است در سورهٔ یوسف علیه السلام لذو علم
در مؤمن ذو العرش در حم سجده دو موضع لذو مغفرة و ذو عقاب
الیم و در جمعه ذو الفضل و در بروج ذو العرش و اولئک و اولوا
و اولی الالباب و اولات بواو است اما بی واو خوانده میشود و
در سورهٔ مؤمن الی النجوة مکتوب بواو است و صلوة و زکوة و حیوة
و مشکوة و منوة مکتوب بواو است لکن اگر مضاف به چیزی واقع
شود بالف است یعنی مضاف بضمیر واقع شود بالف تا اینکه نقض وارد
نه شود صلوة الفجر و صلوة العشاء با آنکه مضاف واقع شده است
بواو است قید ضمیر کردیم دفع شد کما لا یخفی مثل علی صلاتهم و بصلاتک
و صلاتی و صلاته و حیاتنا و حیاتکم و حیاتی و در سورهٔ طه یابن
ام مکتوب باین صورت است تنبوءم یعنی بواو و دکر کلماتی هست که
بدو واو خوانده میشود اما در کتابت یک واو است مثل داود
و یلوون و تلوون و ورِی الغاوون یستوون تستوون لتستنوا فاء و دکر
کلماتی هست که مرسوم بیا است که مرکز همزه است در انعام من نبائ
المرسلین و در یونس من تلقائ نفسی و در نحل و ایتائ ذی القربی و در

لمه ومن اناءی اللیل و در شوری او من وراءی حجاب و در غیر اینها مرسوم
بهمزهٔ تنها ست و در سورهٔ آل عمران قل اؤنبئکم بهمزهٔ ثانیه مرکز واو دارد
و در بعضی کتب قراءت انست که در سورهٔ ص ءاونزل علیه و در سورهٔ
قمر اؤلقی الذکر در هر دو همزهٔ ثانیه مرکز واو دارد و در سورهٔ کهف ولا
تقولن لشاىء مکتوب است بالف زیاده قبل از یا و درکلمهٔ ائنکم لتشهدون
و در نمل ائنکم لتاتون الرجال و در عنکبوت ائنکم و در حم سجده قل
ائنکم لتکفرون و در غیر اینها بی یاست و دکر کلمهٔ ائنا بیاست در دو
موضع در اعراف سا و در یکی خلاف کرده اند که و در انبیا سا و در یکی ابای
بواو میباید یا بی یا ائنا لمرجعون و در صافات ائنا لتارکوا الهتنا وکلمهٔ
ائذا که در واقعه است بیاست و در غیر اینها بی یاست وکلمهٔ افاین مات
در آل عمران بیاست و در کلمهٔ افاین مت در سورهٔ انبیا خلاف کرده اند
و در کلمهٔ ائن در شعرا مرسوم بیاست و در اعراف بی یاست وکلمهٔ
ائن ذکرتم در یس و ائفکا در صافات خلاف کرده اند و دکر فعلها
هست که لام اینها افتاده است بجهة اجتماع ساکنین و در کتابت نیز
نیست او در پنج موضع است در بنی اسرائیل و یدع الا و در شوری
ویمح الله الباطل و در قمر یدع الداع و در علق سندع الزبانیة و در
یونس ننج المومنین و در هود یوم یات لا تکلم حذف لام فعل فعل کرده
اند با آنکه اجتماع ساکنین نیست و دکر سه کلمه است که همزهٔ تنها مکتوب
است در سورهٔ آل عمران ملء الارض و در نحل دفء و در نمل یخرج الخبء

و دکر سورهٔ

و دکر در سورهٔ قریش الافهم را الو لو بیا میخوانند و بی یاست در
رسم الخط و دکر ذوات الواو و ذوات الیا را بیان میکنیم یعنی الفاتی
که منقلب از واو باشد یا یا اما ذوات الواو بر دو نوع است اول انکه
بالف مکتوب است مثل دعا و عفا و تلا و علا دوم انکه مرسوم بیاست
در نه کلمه ضحی وضحیها والقوی ودحیها وتلیها وطحیها وسجی وزکی
ودنی و ذوات الیاء نیز بر دو قسم است اول انکه مرسوم بیاست
مانند رمی واتی واستهدی دوم انکه مرسوم بالف است در هفت موضع
در سورهٔ ابراهیم ومن عصانی و در بنی اسرائیل الی المسجد الاقصا
و در حج انه من تولاه و در قصص اقصا المدینة و در یس اقصا المدینة
و در فتح سیماهم و در نازعات طغا و در قصیدهٔ رائیه طغا را مطلق
آورده است پس انه طغا در طه وطغا الماء در الحاقه داخل شود
و دانستن ذوات الواو و ذوات الیا انست که در فعل بالحاق ضمایر
متحرکات معلوم میشود مثل دعوت رمیت و دحوت و مضیت
و در اسم بتثنیه ساختن معلوم میشود مثل هدیان و سیمتان و عصوان
و تقوان و دیگرها را برین قیاس کن و کلمهٔ نای بیا مکتوب است و همچنین
است کلمهٔ رآ مکرر اول و ثالث سورهٔ والنجم یعنی ما رای و لقد رای که
این هر دو باثبات یاست و دکر مقطوعات و موصولات را بیان میکنیم
انشاء الله تعالی یعنی انچه در رسم الخط جدا نوشته اند و انچه بیوسته
نوشته اند و مقطوعات را بیان کنیم و انچه در غیر اینها ست موصولات

است پس بدانکه امّن مقطوع است در چهار موضع در نسا امّن
یکون علیهم و در توبه امّن اسس بنیانه و در صافات امّن خلقنا
و در حم سجده امّن یاتی آمنا و ذکر انْ لا در ده موضع مقطوع است
در اعراف دو موضع حقیق علی ان لا اقول و ان لا یقولوا و در توبه
ان لا ملجا و در هود دو موضع ان لا اله الا هو و ان لا تعبدوا الا الله
انی اخاف و در حج ان لا یشرک بی شیا و در یس ان لا تعبدوا الشیطن
و در سورهٔ دخان و ان لا تعلوا علی الله و در ممتحنه الا یشرکن بالله
و در نون ان لا یدخلنها الیوم و ذکر یوم هم بارزون و یوم هم
یوم هم علی النار و ذکر عن ما در یک موضع مقطوع است در تمام
قران در سورهٔ اعراف عن ما نهوا عنه و ذکر عن من در دو موضع در
نور عن من یشاء و در نجم عن من تولی این دو مقطوع است و ذکر انّ ما
در یک مقطوع است در سورهٔ انعام انّ ما توعدون لآت و ذکر انّ
ما در سه موضع مقطوع است در حج و انّ ما یدعون تدعون و در
لقمان و ان ما تدعون و نیز در لقمان و لو انّ ما فی الارض من
و ذکر این ما در هشت موضع مقطوع است در بقره این ما تکونوا
در آل عمران این ما ثقفوا و در نسا این ما تکونوا و در اعراف این ما کنتم
تدعون و در شعرا این ما کنتم و در مومن این ما کنتم تشرکون و در حدید
این ما کنتم و در مجادله این ما کانوا و ذکر فی ما در یازده موضع مقطوع
است و در بقره فی ما فعلن فی انفسهن من معروف و در مائده فی ما آتیکم

ودر انعام

و در انعام دو موضع فی ما اوحی الی و فی ما اتیکم و در انبیا فی ما اشتهت
انفسهم و در نور فی ما افضتم و در شعرا فی ما ههنا و در روم فی ما
رزقناکم و در زمر دو موضع فی ما فیه و فی ما کانوا و در واقعه فی ما
لا تعلمون و ذکر کل ما در پنج موضع مقطوع است در نسا کلّ ما ردّوا
و در اعراف کلّ ما دخلت و در ابراهیم من کلّ ما سالتموه و در مومن
کلّ ما جاء امّه و در ملک کلّ ما القی و آنچه متفق علیه است سورهٔ ابراهیم
و در دیگرها خلاف کرده اند و در بعضی کتب در سورهٔ بنی اسرائیل نیز
مقطوع است یعنی کلّ ما خبت زدناهم و ذکر لبئس ما در پنج موضع
مقطوع است در بقره و لبئس ما شروا به و در مائده چهار موضع لبئس ما
کانوا یعملون و لبئس ما کانوا یفعلون لبئس ما کانوا یصنعون و لبئس
ما قدمت و ذکر انما مقطوع است در رعد و ان ما نرینک و ذکر حیث
ما کنتم در دو موضع مقطوع است در بقره و ذکر من ما در دو
موضع مقطوع است در نسا فمن ما ملکت و در روم لکم من ما ملکت
و بعضی از موصولات هست که ذکر می باید کرد یکی الّن در سه موضع
در کهف الّن نجعل لکم و در مزمل الّن تحصوه در این خلاف است و در
قیامة الّن نجمع عظامه و ذکر لکیلا تحزنوا و در حج لکیلا یعلم و در
احزاب لکیلا یکون علیک حرج و در حدید لکیلا تاسوا و ذکر
الا که در اصل ان لا بوده است و در پنج موضع است و در انفال
الا تفعلوه و در توبه دو موضع الا تنفروا و الا تنصروا و در هود

والاتنفرلی وترحمنی ودر یوسف والانظرلی ودیگر مواضع [illegible]
لکم در هود ودکو ممن وتم در تمامی قران متصل است و باقی من [illegible]
را از تقابل مقطوعات معلوم میشود ودیگر مواضع رسم الخط بسیار
است حاجت گفتن نیست کما لا یخفی بدانکه بئس الاسم الفسوق که در حجرات
است چنان است که در اول اسم الف لام را در او داده اند در درج همزه او
افتاده است یعنی همزه اسم از لفظ بعد بئس را در اول الف لام در او
شده است الف او افتاده است از لفظ بعد اجتماع ساکنین شده
است میانه سین ولام بعد لام را حرکت کسره داده شده است باین
قاعده که الساکن اذا حرک حرک بالکسر پس البته می باید که در رسم خط
او را صورت بئس الاسم می باید نوشت نه صورت بئس لسم زیرا که در رسم
الخط مصحف امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه بصورت اول است
ثانی حالا ان مصحف را امام میگویند کما صرح به فی موضعه بدانید که
در قرات صحیحه سه چیز شرط است اول انکه تابع رسم الخط امیر
المؤمنین عثمان باشد رضی الله عنه دوم انکه موافق بوجه از وجوه
عربیت باشد سوم انکه بتواتر ثابت شده باشد اگر این نباشد انرا
فصل قرات شاذه گویند چنانچه در شرح رائیه مصرح است
مخفی نماند که الحمد لله دو بار تا فارسی نشود صاحب کتاب الغایت میگوید
که از استاد خود پرسیدم که میگویند که در فاتحه چندجا نام دیوان
دُلْدُل و هِرَب کَنع و کَنَس جگونه است که ایشان گفته اند که در فاتحه

نام دیواست

نام دیوان نیست و نشاید که بود بروایت صحیح منقول نیست مردمان
میگویند اما شیخ الاسلام ابو الیسر در زلة القاری اورده است که اخر
های کلمه را با اول کلمه دیگر سوند نماز تباه میشود مثل اینها در قران
بسیار است احتراز باید کرد مثل اینکه ومن یوق شح نفسه را فتشح
نفسه گوید لومة لائم را تلائم گوید ایاک نستعین را کنستعین
گوید باتفاق همه علما نماز تباه میشود وکذا سایر الامثلة فصل
بدانید که در فرقه باتفاق همه قرا تفخیم است ودر فرق اختلاف است
حضرت سید مطهر قاری میفرمایند که القطر ومصر دو وجه
است تفخیم است و ترقیق بهر دو وجه میگویند که پیش استاد خود
ایم و دو وجه معمول است اگر گویند که فلانک فی ضیق وان یک کاذبا
ومانند اینها در قران بسیار است نون نون اعرابی نیست زیرا که
تثنیه نیست جمع نیست بچه تقریب نون او افتاده است جواب گفته
شده است که این قبیل لما تعالی است با کون که اعتباط هر دو بیک
معنی است معنی هر دو در لغة کشتن است بی منشا و بی علة تامل
کن این نوع حذف در قران نیز هست جناب ملا سعد الدین در
مطول اورده است در اشعار جناب شاعر گفته است که ومن یک
امسی بالمدینة رحله فانی وقیار بها لغریب رحل اسم موضع است
قیار نام اسپ است مقصود انست که یکون بوده است نون را
حذف کرده اند بی منشا و بی علة این حذف تعاطی میگویند در تنگ این

صحیح
غیر صحیح

اشکال بسیار است جواب وان است که تغالطی است باب المیزان فی باب الاضافه مخفی نماند که یای اضافه در مقابله فای فعل باشد یا در
عین یا در مقابلهٔ لام بوده باشد نیست نمی بینی که هر وقتی که گویی سبیلی
پس سبیل کلمهٔ است ان یای اضافت لاحق شده است در اخر وی نه در
مقابلهٔ فاست نه در عین نه در لام هر وقتی که گویی لیبلونی انی لیبلو
کلمه است والیاء کلمه اخر آن کلمه است با کلمهٔ دیگر یای اضافه یای متکلم
است که در اخر اسم و در آخر فعل و در آخر حرف لاحق میشود بدانکه مذهب
حمزه در سکته کردن بر ساکن که آن ساکن قبل از همزه است بروایت خلف
بود که حمزه سکته میکرد بر ساکن وقتی که باشد در آخر کلمه و بناشد حرف مد
مثل قوله من آمن وهل اتاک علیهم ء انذرتهم نبأ بنی آدم وخلوا الی شیاطینهم
وقد افلح ومن شیء اذ وکذلک الآخرة والارض والازفه از جهة آنکه
بمنزلهٔ جزی است که کان من کلمتین اگر ساکن از همزه در یک کلمه باشد
سکته نمیکند بر ساکن الا فی اصل مطرد آن جزی می باشد از لفظ شیء
وشیأ لا غیر ابو عمرو دانی میگوید که قرائت کردم من ابی الحسن بروایتین
بالسکون بر لام تعریف شیء وشیأ هر جا که واقع شود لا غیر وقراء الباقون
بوصل الساکن مع الهمزة من غیر سکت بتحقیق که روایت کرده شده است
از حفص عاصم وغیره بر ساکن که واقع است قبل از همزه فی شیء خاصة ثم
یخالف خلفا الا فی لفظ شیء لیکن این یای اضافه مثل هاست ومثل
کاف یعنی هر کلمهٔ که صالح باشد از برای دخول ها وکاف صالح است از برای

یعنی امام حمزه در شیء
وشیأ در یا وقف
منکر در وصل خا
صه ۴

نط

دخول

دخول یای اضافه یا عکس عالیا ان یای اضافه انچه مختلف فیه
در قرآن دو بیست و دو وازده جا بیست بتو بعضی جا در ده یعنی ابو عمرو نزد
دانی در نود و نه جاست که قبل از همزهٔ مفتوحه می آید یای اضافه
در ینجا و پنج جاست که قبل از همزهٔ مکسوره می اید در ده جاست
که قبل از همزهٔ مضمومه می آید چهار ده جاست که قبل از الف لام
تعریف می اید بتو بعضی سته عشر در هفت جاست که قبل از
همزه منفرد ای مجرد امن لام التعریف سی جاست که بدون همزه می اید
پس بیان کنیم قاری فتح کیست قاری سکون کیست انشاء الله
تعالی اما انی که قبل از همزه مفتوحه است نود و نه جاست نافع وابن
کثیر وابو عمرو بفتح میخوانند مگر چند موضع که اهمال کرده باشند پس
ارنی انظر الیک وتفتنی الا فی الفتنة اتبعنی وترحمنی اکر ابن مبارک
مثال از جملهٔ منفق علیه است که جمیع قرا بسکون یا خوانده اند
ذرونی اقتل وادعونی استجب لکم فاذکرونی اذکرکم ابن کثیر بفتح
یا میخواند با قون بسکون یا و اوزعنی در دو موضع است در نمل
در احقاف ورش وبزی بفتح میخواند با قون بسکون یا اینها از جملهٔ
مواضع اهمال است لیبلونی سبیلی امام نافع بفتح میخواند نافع وبصری
در هشت جاست که بفتح یا میخواند با قون بسکون یا هشت انست که
دو در یوسف که دو ی ولا انی ارانی اعصر خمرا انی ارانی احمل
اختلاف کرده است انی اری سبع بقرات وانی انا اخوک حتی یاذن لی

وصَبّنی الیس در هود و یَسّرلی در طه من دونی اولیاءَ دو اجعل لی
یکی در آل عمران یکی در مریم هشت تمام شد جاد جاست که نافع و ابو
عمرو و بزی بفتح یا میخواند لکنی در دو موضع در هود و در احقاف
و تحتی افلا تبصرون در زخرف در سورهٔ هود انی آرٰیکم جاد
تمام شد فطرنی افلا تعقلون بزی و نافع بفتح یا میخواند و یحزننی
در سورهٔ یوسف مکی و نافع بفتح یا میخواند حشرتنی اعمی در طه تا مروزنی
در زمر ابن دانیر ابن کثیر و نافع بفتح یا میخواند ارهطی اعز نافع و ابن
کثیر و ابو عمرو و ابن ذکوان بفتح یا میخواند و یا قوم مالی ادعوکم نافع
و ابن کثیر و ابو عمرو و هشام بفتح یا میخواند لعلّی ارجع لعلی ابلغ نافع
و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر بفتح یا میخواند معی ابدا ابن کثیر و ابو عمرو
و ابن عامر و امام نافع و حفص بفتح یا میخواند باقون بسکون یا میخواند
عندی اولم ابو عمرو و نافع و ابن کثیر بخلف بفتح میخواند بجا و دو
جاست که قبل از همزهٔ مکسور واقع شده است گذشت این عدد امام
نافع و ابو عمرو بفتح یا میخواند مگر چند موضع است که معزول است از این
حکم بناتی ان کنتم در سورهٔ حجر و انصاری الی الله در آل عمران و در
سورهٔ صف عبادی انکم در شعرا و لعنتی الی یوم الدین در سورهٔ
ص ستجدنی در کهف در قصص همه را امام نافع بفتح یا میخواند باقون
بسکون یا میخواند در اخوتی در سورهٔ یوسف ورش بفتح یا میخواند
یدی الیک حفص و نافع و ابو عمرو بفتح یا میخواند و فی رسلی ان الله قوی

قطرهٔ شمع از دل [illegible]
[illegible]
آخر [illegible]
[illegible]

برنز

عزیز نافع و ابن عامر بفتح یا میخواند وامّی واخوی ابن کثیر و حمزه و کسائی
و ابو بکر بسکون یا میخواند دعائی و ابائی کوفیون بسکون یا میخواند
باقون بفتح یا میخواند و حزنی و توفیقی کوفیون و ابن کثیر این دو را بسکون
یا میخواند یصدقنی انظرنی و امرتنی و ذرنی یدعوننی و محاطب او و
تدعوننی الی النار لا جرم انما تدعوننی در سورهٔ غافر جمیع قرا این
هفت را بسکون یا میخوانند خلاف واقع نه شده است در ده جا
که یای اضافه قبل از همزهٔ مضمومه می آید در آل عمران و انی اعیذها و
در مائده انی ارید فانی اعذبه و در انعام انی امرت و در اعراف
ان عذابی اصیب به و در هود انی اشهد الله و در یوسف انی اوفی
الکیل و در نمل انی القی الی و در قصص انی ارید ان انکحک و در زمر
انی امرت جمیع قرا بسکون میخوانند مگر نافع که بفتح یا میخواند بجا
گفته است که نعن نافع فا فتح در قول الله تعالی بعهدی در بقره اوتی
در کهف جمیع قرا سبعه بسکون یا میخوانند از جمله متفق علیه است
نافع نیز داخل است چهارده جاست که یای اضافه قبل از لام تعریف
می آید اما حمزه همه را بسکون یا میخواند در عهدی الظالمین ابو حفص
بر حمزه موافقت کرده است در سکون یا قل لعبادی در سورهٔ
ابراهیم ابن عامر و حمزه و کسائی بسکون یا خوانده اند قل یا عبادی
الذین اسرفوا در سورهٔ زمر ابو عمرو و حمزه و علی بسکون یا خوانده که
است ایاتی الذین در اعراف ابن عامر و حمزه بسکون یا خوانده اند عبادی

الف

عبادی که در پنج موضع است عبادی الصالحون در انبیا عبادی
الشکور در سبا قل لعبادی در ابراهیم و یا عبادی الذین در عنکبوت
قل یا عبادی الذین اسرفوا در زمر عهدی در سوره بقره ارادنی در زمر
ربی الذی در بقره اتانی الکتاب در مریم ایاتی الذین در اعراف اهلکنی
الله در ملک مسنی الشیطان در ص و در انبیا مسنی الضر ربی
الفواحش در اعراف عدد چهارده تمام شد محجوب نماند که تکرار از مثال
از برای تمام ساختن عدد چهارده است در هفت جاست که یای اضافه
قبل از همزه مفتوح است بیان کنیم انشاء الله تعالی اخی اشدد به
در طه انی اصطفیتک در اعراف ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا میخوانند یا
لیتنی اتخذت که در فرقان است ابو عمرو بفتح یا میخوانند نفسی اذهب
که در طه است نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح میخوانند ذکری اذهبا ایضا
در طه است نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا میخوانند ان قومی اتخذوا که
در فرقان است نافع و ابو عمرو و بزی بفتح یا میخوانند من بعدی اسمه احمد
در سوره صف است نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا میخوانند ستجدنی
ابوبکر که یای اضافه بدون همزه می اید بیان کنیم انشاء الله تعالی خلف او را
قول الله تعالی و محیای و مماتی لله و ورش با سکان یا میخواند بخلاف قالون
با سکان یا میخواند با قون بفتح یا میخوانند نافع و ابن عامر و حفص و جهی
للذی را بفتح یا میخوانند بیتی مؤمنا را حفص و هشام بفتح یا میخوانند در
نافع سوره نوح ما سوای نوح را حفص و هشام بفتح یا میخوانند شرکائی در

فصلت

٣٦

فصلت من وراءی در مریم ابن کثیر بفتح یا میخواند ولی دین در کافرون
بخلف حفص بزی و هشام و نافع و ابن شنبوذ کسی لا خلاف بفتح یا میخوانند مماتی لله
در انعام امام نافع بفتح یا میخواند ان ارضی را در عنکبوت صراطی را در
انعام ابن عامر بفتح یا میخواند در نمل ما لی لا اری الهدهد ابن کثیر
هشام کسائی عاصم بفتح یا میخوانند ولی نعجة در ص ما کان لی در دو
جا لی در ص یعنی ما کان لی من علم بکی در ابراهیم و ما کان لی علیکم لفظ
شعرا معی که در هشت جاست حفص بفتح یا میخواند و در ثانی را حفص و ورش
بفتح یا میخوانند یعنی معی عدوا و معی صبرا در کهف در سه موضع معی
در سوره انبیا در دو اثر معی در شعرا بنی اسرائیل و هذا ذکر من معی ان معی ربی سیهدین در سوره
در اعراف و من معی من المؤمنین شعرا او مؤمنون لی در سوره دخان تؤمنوا لی در بقره بفتح یا میخواند هر
ابن بهر در دو را ورش یا عبادی لا در سوره زخرف ابوبکر بفتح یا میخواند اما
حفص و حمزه و کسائی و ابن کثیر بحذف یا میخوانند ولی فیها در طه ورش
و حفص بفتح یا میخواند و ما لی لا در سوره یس امام حمزه بسکون یا میخواند
یا مزاء عمهم في الزوائد معلوم باشد که یای زواید در مصحف ائمه
مزاء عمهم مکتوب نبوده است این زواید در تمام قرآن در شصت و دو جاست
ابن کثیر در حالین یعنی در حالة وصل و در حالة وقف اثبات میکند یا را
اما هشام خلاف دارد در وصل و در وقف ابو عمرو و حمزه و کسائی
و امام نافع در وصل اثبات میکنند نه در وقف اما امام حمزه در اینجا با ابن کثیر
موافقت کرده است که آن در سوره نمل است که قال اتمدونن بمال

در اثبات کرده است در حالین والیل اذا یسر در فجر یدع الداع در سوره
قمر ومن ایاته الجوار در شوری المناد در ق یهدین در کهف یوتین ایضا
ان تعلمن ایضا واخرتن در اسرا وتتبعن در طه نافع وابن کثیر در حالین
وابوعمرو در مذکور باثبات یا میخوانند ابن کثیر در حالین نبغ که در کهف
است یات لا در هود کسائی وابن کثیر وابوعمرو ونافع باثبات یا میخوانند
ابن کثیر در حالین وتقبل دعاء در سوره ابراهیم حمزه وورش وابوعمرو وبزی
باثبات یا بزی در حالین اتبعون اهدکم در غافر ابن کثیر وابوعمرو وقالون
فی حالة الوصل ان ترن انا اقل در سوره کهف ابن کثیر وابوعمرو وقالون
باثبات یا ابن کثیر در حالین اتمدونن بمال در نمل نافع وابن کثیر وابوعمرو
حمزه ابن کثیر وحمزه فی حالین یدع الداع بزی وورش وابوعمرو باثبات یا بزی
در حالین بالواد ابن کثیر وورش باثبات الیاء ابن کثیر در حالین قنبل
ذات کرده است باثبات بحذف یا واکرمن واهانن نافع وبزی باثبات
یا خوانده است بزی در حالین اما ابوعمرو درین دو مذکور وجهان فی
الاصل ودر نمل اتانی الله ابوحفص ونافع وابوعمرو بفتح خوانده است در
وقف قالون وابوعمرو وحفص خلاف دارند یعنی در وقف دو وجه
است باثبات یا وحذف یا کالجواب در سبا البادِ در سوره حج ابن کثیر
وابوعمرو وورش ابن کثیر در حالین المهتد که در سوره بنی اسرائیل است
ودر سوره کهف نافع وابوعمرو در حالة وصل باثبات یا خوانده اند و
فی اتبعن در ال عمران نافع وابوعمرو باثبات یا وکیدون فی الاعراف باثبات یا.

تكلم د

خوانده اند

٣٠

ابوعمرو السالبین ٥

خوانده است ابوعمرو وهشام اما هشام بخلف وتؤتون ودر سوره
یوسف ابن کثیر وابوعمرو باثبات یا ابن کثیر در حالین در سوره هود
فلا تسئلن ابوعمرو وورش باثبات یا فی حالة الوصل وتخزون در سوره
هود ابوعمرو باثبات یا اشرکتمون در ابراهیم فقد هدان در انعام اتقون
در بقره اخشون در مائده خافون ان کنتم در ال عمران این مجموع را
ابوعمرو باثبات یا خوانده است فی حالة الوصل من یتق در سوره یوسف
قنبل باثبات یا خوانده است در حالین المتعال در سوره رعد ابن
کثیر باثبات یا خوانده در حالین والتلاق والتناد در هر دو در سوره
مؤمن اما قالون وورش بلاخلاف باثبات یا خوانده است ابن کثیر
فی الحالین دعوة الداع اذا دعان ابوعمرو وورش باثبات یا اما درین
دو لفظ قالون را روایت مشهور باشد باثبات یا واقع نشده است
اما روایت غیر مشهور بعضی نقل کرده اند اثبات یای را از قالون نذیر
فی سورة الملک از برای ورش کترون در صافات ترجمون در دخان
فاعتزلون ولفظ نذر که در شش جاست درین نوزده لفظ ورش
باثبات یا خوانده است فی حالة الوصل وعید در سه جا وخاف وعید
در ابراهیم نحق وعید من یخاف وعید در سوره ق ینقذون در
یس یکذبون در قصص لفظ نکیر در چهار جاست فکیف کان نکیر
در ملک کان نکیر در حج وکان نکیر در سبا وکان نکیر در سوره غافر
عدد نوزده تمام شد درین نوزده منفرد است در اثبات یا فبشر

معه وتخشون معا ولا تخشون
فلا تخشوا الناس وتخشون
ولا تشتروا بایاتی ثمنا
قلیلا ومن لم
یحکم وهو الثانی
فی المائدة واخر زیادة
الاول وهو اخشون بعد
الیوم اکملت لکم
بخلف
وبینکم می آید حم

عباد در سورهٔ زمر سوسی وقف میکند بسکون یا اکر سوسی وصل کند بفتح یا میخواند باقون بحذف یا میخواند واتبعون در سورهٔ زخرف باثبات یا میخواند ابو عمرو در وصل بحذف یا میخواند و در وقف باقون بحذف یا میخواند تسالنی عن شیٔ در سورهٔ کهف و جمیع قرا باثبات یا میخوانند ابن ذکوان بحذف یا میخواند بخلف ای فی حالة الوصل والوقف در نرتع ونلعب در سورهٔ یوسف قنبل خلاف دارد یعنی در وقف و در وصل وجهان دارد جمیع قرا اثبات کرده اند یا را در سورهٔ قصص ان یهدینی سواء السبیل ذکر کرده است اینجا ناظم رحمه الله بصریح الجاره او مسابهة
و یاات زواید بدانکه تمام شد اصول قرائت شاطبی امید میدارم که حق سبحانه و تعالی بعنایت خود و بکرم خود توفیق دهد که بان مقصود رساند که بیار فراموش نیز تمام شود و انچه قصد کردیم حق سبحانه و تعالی برآورده خبر کرده اند نیت ما را خالص کرده اند عمر نزدیک آمده که با تمام رسد هرگز از ما عملی بوقوع نه آمد که ریا را دخل نباشد هرگز قدم خود را از برای رضای حق بر زمین نماندیم هرچه کردیم از برای ریا کردیم عمر خود را ضایع کردیم کز اندم اینچنین بنده گناه آلوده دور است که از وی عملی بوقوع اید که از برای رضای او باشد لیکن امید میدارم که حق سبحانه و تعالی نیت ما را خالص کرده اند بعنایت خود قبول کند هیچ عجیب غریب نباشد زیرا که بیش رحمت خدا گناه بنده چه خواهد بود

باب فرش الحروف سورة البقرة مراد بحروف مسایل مختلفه مراد بفرش

الانتشار

الانتشار ای باب الحروف المفروشة ای القراات المنتشرة فی القرآن یخادعون الله والذین آمنوا وما یخدعون الا انفسهم کوفی و شامی وما یخدعون میخوانند بفتح یا بسکون خا و بفتح دال امام نافع و ابن کثیر و ابو عمرو مثل حرف اول میخوانند یعنی وما یخادعون میخوانند بما کانوا یکذبون بتخفیف میخوانند کوفی والباقون یکذبون بضم یا و بتشدید ذال میخوانند پوشیده نماند که در عنوان رسالهٔ مجمع الزوایب گفته شده بود که قرائت شاذه نیز مذکور میشود پس بیارکنیم بعضی شاذه را قرائت غشاوة بالنصب بر تقدیر وجعل بر ابصارهم غشاوة بر مقدر جار را اصل او بغشاوة حذف کرده شده است بای جاره را پس کردید غشاوة و قرء غشاوة بضم الغین و برفع التاء و قرء غشاوة بفتح الغین و بنصب التاء و قرء غشوة بکسر الغین و برفع التاء و ایضا قرء غشوة بفتح الغین و رفع التاء و قرء غشوة بنصب التاء و بفتح الغین قرائت سبعة غشاوة کما هو المتعارف قرائت شاذه در همین آیت بالعین کالغین قرء عشاوة بکسر العین و بنصب التاء و قرء عشاوة و قرء عشاوة و قرء عشوة و قرء عشوة و قرء عشوة فصار ثلاثة عشر قراءة و واحد منها من السبعة قیل و غیض و جیء را اشمام کرده است کسائی و هشام یعنی اینجا مراد باشمام قصد ضم و بکسر اداکرده است و حیل و سیق را ابن عامر و کسائی باشمام میخوانند و سیء و سیئت را ابن عامر و کسائی و نافع باشمام میخوانند و هو فهو لهو و هی فهی لهی را کسائی و قالون و ابو عمرو در ین مذکور بسکون ها میخوانند باقون بضم ها میخوانند

واما قیل الذی هو مصدر فلا مدخل له فی هذا الباب لان المصدر لا یدخله شیء نحو ومن اصدق من الله قیلا وقیله یا رب والا قیلا سلاما سلاما وانه ... الخ

در هو و بکسرها در هی ثم هو یوم القیمة کسائی و قالون بسکرها میخوانند و جمیع قراء سبعة ارهل هو دا بضم ها میخوانند فازلهما الشیطان را امام حمزه فازالهما میخواند و الباقون فازلهما میخوانند جمیع قرا فتلقی آدم من ربه کلمات میخوانند مگر ابن کثیر که آدم من ربه کلمات بالرفع یعنی برفع و نیقبل او را مونث میخوانند یعنی بتا میخوانند ابن کثیر و ابو عمرو اخراز کرده است باول از ثانی که و لا یقبل منها عدل است بلاخلاف بیاست و واعدنا هرجا که بیاید ابو عمرو بدون الف میخواند باقون بالف میخوانند قوله تعالی بارئکم و یامرکم و یامرهم و ینصرکم جمیع این مذکور را بسکون میخواند همزه را و را ابو عمرو و بسیار از بزرگان نقل کرده اند از دوری اختلاس را اختلاس حرکت ناتمام را گویند در سورهٔ بقره و در سورهٔ اعراف کوفیون و مکی و بصری نغفر میخوانند بفتح نون و بکسر فا اما امام نافع یغفر بضم یا و بفتح فا میخوانند ابن عامر تغفر بضم تا و بفتح فا میخوانند اما در سورهٔ اعراف هر دو باتفاق مونث میخوانند یعنی بتا لفظ النبی خواه منفرد خواه جمع یعنی النبیین و لفظ النبوة غیر نافع این همزه را بیا تبدیل میکند در النبی این همزه را بواو تبدیل میکند در النبوة بعد مشدد میخوانند اما نافع بهمزه میخواند از غیر تبدیل قالون در سورهٔ احزاب للنبی یا بیوت النبی را بیا تبدیل کرده است همزه را بیا الصابئین و الصابئون را شش قاری بهمزه میخواند اما نافع و الصابون و الصابین میخواند بغیر همزه تامل کن و هزوا و کفوا امام حمزه بسکون زا و فا میخواند از برای باقی قرا ضم است اگر حمزه وقف کند این همزه را بواو تبدیل میکند حفص

ومعنی اختلاس آنست که قاری باید که ثلثان حرکت را تلفظ نماید و ثلث را ترک کند چنانکه بیان کرده است صاحب ایضاح المعانی ملقب بشعله

عاصم خواه وقف خواه وصل بواو میخواند مخفی نماند که از حمزه بعضی نقل کرده اند در هر دو هزوا و کفوا باعلال تامل باید کرد ابن کثیر و ما الله بغافل عما تعملون که بعد از وی افتطمعون می آید بیا خوانده است آنکه بعد از وی اولئک الذین می آید نافع و ابو بکر و ابن کثیر بیا میخوانند در ثانی یعملون اولئک الذین خطیئاته را از غیر نافع بتوحید میخواند نافع بجمع میخواند بعضی از شاذه خطایاه خوانده است لا تعبدون الا الله را حمزه و کسائی و ابن کثیر بغیبت میخوانند باقون بتا و قولوا للناس حسنا را حمزه و کسائی حسنا میخوانند بفتح حا بفتح سین باقون بضم حا بسکون سین میخوانند تظاهرون در بقره و ان تظاهرا که در سورهٔ تحریم است بتخفیف میخوانند کوفیان باقون بتشدید میخوانند و ان یاتوکم اساری را امام حمزه اسری میخواند نافع و کسائی و عاصم تفادوهم میخوانند باقون تفدوهم بفتح تا بسکون فا القدس هرجا آید ابن کثیر بسکون دال میخواند باقون بضم دال ان ینزل علیکم ان تنزل علیهم و ننزل من القرآن ما هو و کرما بعد بمنزله استثناء است تامل کن ابن کثیر و ابو عمرو بتخفیف میخوانند باقون بتشدید اما در سورهٔ حجر و ما ننزله الا بقدر معلوم هر دو بتشدید میخوانند ابو عمرو در سورهٔ بنی اسرائیل در دو موضع که و ننزل من القرآن حتی تنزل علینا کتابا نقرؤه بتخفیف میخوانند آنکه در سورهٔ انعام است یعنی علی ان ینزل آیة ابن کثیر بتخفیف میخواند قال الله انی منزلها

علیکم ابن کثیر و ابو عمرو و حمزه و کسائی بتخفیف خوانده اند و ینزّل
الغیث را ایضا لفظ جبرئیل در دو سوره در دو جاست در بقره دو در
تحریم است حمزه و کسائی جبرئیل میخوانند بثبوت همزه و بعد یا ابو بکر بعد
نا ابن کثیر جبریل بفتح جیم میخواند بدون همزه با قوم بکسر جیم یعنی جبریل
کفته است در کتاب بهجه جبرئیل قرائت کرده است یعنی وحسن
جبرائیل بالهمزه والیاء کذا فی کتاب مصطلح الاشارات میکائیل حفص
و ابو عمرو و میکال خوانده است اما نافع میکائل بدون یا خوانده است
ابو بکر کسائی و حمزه و ابن عامر و ابن کثیر و میکائیل باثبات الهمزة والیاء
قرا ابن محیصن میکئلّ بهمزة واحدة بدون الف ابن عامر و حمزه و کسائی
ولکن الشیاطین بضم نون خوانده اند بتخفیف لکن با کسر نون نافع و
ابن کثیر و ابو عمرو و عاصم برعکس این خوانده است ابن عامر ما ننسخ بضم نون عمرو و
اول و بکسر سین خوانده است با قوم ننسخ خوانده اند کما هو المتعارف
او ننسها خوانده اند بهمزه کوفی و شامی و مدنی اما ابو عمرو و ابن کثیر
ننسأها خوانده اند بفتح نون اول بفتح سین و بسکون همزه ان الله
واسع علیم وقالوا اتخذ الله واو اول را ابن عامر حذف کرده اند
کن فیکون را بنصب نون خوانده است ابن عامر با قوم برفع در آل
عمران اولش که بعدا زوی و یعلمه الکتاب می آید نه آنکه بعد از وی
الحق من ربک می آید آنجا خلاف نیست و در طول و مریم و در نحل
و در یس بنصب نون میخواند ابن عامر و کسائی در دو و بطریق عطف

اما شش

اما شش قاری غیر نافع ولا تُسئل بضم تا میخواند و بضم اللام لا لای نفی
است در دین قرائت اما نافع ولا تَسئل بفتح تا بسکون لام میخواند لا لای
نهی است در دین قرائت مخفی نماند که در جمیع قرآن در ابراهیم در شصت
نه جاست در سی و سه اختلاف است در سی و شش اختلاف نیست در
سوره بقره در پانزده جاست در سوره نسا در سه جاست که در آخر
است و در آخر انعام در یک موضع و در سوره براءت در دو موضع و
در سوره ابراهیم در یک موضع و در مریم در سه موضع و در نحل در
دو موضع و در آخر عنکبوت و در نجم و شوری و در ذاریات و در
حدید در ممتحنه اولش یعنی قد کانت لکم اسوة حسنة نه در ثانی
همه این مذکور را هشام ابراهام میخواند با قوم ابراهیم میخوانند با ابن ذکوان
در سوره بقره دو وجه دارد واتخذوا من مقام ابراهیم نافع و ابن عامر بفتح خا بقره
میخوانند با قوم بکسر خا وأرِنا و أرِنی ابن کثیر و سوسی بسکون میخوانند و در
فصلت سوسی و ابو بکر و ابن کثیر و ابن عامر بسکون میخوانند دوری در این
دو با خفاء کسره را میخوانند ابن عامر فأمتعه میخواند بتخفیف و بتشدید
میخوانند با قوم ابن عامر و نافع واوصی بها میخواند با قوم ووصّی بها میخوانند
مخلصون ام تقولون میخواند ابن عامر و حمزه و کسائی و ابو حفص بخطاب اما
با قوم بالغیب بوقف ما قبل اگر خواهند که در مصاحف وصل وقف روا بیّنیز دا
نوسند و تصحیح کند پس اگر اصل کتابت بروایت حفص باشد در مخلصون
لای سرخی نویسند از برای حفص و ط سیاهی نویسند برای بکر و دو نقطه

بای یقولون را بسرخی نویسند اگر اصل کتابت بروایت ابوبکر باشد بر عکس
این خواهد بود یعنی از برای بکر مطلق سرخی و برای حفص لای سیاهی و برین
قیاس کن نظایر این را این بود قدوة المحققین حضرت شیخ خذری است
اما بنور حضرت مولانا شرف الدین عثمان زیارتگاهی اگر اصل کتابت بروایت
حفص است در یعلمون لای سیاهی مینویسند ابرای حفص و لا
سرخی مینویسند از برای بکر این است طریق این و چنانچه قرای خرا
درین فنها اند این تقریب مذکور شد کما لا یخفی و وقف را حمزه و کسائی
و ابوبکر و ابوعمرو لی واو میخوانند باقون با ثبات واو میخوانند بغافل
عما تعملون بخطاب ابن عامر و حمزه و کسائی باقون یعملون میخوانند و لئن
اتینا الذین میخوانند بغیب هو مولیها را ابن عامر بفتح لام میخوانند باقون
بکسر ابوعمرو یعملون و من حیث خرجت بغیب میخوانند باقون بخطاب
میخوانند و من تطوع خیرا فمن تطوع خیرا حمزه و کسائی یطوع بتشدید
الطاء و الواو و ابدال التاء بالیاء لفظ ریاح را در کهف در بقره و در
شریعه حمزه و کسائی بتوحید میخوانند و اما در نمل و در اعراف و در روم
ثانی را یعنی بشر المؤمنین الله الذی یرسل الریاح و در فاطر جمیع مذکور را
حمزه و کسائی و ابن کثیر ریح میخوانند بتوحید باقون ریاح میخوانند و در
حجر امام حمزه و کسائی و ارسلنا الریح لواقح میخوانند بتوحید باقون
الریاح میخوانند و در سورهٔ شوری و در تحت رعد یعنی سورهٔ ابراهیم
علیه السلام درین دو سوره جمیع قرا بتوحید میخوانند یعنی ان یشا

بیسکن

گفت انکه بعضی از محققین مدار وقف بر شیخ طیفور سجاوندی و حضرت سید مطهر و مولانا شرف الدین عثمان زیارتگاهی بر خلاف نسبت معتبر نیست تامل کن سه که بجوازی ع

در شوری

بیسکن الریح و در ابراهیم کرماد اشتدت به الریح اما امام نافع الریاح میخواند
این دو را بزی و تنبل در فرقان و هو الذی ارسل الریح میخوانند باقون
باقون ریاح میخوانند و لو یری الذین ظلموا نافع و ابن عامر بخطاب میخوانند
باقون بغیبه اذ یرون العذاب بضم یا میخواند ابن عامر لفظ خطوات
هر جا اید حفص قنبل و ابن عامر و کسائی بضم الطاء باقون بسکون بضم
خواندن چهار قاری از جهة ثالث ساکن اول را حمزه و ابوعمرو و عاصم
هم را ضم را بکسر خوانده است مثل قل ادعوا او انقص قالت اخرج
ان اعبدوا الله و محظورا فقد استهزئ در قل ادعوا ساکن اول لام
ساکن دوم دال ثالث ضم عین او انقص ساکن اول واو ساکن دوم نون
ثالث ضم قاف قالت اخرج ساکن اول تا دوم خا مضمومه ثالث را دکر از
برین قیاس کن سه کس مذکور قل ادعوا میخواند چهار کس قل ادعوا بضم
لام او انقص سه کس مذکور بکسر واو چهار کس بضم واو میخوانند دکر از
برین قیاس کن اما در او انقص قل ادعوا ابن علا بضم لام و بضم واو میخواند
بر خلاف مذهبش زیرا که او از جملهٔ سه کس است نه از جملهٔ چهار تامل کن
و بکسر خوانده است ساکن ثانی را ابن ذکوان از جملهٔ مضمومین است که
از جهار کس است تامل کن حذف دارد ابن ذکوان در خبیثة اجتثت
برحمة ادخلوا اول در سورهٔ ابراهیم ثانی در سورهٔ اعراف یعنی لا ینالهم الله
برحمة ادخلوا الجنة امام حمزه و حفص لیس البر بالنصب باقون برفع میخوانند
و لکن البر من آمن و لکن البر من اتقی نافع و ابن عامر و لکن البر خوانده اند درین دو

از جملهٔ تنوین ... مطعون را انظر ... این کلمات ع

بعکس

بتخفیف لکن و بضم را باقون خوانده اند موصّ خوانده اند بتشدید ابوبکر و
حمزه و کسائی باقون موصٍ خوانده اند بتخفیف قرات کرده است هشام
فدیةٌ طعامُ مساکینَ امام نافع و ابن ذکوان فدیةُ طعامِ مساکینَ و الباقون
فدیةٌ طعامُ مسکینٍ قران و القران را خواه معرف و خواه منکر ابن کثیر حرکه
همزه را نقل میکند بعد از ان همزه را حذف میکند و لتکملوا العدة را شعبه
بتشدید میم خوانده است باقون بتخفیف شهر رمضان الذی قرات کرده
است حسن شهرَ بفتح الرا فهو قرات شاذة البیوت و بیوت ابوجعفر و
ابوعمرو و ورش بضم با خوانده است باقون بکسر با و لا تقاتلوهم عند المسجد
الحرام حتی یقاتلوکم فیه فان قاتلوکم حمزه و کسائی و لا تقتلوهم یقتلوکم قتلوکم
بقصر خوانده است باقون بالف خوانده اند فیهن الحج فلا رفثٌ و لا فسوقٌ
قرات کرده است ابوعمرو و ابن کثیر برفع و تنوین باقون فلا رفثَ و لا فسوقَ
بفتح تا و بفتح قاف بی تنوین امام نافع و ابن کثیر و کسائی فی السِلم بفتح سین خوانده
است باقون بکسر سین حتی یقولُ الرسول را امام نافع بضم لام اول خوانده
است باقون بفتح امام نافع و ابن کثیر و ابوعمرو و امام عاصم تُرجَعُ الامور
بضم تا و بفتح الجیم خوانده است حمزه و کسائی و ابن عامر تَرجِعُ الامور بفتح
التاء و بکسر الجیم و اثم کبیر حمزه و کسائی و اثم کثیر بثا خوانده است باقون
ببا ابوعمرو قل العفوُ بضم واو میخوانده باقون بفتح واو میخوانده لاعنتکم را
بزی بخلف همزه اورا تسهیل میکند یطهرن نافع و ابن کثیر و ابوعمرو و ابن عامر
و ابوحفص بسکون الطاء و بضم الهاء بالتخفیف میخواند باقون بتشدید طا و

بتشدید

بتشدیدها میخواند مع فتحها امام حمزه ان یخافا میخواند بضم یا باقون بفتح
یا لا تضارّ والدة ابن کثیر و ابوعمرو لا تضارُّ بضم الراء و الباقون بفتح الراء
حضرت ابن مسعود رضی الله عنه لا تضارَر میخواند اتیتم من ربا که در روم
است و اتیتم در سوره بقره ابن کثیر بقصر خوانده است و باقون بمد خوانده
اند قدَرُه که در دو جاست ابن ذکوان حمزه و کسائی و حفص بفتح دال
خوانده اند باقون بسکون دال خوانده اند حمزه و کسائی ما لم تُماسّوهن
خوانده و بضم تا باقون تمسّوهن خوانده اند بقصر و بفتح تا وصیةً ابوبکر
و مکی و مدنی و کسائی برفع تا خوانده اند باقون بنصب تا خوانده و یبصط
را بصاد خوانده اند ابوبکر و مدنی و مکی و کسائی غیر قنبل قون بسین
خوانده اند قنبل هم داخل است در سین بصطه که در اعراف است در
حکم سل حکم یبصط یعنی ابوبکر و مکی و کسائی بصاد میخوانند باقون بسین
میخوانند مگر این که درین دو یعنی یبصط و بصطه دو وجه دارد خلاد
و ابن ذکوان یعنی بصاد و بسین خوانده اند یضاعفه که در حدید و
در بقره است نافع و ابن کثیر و حمزه و کسائی مرفوع خوانده اند فا را
و عین اورا بتشدید خوانده اند ابن عامر و ابن کثیر قصر هم کرده اند مضاعفه
را هم قصر کرده اند ابن عامر و ابن کثیر چهار قرات است در روی امام عاصم
فیضاعفهُ بفتح فا ابن عامر فیضعّفهُ بفتح فا ابن کثیر فیضعّفهُ بضم فا
باقون فیضاعفه بضم فا ابن کثیر و ابن عامر مضعّفةً خوانده اند امام
نافع عسیتم را بکسر سین خوانده است باقون بفتح سین در سوره حج

اند بمد

بسطة فی العلم و الجسم از رحمد
منفق علیه است در
در سوره بقره خلاد و ابن
ذکوان یعنی بصاد
و بسین خوانده اند
صح

و در بقره شش قاری دفع الله خوانده اند مگر امام نافع دفاع الله خوانده
اند غرفة را کوفی و شامی بضم غین خوانده اند باقون بفتح غین خوانده اند
کوفی و شامی و نافع ولا بیع ولا خلة ولا شفاعة میخوانند در سه مواضع مذکور
وابن کثیر و ابو عمرو بالفتح بترک التنوین در سورة والطور لا لغو فیها
ولا تاثیم در سورة ابراهیم لا بیع فیه ولا خلال کوفی و شامی و نافع
مرفوع میخوانند ابن کثیر و ابو عمرو بفتح میخوانند بلا تنوین امام نافع انا احیی
امیت وانا اول المؤمنین وانا انبئکم و مانند اینها هر و قتی که بیاید بعد از
لفظ انا همزه مضمومه یا مفتوحه باثبات الف میخواند در حالة وصل و
در حالة وقف اما روایت کرده است ابو نشیط از قالون اثبات الف
کرده است در انا با همزه مکسوره فی قوله تعالی ان انا الا نذیر در وصل
باقی قرا حذف الف میکنند در حالة وصل خاصة اما اثبات الف میکنند
جمیع قراء در حالة وقف قوله تعالی ننشزها را کوفی و شامی بزا میخوانند
غیر اینها برا میخوانند لم یتسنه را حمزه و کسائی بحذف ها میخوانند در
وصل خاصة باقون باثبات در حالتین قال اعلم را حمزه و کسائی بوصل
الف و جزم میم بهمزه مکسور میخوانند بنا بر آن که امر میدارند باقی قرا
بقطع الف فی الحالتین و رفع میم علی الاخبار فصرهن را امام حمزه
بکسر صاد میخواند باقون بضم صاد ابوبکر جزءا و جزء را بضم زا میخوانند
هر جا واقع شود باقون باسکان زا میخوانند عاصم و ابن عامر بربوة در
بقره و در سورة مؤمنون بفتح را میخوانند باقون بضم را میخوانند و در

اکلها

اکلها کوفی و شامی بضم کاف میخوانند باقون بسکون کاف در غیر
وی اکله والاکل واکل خمط کوفیون و ابن عامر و ابو عمرو بضم کاف
میخوانند والباقون بسکون کاف میخوانند بدانید که بزی تشدید میکند
تا را البجنان تا یی که در اوایل افعال مستقبله است در حالة وصل در
سی و یک جاست بلا خلف از بزی در دو جا خلاف است اول در بقره
ولا تیمموا الخبیث بتشدید تا و در آل عمران ولا تفرقوا و در نسا
ان الذین توفیهم الملائکة و در انعام فتفرق بتشدید تا و در عقود
ولا تعاونوا در سه جاست تلقف فاذا هی تلقف بتشدید تا در اعراف
و در طه و در شعرا تنزل در چهار موضع است علی من تنزل الشیاطین
تنزل و در حجر ما تنزل الملائکة و در سورة قدر من الف شهر تنزل
الملائکة ما لکم لا تناصرون بتشدید تا نارا تلظی اذ تلقونه یوم یات
لا تکلم فان تولوا وان تولوا و در نور فان تولوا فانما علیه ما حمل و
در ممتحنه ان تولوهم و بعد از آن در انفال ولا تولوا و ایضا در
انفال ولا تنازعوا فتفشلوا ولا تبرجن ولا ان تبدل کلاهما فی
الاحزاب و در توبه هل تربصون اینجا اجتماع ساکنین شده است
علی غیر حده گفته است ابو عمرو دانی اجتماع ساکنین در بن قراءات جایز است
زیرا که مروی است از قراء و شنوده شده است از عرب در کار تمیز
بتشدید تا ان لکم فیه لما تخیرون عنه تلهی با صلة ضمیر و قبائل
لتعارفوا ولا تنابزوا ولا تجسسوا با دغام ابن دو تا قبل از لتعارفوا

ولقد كنتم تمنون بصلهٔ میم جمع فظلتم تفكهون بصلهٔ میم جمع ددین
دوی اخیر روایت کرده شده است از برای بزی وجهین را نعما البخاد رسورهٔ نسا
ابن عامر وحمزه وکسائی نعما هی بفتح نون میخوانند ابو بکر وقالون وابو عمرو
باخفاء کسرهٔ عین میخوانند باکسر نون با قوم یعنی ورش وابن کثیر وحفص
بکسر نون والعین ازغیر اخفاء حرکه ویکفر عنکم وحفص وابن عامر
یکفر بالیاء ورفع الراء ابن کثیر وابو عمرو وابو بکر سوی خوانده اند ورفع
را باقون بنون خوانده اند وجزم الراء عاصم وابن عامر وحمزه یحسبهم
ویحسبون ام یحسب ام یحسبون تحسب ولا یحسبن وقتی که فعل
مستقبل باشد بفتح سین خوانده اند نافع وابن کثیر وابو عمرو وکسائی
بکسر سین خوانده اند فاذنوا بحرب من الله را حمزه وابو عمرو بکر بمد خوانده
اند وبکسر ذال باقون بسکون همزه وبفتح دال میخوانند قوله تعالی وان
تصدقوا خیر لکم امام عاصم بتخفیف صاد میخوانده اند باقون بتشدید
صاد خوانده اند ترجعون فیه الی الله ابو عمرو ترجعون بفتح تا وبکسر
جیم میخوانند باقون بضم تا وبفتح جیم میخوانند فنظرة الی میسرة
امام نافع بضم سین میخواند باقون بفتح سین قرائت کرده است حمزه ان
تضل احدیهما فتذکر احدیهما بکسر همزه ان بتشدید کاف وبرفع الراء
ان تضل احدیهما فتذکر ابن کثیر وابو عمرو وبفتح همزه بتخفیف کاف وبفتح الرا
باقون ان تضل احدیهما فتذکر بتشدید الکاف بفتح را با فتح همزه آن گفته
است در مصطلح الاشارات ولا یضار کاتب قرائت کرده است مدنی

ازغیر

ازغیر هبیعه ولا یضار بسکون راء مع تخفیف والمکی برفع را با تشدید
بانی قرا ولا یضار ولم یجدوا کاتبا قرائت کرده است حسن کما با بضم
الکاف با تشدید تا وبعده الف کذا قال فی کتاب مصطلح الاشارات
تجارة عن تراض کوفیون بنصب تا میخوانند در سورهٔ نسا باقون
برفع تا میخوانند قراء مسکند عاصم الا ان تکون تجارة حاضرة در بقره بنصب تا
قرائت میکنند باقون برفع تا بس لازم آمد که امام عاصم در سورهٔ بقره
در نصب تجارة حاضرة منفرد باشد قرائت کرده است ابن کثیر وابو
عمرو فرهن بضم را وبضم ها با قصر الف یعنی بحذف الف باقون فرهان
مقبوضة یغفر لمن یشاء ویعذب من یشاء امام نافع وابن کثیر وابو
عمرو وحمزه وکسائی بسکون را وبسکون با خوانده اند باقون بضمها
وکتبه حمزه وکسائی وکتابه میخوانند باقون بجمع ودر سورهٔ تحریم
ابو عمرو وحفص وکتبه وکانت من القانتین بجمع میخوانند باقون و
کتابه وکانت من القانتین میخوانند بتوحید بیتی را در سورهٔ بقره
امام نافع وهشام وحفص بفتح میخوانند در بالا مذکور شد عهدی الظالمین
را حمزه وحفص بسکون یا میخوانند فاذکرونی اذکرکم ابن کثیر بفتح یا میخوانند
ربی الذی یحیی ویمیت امام حمزه وکسائی بسکون یا ربی خوانده اند ولیؤمنوا بی
لعلهم یرشدون را ورش بفتح یا میخوانند منی الا من اغترف غرفة بیده
بفتح یا میخوانند در سورهٔ بقره نافع وابو عمرو وانی که در دو جا ست در بقره
بفتح میخوانند نافع وابن کثیر وابو عمرو بدانکه ادغام در بن مواضع در مذهب

نزی بر سه نوع است اول انست که قبل از غم متحرک مدغم باشد مثل تفرق
بکم و ان الذین توفیهم الملائکه فهذا الادغام حسن بلا خلاف بین اهل
الاداء والثانی انست که بوده باشد قبل از مدغم حرف مد و لین الف یا
یا واو ساکنه قبل از وی ضمه باشد نحو ولا تیمموا و عنه تلهی بصله
ضمیر و لا بدی است از مد درین نوع از جهة واقع شدن مشدد بعد
از مد حروف لین این ادغام نیز حسن است از جهة انکه مدی که در وی
است قایم مقام حرکه است نوع ثالث انست که قبل از مدغم حرف ساکن
باشد از غیر مد و لین نحو هل تربصون فان تولوا ادغام درین نوع ضعیف
است از جهة عدم مد درساکنی که قبل از وی است و بعضی گفته اند که ادغام
او بطریق اخفا است و لیس الامر کذلک بدرستی که اخفا عاری است
از تشدید و اینجا تشدید است تامل کن سورة آل عمران التوبة ابن ذکوان
کسائی و ابوعمرو اماله میکند حمزه و ورش اماله میکند قالون بخلف
تغلبون و تحشرون حمزه و کسائی بغیب میخوانند باقون بخطاب امام
نافع ترونهم را بخطاب میخوانند باقون بیا میخوانند ابوجعفر و مفضل و اعشی
در جمیع الم الله بهمزه مقطوعه میخوانند باقون بفتح میم میخوانند بهمزه وصل
باسقاط همزه و رضوان را بضم را میخوانند ابوبکر هرجا واقع شود در
قرآن باقون بکسر را میخوانند مگر در ثانی مائده که من اتبع رضوانه است
جمیع قرا باتفاق بکسر را میخوانند ابوبکر نیز داخل است در کسر ان الدین
عند الله الاسلام را کسائی بفتح همزه میخوانند باقون بکسر همزه میخوانند

بین بین

ویقاتلون الذین

ویقاتلون الذین بالف مع ضم یا و کسر تا میخوانند امام حمزه فی الثانی یقتلون
و لا خلاف فی الاول و هو یکفرون بآیات الله و یقتلون با فی بغیر الف با فتح
یا و ضم تا بسکون قاف یخرج الحی من المیت و یخرج المیت لبلد میت و الی
بلد میت ابوبکر ابن کثیر و ابوعمرو و ابن عامر بتخفیف میخوانند باقون
بتشدید و آیة لهم الارض المیتة در سوره یس شش قاری بتخفیف
میخوانند اما امام نافع بتشدید میخوانند او من کان میتا در انعام لحم اخیه
میتا شش قاری بتخفیف میخوانند امام نافع بتشدید میخوانند انک میت
و انهم میتون و ما هو بمیت و ما بعد ذلک لمیتون جمیع قرا بتشدید خوانده
اند بلا خلاف و کفلها را کوفیون بتشدید فا میخوانند باقون بتخفیف
میخوانند ابوبکر زکریاء میخوانند بفتح همزه حفص و حمزه و کسائی بدون همزه
میخوانند و از جمله مهموزین مرفوع میخوانند اول را غیر شعبه شعبه منصوب
میخواند اول را زیرا که کسی که کفلها میخواند بتخفیف فا زکریاء خواهد
خواند بضم همزه وجه او ظاهر است و ضعت میخوانند ابوبکر و ابن عامر
بصیغه متکلم باقون وضعت میخوانند بصیغه مونث قرائت کرده
است ابن مجاهد فتقبلها ربها و انبتها و کفلها بصیغه امر فنادته
الملائکة را حمزه و کسائی فناداه میخوانند که بمذکر با اماله باقون مونث
میخوانند بدون اماله امام حمزه و ابن عامر ان الله میخوانند بکسر همزه باقون
بفتح همزه امام حمزه و کسائی درین سوره در دو موضع ان الله یبشرک
بیحیی ان الله یبشرک بکلمة منه و در سوره کهف و در سوره بنی اسرائیل

درسوره حجرات

اما شعبه بتشدید فا میخواند در بعضی
مفعولی مشهور
تقدیر کفلها رو مفعولی
کسی که بتخفیف میخواند یک مفعولی
می شود صح

وبشّر المؤمنین هر چهار را یَبْشُرُ بفتح یا بسکون با بضم شین میخواند قراءت
با قون ظاهر است و در سورهٔ شوری ذلک الذی یبشّر الله امام عاصم
امام نافع و ابن عامر بضم یا بفتح با بتشدید شین با کسر شین میخواند ابن کثیر
و ابو عمرو و حمزه و کسائی یَبْشُرُ میخواند بفتح یا و بسکون با و بضم شین
اما امام حمزه در سورهٔ توبه یبشّرهم ربهم و در سورهٔ مریم اول و آخر
او را در سورهٔ حجر انا نبشرک بغلام علیم در اول و ونه در آخر حجر که
فبم تبشّرون است ادغام ثانی متفق علیه است یعنی فبم تبشّرون
و در این چهار مذکور امام حمزه تنها یَبْشُرُ و تَبْشُرُ و نَبْشُرُ میخواند بسکون با
میخواند یعنی هر چهار را بتخفیف مخفّفا با قون بتشدید پس باید تامل کرد که چه
مذکور شد در این آیه و یعلّمه الکتاب را امام عاصم و نافع بیا میخواند با قون
بنون میخواند امام نافع انی اخلق لکم را بکسر همزه میخواند امام نافع نیز در این
سوره و در مائده طائرا میخواند با قون طیرا میخواند حفص یُوَفّیهم بیا
میخواند با قون بنون میخواند ها انتم را بمد میخواند حیث وقع و ورش اقل
است از روی مد و قنبل همزه میخواند من غیر الف و الباقون بالمد و الهمزة لفظی
چنانچه تفصیل او خواهد آمد ح
میکند بر اصل اش گفته شده است که ها در مذهب ابو عمرو و قالون و هشام و بزی
احتمال دارد که از برای تنبیه باشد و احتمال دارد که مبدل از همزه باشد
و بر مذهب قنبل و ورش لا یکون الا مبدلا لا غیر و بر مذهب کوفیون و بزی
و ابن ذکوان لا یکون الا للتنبیه فقط آن کسی که کرد انده است از برای
تنبیه و تمییز کرده است بین المنفصل و المتصل فی حروف المد زیاده نکند

الف را برابر است که تخفیف میکند همزه را بعد از وی یا تسهیل میکند آن
کسی که کرد انده است مبدل و از جملهٔ آن کسانی است که یفصل بالالف و زاد
فی التمکین برابر است که نیز تخفیف میکند همزه را یا تلیین میکند همزه را
این حکم مبنی است بر اصول قرا و محصل من مذاهبهم کما ذکر فی التنبیه تامل
نیک باید کرد در این مقام بسی مشکل است در این آیت بیان کنیم قراءت این
آیت کریمه را ان شاء الله تعالی قراءت کرده است قنبل ها انتم بهمزهٔ مفتوحه
من غیر الف بعد الهاء هر جا که واقع شود قراءت کرده است و ورش مثل
او الا انه سهل الهمزة و اتی الباقون بالف بعد الهاء مگر اینکه نافع و ابو
عمرو تسهیل کرده است همزه را از انتم بر مذاق عربیه فی الهمزة المفتوحة
بعد از الف جدا ساخته است و ورش را از این دو کس از جهة مخالفة
ورش مر این دو را از جهة آنکه داخل نمی سازد میانهٔ ها و همزهٔ الف را بعد
از آن داخل ساخته است در میان این دو و از جهة موافقه ورش مر این
دو را در تسهیل تحقیق که اختلاف کرده اند اهل اداء در تسهیل همزه
در مذهب ورش بعضی آنکس است که تسهیل کرده است بین بین و
منهم من قلبها الفا مختار اول است باقون بالمد و الهمزة تامل باید کرد
حافظ محمد شریف قاری و حافظ سکندر قاری رحمهما الله میفرمایند
که ما حصل این مقدمات آنست که پنج قراءت خوانده شده است در
پیش استاد اما اگر اصول را بتمام ملاحظه کرده شود وجوه کثیر
حاصل کرده میشود قالون و ابو عمرو ها انتم بالتسهیل و قرا ورش

هاانتم بالابدال و در روایت هشام بالتسهیل قرا قنبل هئتم بالبدله
مع التسهیل والباقون هاانتم بالتحقیق والاثبات کوفی و شامی
تعلمّون الکتاب را بضم تا بفتح عین و بتشدید اللام مع الکسرة با قونه
تعلمون بفتح تا بسکون عین و بفتح لام کسائی و نافع و ابن کثیر و ابو
عمرو ولا یامرکم بضم را خوانده اند باقون بفتح را خوانده اند
اتیتکم خوانده اند بضم تا بعد از یا نافع اتیناکم خوانده اند لما را امام
حمزه بکسر لام خوانده است ترجعون را بغیب خوانده است حفص
باقون بخطاب تبغون را ابو عمرو و حفص بغیب میخوانند باقون
بخطاب حمزه و کسائی و حفص حج البیت بکسر الحاء میخوانند باقون بفتح
حا میخوانند و ما یفعلوا من خیر فلن یکفروه حمزه و کسائی و حفص بیا
میخوانند در هر دو باقون بتا لا یضرکم را نافع و ابن کثیر و ابو عمرو
بکسر ضاد و سکون را میخوانند باقون بضم الضاد و تشدید را بالتخفیف
بضم میخوانند ابن عامر منزلین اینجا انا منزلون در عنکبوت بتشدید
زا میخوانند در هر دو موضع و باقون بالتخفیف مسومین را ابن
کثیر و ابو عمرو و امام عاصم بکسر واو میخوانند و الباقون بفتح واو
میخوانند و سارعوا الی امام نافع و ابن عامر بی واو میخوانند یعنی سارعوا
والباقون بواو میخوانند امام حمزه و کسائی و ابو بکر قرح و القرح
را یعنی معرف و منکر را بضم قاف میخوانند و باقون بفتح قاف میخوانند
وکاین من قریة حیث ما وقع ابن کثیر بالف ممدوده و بعد از الف

همزه

٤٠

بهمزه مکسوره بلا یا میخوانند و باقون بهمزه مفتوحه بعد الکاف و یاء
مکسوره مشدده بعد از وی والوقف علی النون بتحقیق که ذکر
کرده شد کوفیون و ابن عامر را در مجلس قاتل معه را کوفی و شامی
بالف بعد فتح القاف و بفتح تا باقون قتل بضم قاف و کسر تا من غیر الف
الرعب و رعبا هرجا واقع شود در قران خواه معرف و خواه منکر ابن
عامر و کسائی بضم عین میخوانند باقون عین میخوانند بعنی طائفة را
حمزه و کسائی بتا و بامالة میخوانند باقون بیا و فتح میخوانند کله لله را
ابو عمرو بضم لام میخوانند باقون بفتح لام میخوانند والله یحیی و یمیت والله
بما تعملون بصیر را ابن کثیر و حمزه و کسائی بیا میخوانند ذکر ابن متم
و متنا مت هرجا که واقع شود ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و ابو بکر بضم
میم میخوانند و متابعة کرده است فی هذین الحرفین خاصة فی هذه
السورة باقی قرا بکسر میم خوانده اند مما یجمعون را ابو حفص بیا خوانده
اند و باقون بتا خوانده اند ابن کثیر و ابو عمرو و عاصم و ما کان لنبی
ان یغل خوانده اند نافع و حمزه و کسائی و ابن عامر بضم یا و بفتح غین
خوانده اند یعنی ان یغل هشام لو اطاعونا ما قتلوا را بتشدید تا
خوانده اند باقون بتخفیف ابن عامر الذین قتلوا که بعد از لو اطاعونا
است در سوره حج ثم قتلوا بتشدید تا خوانده است در هر دو
والباقون بتخفیف خوانده اند اما این دو یعنی ابن کثیر و ابن عامر در
سوره انعام قد خسر الذین قتلوا اولادهم را نیز بتشدید تا خوانده

اند با قون بتخفیف و لا یحسبن الذین قتلوا بالیا است نزد هشام اما بخلف
با قون بتا خوانده اند و انّ الله لا یضیع اجر المؤمنین را کسائی بکسر همزه
خوانده است با قون بفتح همزه و لا یحزنک الذین و لیحزننی و مانند اینها
را غیر سورهٔ انبیا که لا یحزنهم است امام نافع بضم یا و کسر زا میخوانند
حیث ما وقع با قون بفتح یا و بضم زا میخوانند اما سورهٔ انبیا از جمله متفق علیه
والله بما تعملون خبیر ابن کثیر و ابو عمرو بالیاء است و لا یحسبن الذین کفروا و لا
یحسبن الذین کفروا و لا یحسبن الذین یبخلون اما حمزه بتا میخواند با قون
بیا میخوانند اما کوفیون و لا یحسبن الذین یفرحون بتا میخوانند و الباقون
بالیاء حتی یمیز الخبیث در آل عمران لیمیز الله در سورهٔ انفال امام حمزه
و کسائی بضم الیاء و فتح المیم و کسر الیاء مشددة با قون بفتح یا و کسر
المیم و اسکان یا سنکتب ما قالوا و قتلهم الانبیاء بغیر حق و نقول ذوقوا
امام حمزه سیکتب بالیاء المضمومة و بفتح تا و قتلهم بضم اللام و یقول
بالیاء با قون نقرات نون یعنی بنون مفتوحه و بضم تا و بفتح لام قتلهم
و نقول بنون تامل کن والزبر و الکتاب شامی و بالزبر بزیادهٔ با میخوانند
با قون بدون با هشام و بالکتاب بزیاده با با قون بدون با لیبیننه
للناس و لا یکتمونه نزد ابن کثیر و ابو عمرو و ابو بکر بالیاء فیهما با قون بتا
میخوانند و لا یحسبن الذین یفرحون ابن عامر نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بتا
میخوانند حکم این گذشت بالاتفریب تامل کن نگویند که تکرار شد این تکرار
از بهر صاحب تیسیر شد ابن کثیر و ابو عمرو فلا تحسبنهم بمفازة را

بیا و بضم با میخوانند با قون بالتاء و فتح با حمزه و کسائی و قتلوا و قاتلوا
میخوانند در آل عمران و در سورهٔ براءت و یقتلون را مجهول فیقتلون را
معلوم میخوانند فالفاء منفصله بفعل المعلوم البینة فتامل بیندان آن با المفعول
قبل الفاعل فیهما ای فی آل عمران و براءت و الباقون بالفاعل قبل
المفعول وجهی لله نافع و ابن کثیر عامر و حفص بفتح یا میخوانند انی
اعیذها بک نافع بفتح یا میخوانند انی اخلق لکم نافع و ابن کثیر و ابو عمرو
بفتح یا میخوانند و اجعل لی آیة نافع و ابو عمرو بفتح یا میخوانند و انصاری
الی الله را نافع بفتح یا میخواند سورة النساء تساءلون به را کوفی
بتخفیف سین میخوانند با قون بتشدید و الارحام ان الله کان امام
حمزه بخفض میم میخواند با قون بنصب میخوانند نافع و ابن عامر قیما بغیر الف
میخوانند با قون بالالف و سیصلون را ابن عامر و ابو بکر بضم یا میخوانند
و با قون بفتح یا و ان کانت واحدة را امام نافع واحدة برفع میخوانند
با قون بنصب میخوانند یوصی بها او دین آباؤکم ابو بکر و ابن عامر و ابن
کثیر بفتح صاد میخوانند با قون بکسر یوصی بها او دین غیر مضار حفص
در فتح صاد موافقت کرده است در این یعنی ابن کثیر و ابن عامر و ابو بکر
بفتح صاد خوانده اند در موضعین متابعة کرده است حفص در ثانی
و بس با قون بکسر صاد خوانده اند در این دو موضع فلامه فی امها در
قصص فی امها و در زخرف فی ام الکتاب حمزه و کسائی بکسر همزه میخوانند
در این چهار موضع در حالة وصل و با قون بضم همزه میخوانند فی الحالین

انبیا

منی اکرانت نافع و ابو عمرو بفتح یا میخوانند صح

ابن عامر

و در جها د موضع است که در نحل من بطون امهاتکم و کذا فی النور و
الزمر و النجم امام حمزه کسره میکند همزه را و میم را در وصل کسائی کسره
میکند همزه را در وصل و بفتح میم باقون بضم همزه و بفتح میم فی الحالین
والابتداء للجمیع بهذه المواضع بضم الهمزه فی الواحد و بضم همزه و بفتح
میم در جمیع نافع و ابن عامر یدخله فی الحرفین یعنی و یدخله نارا خالدا فیها
ها هنا و یدخله جنات تجری من فی هذه السورة و یدخله جنات فی سورة
الطلاق و در سورهٔ تغابن یکفر عنه سیئاته و یدخله جنات یعنی یکفر و
و یدخله و کلاهما فی سوره التغابن یعذبه باو و یدخله در سورهٔ انا فتحنا
هر این مذکورات را بنون میخوانند این دو کس مذکور اما باقون بیا میخوانند
قالوا ان هذان در طه هاتین در سورهٔ قصص و اللذان یأتیانها ها هنا
ارنا اللذین در حم السجده ابن کثیر در این مذکور بتشدید نون میخواند باقون
بتخفیف فذانک که در سورهٔ سجده قصص است ابن کثیر و ابو عمرو بتشدید
نون میخوانند باقون بتخفیف حمزه و کسائی کرها میخوانند در این سوره و در
برائت بضم کاف باقون بفتح قاف میخوانند و در سورهٔ احقاف حملته امه
کرها میخوانند کوفیون و ابن ذکوان بضم کاف باقون کاف را مفتوح میخوانند
مبینة در هر جا واقع شود ابن کثیر و ابو بکر بفتح یا میخواند باقون بکسر یا میخوانند
بکسر ح
در مبینات که جمع است ابن عامر و حمزه و کسائی و حفص یا میخواند باقون
بفتح یا میخوانند محصنات را و المحصنات را یعنی معرف و منکر را کسائی
بکسر صاد میخواند اما و المحصنات من النساء آ را بفتح صاد میخواند مثل

باقون حمزه و کسائی و حفص احل لکم میخوانند بضم همزه و بکسر حا باقون بفتح
همزه و بفتح حا فاذا احصن را ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و حفص بضم
همزه و بکسر صاد میخوانند باقون احصن میخوانند بفتح همزه و بفتح صاد نافع
مدخلا را در این سوره و در سورهٔ حج بفتح میم میخواند باقون بضم میم و سألوا
الله و سالهم و فسئل الذین ابن کثیر و کسائی بنقل و حذف همزه میخوانند
یعنی و سلوا الله و سلهم و فسل الذین و الذین عاقدت را کوفیون بقصر
میخوانند باقون باثبات الف میخوانند و یامرون الناس بالبخل ها هنا و در
سورهٔ حدید حمزه و کسائی بالبخل بفتح با و بفتح خا میخوانند باقون بضم با
و بسکون خا میخوانند و ان تک حسنة را نافع و مکی برفع تا میخوانند باقون
بنصب تا میخوانند نافع و ابن عامر لو تسوی بتشدید سین و بفتح تا حمزه
و کسائی تسوی بفتح تا و تخفیف السین باقون بضم التاء و تخفیف السین
اولامستم النساء فلم تجدوا ماء فی المائدة بغیر الف میخوانند حمزه و کسائی
و الباقون بالالف ابن عامر ما فعلوه الا قلیلا منهم میخواند باقون برفع میخوانند
اگر وقف کنند باقون بغیر الف میکنند بخلاف ابن عامر که او بالف وقف میکند
کان لم یکن بینکم را ابن کثیر و حفص بتا میخوانند باقون بیا میخوانند ابن
کثیر و حمزه و کسائی و لا یظلمون فتیلا بالیاء و الباقون بالتاء من عندک
بیت طائفة حمزه و ابو عمرو بادغام التاء فی الطاء و الباقون بغیر الادغام
و در این سوره فی سبیل الله فتبینوا و در حجرات ایضا حمزه و کسائی فتثبتوا
بالثاء من التثبت و الغیر من البیان یعنی باقون فتبینوا میخوانند و لا تقولوا

لمن القى الیکم السلام لست مؤمنا نافع و ابن عامر و حمزه بقصر میخوانند
باقون بمد میخوانند اما در القوا الیکم السلم و یلقوا الیکم السلم هیچ
خلاف نیست در قصر الف در بند و نافع و ابن عامر و کسائی غیر اولی الضرر
میخوانند بفتح را [illegible] باقون برفع را میخوانند اصدق را صاد ساکن
باشد و قبل از دال واقع شود باشمام میخوانند حمزه و کسائی اما فسوف نؤتیه
اجرا عظیما را حمزه و کسائی ابو عمرو بیا میخوانند باقون سون میخوانند فاولئک
یدخلون الجنه هنا و در مریم و در طول او لشرکه فاولئک یدخلون الجنة و
لا یرزقون ابن کثیر و ابو عمرو و ابو بکر بضم یا و فتح خا میخوانند باقون بفتح
یا و بضم خا میخوانند و در ثانی سوره طول عن عبادتی سیدخلون جهنم
ابن کثیر و ابو بکر بضم یا و بفتح خا میخوانند باقون سیدخلون میخوانند و در
سوره فاطر جنات عدن یدخلونها را بضم یا و بفتح خا میخوانند ابو عمرو باقون
قراءت میکنند کما هو المشهور کوفیون ان یصلحا میخوانند بضم یا و بسکون
صاد و بکسر لام باقون بفتح الیاء و الصاد و اللام مع تشدید الصاد و
اثبات الالف بعدها یعنی ان یصالحا و ان تلوا او تعرضوا حمزه و ابن ذکوان
و هشام و ان تلوا بحذف الواو المضمومه و الباقون باسکان اللام و بعد
ها واوان الاولی مضمومه و الثانی ساکنه و الکتاب الذی نزل علی رسوله
و الکتاب الذی انزل من قبل کوفیون و نافع بفتح النون و فتح الهمزة و بفتح الزای
ای فی نزل انزل و باقون بضم نون و بضم همزه و کسر الزای و اما عاصم و قد
نزل علیکم بفتح النون و الزای و الباقون بضم النون و کسر الزای اولئک

سوف نؤتیهم

سوف نؤتیهم حفص بیا میخواند و الباقون بنون میخوانند اولئک سنؤتیهم
اجرا عظیما را حمزه بیا میخواند ان المنافقین فی الدرک الاسفل کوفیون
باسکان را میخوانند باقون بفتح را میخوانند و قلنا لهم لا تعدوا ورش
بفتح عین میخواند و بتشدید دال و قالون باخفاء حرکه العین میخواند
و بتشدید دال و النص علیه باسکان العین و الباقون باسکان عین
و تخفیف دال میخوانند و در سوره انبیا و در سوره نسا و در سوره
بنی اسرائیل امام حمزه در این سه سوره مذکور بضم زا میخواند لفظ زبور
زا یعنی و لقد کتبنا فی الزبور در انبیا و آتینا داود زبورا اینجا و آتینا
داود زبورا در بنی اسرائیل باقون بفتح زا میخوانند سوره مائده
ابو بکر و ابن عامر شنآن قوم در دو موضع است درین سوره باسکان
نون میخوانند باقون بفتح نون میخوانند ان صدوکم را ابو عمرو و ابن کثیر
بکسر همزه میخواند باقون بفتح همزه میخوانند قلوبهم قاسیة را حمزه و کسائی
قسیة بتشدید یا از غیر الف باقون بتخفیف و با الف میخوانند و ارجلکم
را نافع و ابن عامر و کسائی و حفص بنصب لام میخوانند باقون لام میخوانند بجر
و در رسلنا و رسلکم و رسلهم و سبلنا ابو عمرو باسکان سین و
باسکان با میخواند باقون بضم سین با میخوانند تامل کن و اکالون السحت را بضم
حا میخوانند ابن کثیر و ابو عمرو و کسائی و امام و اما ابن عامر و عاصم و حمزه
باسکان حا میخوانند امام نافع و الاذن بالاذن و در توبه هو اذن قل نافع
اذن خیر لکم و در سوره لقمان فی اذنیه و در سوره الحاقة اذن واعیة

هذا این مذکور را باسکان ذال میخوانند باقون بضم ذال میخوانند واوزر
دحماد در سورهٔ کهف ابن عامر بضم حا میخوانند والباقون باسکان حا میخوانند
عذرا او نذرا در سورهٔ مرسلات حمزه وکسائی وحفص وابوبکر وعمرو
باسکان ذال میخوانند ونذرا باقون بضم ذال میخوانند ونکرا هر وقتی که
منصوب باشد حمزه وکسائی وابن کثیر وابوعمرو وهشام وحفص باسکان
کاف میخوانند باقون بضم کاف میخوانند الی شیء نکر ابن کثیر باسکان کاف خوانده
است باقون بضم کاف خوانده اند وکتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس
والعین بالعین والاذن بالاذن والسن بالسن والجروح قصاص کسائی
در بالنفس وقف میکند والعین برفع میخواند لجه عطف است بروی
مرفوع میخواند والجروح را هم مرفوع میخواند ودر رفع الجروح ابن کثیر
وابوعمرو وابن عامر وکسائی موافق اند باقون بنصب میخوانند ولیحکم
اهل الانجیل امام حمزه وبکسر لام وفتح میم میخواند باقون بسکون لام و
سکون میم میخوانند افحکم الجاهلیة یبغون را ابن عامر بخطاب میخواند باقون
بغیبة میخوانند ویقول الذین کوفیون وابوعمرو بواو میخوانند قبل از یا
امام نافع وابن کثیر وابن عامر بدون واو میخوانند وابوعمرو بنصب لام میخواند
باقی قرا برفع لام یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم نافع وابن عامر من یرتدد
بدالین میخوانند الاولی مکسورة والثانیة ساکنة والباقون بدال واحد
مفتوح مشددة میخوانند والکفار اولیاء را کسائی وابوعمرو بکسر
الراء میخوانند والباقون بنصب الراء وعبد الطاغوت امام حمزه وعبد

الطاغوت بضم با وبکسر تا باقون بفتح با ونصب تا میخوانند فما بلغت
رسالاته امام نافع وابن عامر وابوبکر بجمع میخوانند وبکسر تا وباقون بتوحید
ونصب تا وحسبوا ان لا تکون ابوعمرو وحمزه وکسائی برفع نون میخوانند
والباقون بنصب نون عقدتم الایمان ابن ذکوان عاقدتم بالالف مخففا
وابوبکر وحمزه وکسائی مخففا من غیر الف وباقون مشدد ابغیر الف
کوفیون فجزاء مثل ما بتنوین جزاء وبرفع لام مثل میخوانند باقون بغیر
تنوین وخفض اللام او کفارة طعام مساکین نافع وابن عامر باضافة
میخوانند یعنی بضم تا وبکسر میم باقون بالتنوین وضم المیم اختلاف واقع
نه شده است در مساکین اینجا بخلاف سورهٔ بقره گذشت قیاما للناس
ابن عامر قیما للناس بغیر الف والباقون بالالف استحق قراءت کرا است حفص
بفتح تا وبفتح حا وهر وقتی که ابتدا کرده شود بکسر الف میخوانند باقون بضم
تا وبکسر حا میخوانند وهر وقتی که ابتدا کرده شود نظر برین قراءت بضم
همزه خوانده میشود ابوبکر وحمزه علیهم الاولین بجمع میخوانند باقون الاولیان
تثنیة میخوانند حمزه وابوبکر الغیوب بکسر غین میخوانند هر حیث ما وقع فی القرآن
وباقون بضم غین میخوانند عیون والعیون شیوخا ابن کثیر وحمزه وکسائی
وابوبکر وابن ذکوان بکسر میخوانند باقون بضم میخوانند علی جیوبهن ابن
ذکوان وابن کثیر وحمزه وکسائی بکسر جیم میخوانند باقون بضم جیم فقال
الذین کفروا منهم ان هذا الا سحر مبین هنا ودر سورهٔ هود ودر سورهٔ
صف ساحر مبین میخوانند بالف حمزه وکسائی بلا الف هل یستطیع ربک

من الذین استحق علیهم الاولیان
من الذین استحق علیهم الاولیان
من الذین استحق علیهم الاولیان

کسائی بخطاب میخواند بفتح بای ربک باقون بغیبة و برفع با ربک قال الله
هذا یوم ششقاری برفع یوم میخواند مگر نافع که بنصب یوم میخواند انی در
درسه جاست ولی وبدی وامی مضافات اینها مذکور شد در یای اضافه
بتفصیل اگر بیان کرده شود تکراری شود لازم نیست من یصرف
ابوبکر وحمزه وکسائی بفتح الیاء وکسر الراء والباقون بضم الیاء وفتح الراء
ثم لم تکن حمزه وکسائی قراءت کرده اند بیا والباقون بالتاء حفص وابن کثیر
وابن عامر فتنتهم برفع تاء دوم میخواند باقون بفتح تا حمزه وکسائی والله
ربنا بنصب الباء والباقون بخفض با. ولا نکذب ونکون امام حمزه و حفص
ولا نکذب بفتح با میخواند والباقون برفع باء نکون را حمزه وابن عامر و حفص
بفتح نون میخواند وباقون برفع نون ابن عامر ولدار الاخرة بلام واحد
وحفص تا میخواند باقون بدو لام ورفع تا میخواند نافع وابن عامر وحفص
بتقون افلا تعقلون ودرین سوره ودر سورهٔ اعراف بخطاب میخوانند
باقون افلا یعقلون بغیبه میخوانند ودر سورهٔ یوسف علیه السلام
افلا تعقلون حتی اذا استیأس الرسل نافع وابن عامر وامام عاصم بخطاب
میخوانند باقون بغیبه میخوانند ودر سورهٔ یس افلا تعقلون ابن ذکوان
وامام نافع بخطاب میخوانند باقون بغیبة میخوانند ولا یکذبونک نافع و
کسائی مخفف میخوانند والباقون مشدد ارأیتکم وارأیتم وارأیت اوارأیت
کسائی اسقاط میکند از همزه که بعد از راست امام نافع تسهیل میکند
همزه که بعد از راست وورش ابدال میکند باقون بتحقیق میخوانند اذ فتحت

یاجوج

یاجوج در انبیا فتحنا علیهم ابواب کل شیء ودرین سوره ودر سورهٔ
اعراف لفتحنا ودر اقتربت الساعة ففتحنا ابواب السماء قراءت کرده
است ابن عامر بتشدید تا درین چهار موضع باقون بتخفیف الغدوة ابن
عامر وهاهنا با الکهف با لواو وضم الغین یعنی بالغدوة والباقون بالالف
وفتح الغین انه من عمل منکم امام نافع وابن عامر وعاصم بفتح الهمزه میخوانند
باقون بکسر الهمزه واصلح فانه غفور رحیم ابن عامر وعاصم بفتح الهمزه
باقون بکسر الهمزه ابوبکر وحمزه وکسائی ولیستبین بیاء التذکیر والباقون
یعنی ابن کثیر وابو عمرو وابن عامر وحفص بالتاء التانیث سبیل المجرمین
امام نافع بنصب اللام والباقون برفع اللام میخوانند الا الله یقص الحق امام
عاصم وابن کثیر وامام نافع یقص الحق بالصاد المهمله مضموما مشددا
باقون یقض بسکون القاف وبکسر ضاد المعجمه اما ابن مسعود رضی
الله عنه یقضی بالحق بالیاء توفته واستهوته امام حمزه توفیه واستهویه
مذکر خوانده است وباماله محض خفیة یکی در اعراف ویکی درین
سوره ابوبکر بکسر خا خوانده است باقون بضم خا کوفیان لئن انجانا
خوانده اند بالف از غیریا واز غیر تا والباقون بالیاء والتاء بغیر الف نعم نعم
کوفیون وهشام قل الله ینجیکم وبتشدید جیم باقون بسکون نون
وتخفیف جیم میخوانند واما ینسینک ابن عامر ینسینک بتشدید السین
با فتح نون میخواند باقون بتخفیف وبسکون نون درین قول الله تعالی
رای کوکبا ابن ذکوان وحمزه وکسائی وابوبکر هم اماله میکنند وهم اماله

همزه ابو عمرو اماله همزه میکند نه اماله را سوسی اماله را میکند بخلف اما
ابن ذکوان وقتی که با مضمر باشد در اماله را و همزه خلف دارد مثل رآک
و رآه اما ورش در ین مذکور اماله بین بین میکند و اگر رآی قبل از ساکن
واقع شود مثل رای القمر و رای الشمس اماله میکند را امام حمزه و ابو بکر
و سوسی بخلف اماله میکند همزه را سوسی بخلف نیز ابو بکر در اماله همزه
خلاف دارد نه در را در را سوسی خلاف دارد وقف کن تو درینجا دورای القمر
مثل اول یعنی رای کوکبا اما رات و رایت از برای جمیع قرا بفتح خوان
خواه وقف کنی خواه وصل کنی تفصیل او آنست که در مانند رای کوکبا
و در هود رای ایدیهم و در یوسف دو موضع ان رای برهان ربه
فلما رای قمیصه و در طه اذ رای نارا و در انبیا اذا راک و در نمل دو
موضع فلما راها و فلما راه و در قصص فلما راها و در فاطر فراه
حسنا و در والصافات فراه و در والنجم سه موضع ما کذب الفواد
ما رای و لقد راه نزلة اخری لقد رای من آیات ربه و فی التکویر
و لقد راه بالافق المبین و فی العلق ان راه استغنی همه این مذکورات
حکم رای کوکبا دارد حکم ان معلوم شد که صاحب اماله کیست که
صاحب اماله نیست که هردو را میکند که یکی را میکند تامل باید کرد
و معلوم باشد که رای که ساکن بیاید در شش موضع است رای
القمر رای الشمس و رای الذین اشرکوا و رای الذین ظلموا و رای المجرمون
و رای المومنون سوسی در همه خلاف دارد و ابو بکر در الخلاف

ندارد

ندارد و در اتحاجونی فی الله نافع و ابن عامر اما شام خلاف دارد
بحذف نون میخوانند یعنی بحذف نون ثانی نه اول پوشیده نماند
که ابا محمد مکی اسناد کرده است حذف کردن نون را در اتحاجونی بضعف
ناظم استبعاد میکند میگوید که که راست درین قرات خلف در
کلام عرب این نوع حذف کثیر الوقوع است در غیر ضرورت شعری
لیکن محذوف ثانی است نون ثانی است از جهت انکه او مزید است از نون
یای اضافه و دیگر اول علامت رفع است اگر حذف کرده شود التباس
می آرد مرفوع بمنصوب و مجزوم دلیل دیگر آنکه منشا ثقل از نون
ثانی است ازین جهت گفته اند که والحذف لم یک اولا نرفع درجات من
نشاء درین سوره و در سوره یوسف کوفیون درجات بتنوین
خوانده اند باقون نرفع درجات باضافه بی تنوین خوانده اند حمزه
و کسائی و اللیسع خوانده اند درین سوره و در ص بلام مشدد
و باسکان یا و الباقون بلام واحد ساکن و بفتح یا فبهداهم اقتده
حمزه و کسائی بحذف ها خوانده اند بعد از دال در وصل خاصة اما
اگر وقف کند حمزه و کسائی اثبات میکنند ها را در حالی که ساکن است
باقون اثبات میکنند های ساکن را فی الحال بین ابن ذکوان اقتده میخوانند
بکسر ها با صله بیا و هشام بکسر ها بدون صله قوله تعالی تبدونها
و تخفون و تجعلونه ابن کثیر و ابو عمرو بغیبة میخوانند باقون بخطاب
میخوانند و لتنذر ام القری ابو بکر بیا میخواند باقون بتا میخوانند نافع و حفص

وکسائی لقد تقطّع بینکم بالنصب حمزه وابوبکر ابن کثیر وابوعمرو وابن عامر
بضم نون میخوانند کوفیون وجعل اللیل میخوانند باقون وجاعل اللیل باسم
الفاعل بالاضافه ای اضافه جاعل الی اللیل قوله تعالی فمستقرّ ابن کثیر
وابوعمرو بکسر قاف میخوانند باقون بفتح قاف میخوانند وخرقوا له امام نافع
بتشدید را میخوانند باقون بتخفیف را میخوانند لیاکلوا من ثمره در یس انظروا
الی ثمره در این سوره حمزه وکسائی بضم ثا ومیم میخوانند باقون بفتح ثا و
میم میخوانند ابن کثیر وابوعمرو دارست میخوانند بالف بعد الدال واسکان
سین وفتح تا ابن عامر بغیر الف وفتح سین واسکان تا وما یشعرکم انها اذا
ابن کثیر وابوعمرو واما بکر خلاف دارد بکسر همزه میخوانند والباقون بفتح
الهمزه اذا جاءت لا یؤمنون ابن عامر وحمزه بتا میخوانند باقون بیا میخوانند نافع
وابن عامر کل شیء قبلا بکسر قاف وفتح با میخوانند والباقون بضم هر دو میخوانند
اما در سوره کهف بضم قاف و بضم با میخوانند کوفیون باقون قاف بفتح بکسر
با میخوانند وتمت کلمة ربک در این سوره بدون الف میخوانند کوفیون
وباقون کلمات میخوانند بالف ودر یونس ودر طول ابوعمرو ومکی وکوفیون
بدون الف میخوانند باقون بالف میخوانند انه منزّل حفص وابو عامر
بتشدید زا میخوانند باقون بتخفیف زا حرّم علیکم میخوانند نافع باقون
بضم حا وبکسر را میخوانند وقد فصّل لکم میخوانند کوفیون ومدنی
باقون بضم فا وبکسر صاد میخوانند وان کثیرا لیضلون در این سوره
ودر سوره یونس ربنا لیضلوا بضم یا میخوانند در موضعین کوفیون

ودر سوره شریعه و آیاته
یؤمنون را ابن عامر
وابوبکر وحمزه وکسائی
بخطاب میخوانند
باقون بغیب

باقون

کتابخانه آستان قدس
ویژه خطی

باقون بفتح یا میخوانند در موضعین حیث یجعل رسالته ابن کثیر و
حفص مفتوح میخوانند وبفتح تا میخوانند باقون تا بالجمع وکسر تا ابن کثیر
ضیقا میخوانند اینجا ودر فرقان باسکان یا باقون بتشدید یا باکسر
یا نافع وابوبکر حرجا بکسر را میخوانند باقون بفتح را میخوانند کانما یصّعّد
ابن کثیر یصعد باسکان صاد میخواند مخففا من غیر الف وابوبکر یصّاعد
بتشدید صاد والف بعدها وباقون بتشدید صاد وعین وبفتح عین
من غیر الف ویوم یحشرهم در انعام ودر یونس ویوم یحشرهم جمیعا
کان لم یلبثوا ویوم یحشرهم جمیعا در سبا ثم نقول ایضا در این چهار موضع
مذکور ابو حفص همه را بیا میخواند باقون بنون میخوانند ولا خلاف فی قوله و
یوم یحشرهم جمیعا ثم نقول للذین اشرکوا فی سورة الانعام وکذا لا خلاف
فی اول سورة یونس ویوم یحشرهم جمیعا ثم نقول للذین اشرکوا مکانکم بالنون
فهما عما یعملون را ابن عامر بخطاب میخواند باقون بیا میخوانند ومن تکون
له عاقبة الدار حمزه وکسائی بیا میخوانند باقون بتا میخوانند فقالوا هذا لله
بزعمهم ولا یطعمها الا من نشاء بزعمهم در انعام بضم الزاء والباقون
بفتح الزاء مکاناتکم ابوبکر بالف میخواند بعد از نون باقون بتوحید میخوانند
وکذلک زُیّن لکثیر من المشرکین قتل اولادهم شرکاؤهم ابن عامر قتل بضم لام
خوانده زیّن را مجهول خوانده اولادهم را منصوب خوانده است شرکائهم
مجرور خوانده است صاحب کشاف گفته است که در قراءت ابن عامر میانه
مضاف ومضاف الیه مفعول واسطه شده است این در غیر ظرف ودر غیر شعر

توحید مع

تعالی

ودر سوره قصص
در این سوره
میخواند امام کسائی
صح

واقع نه شده است کَلِلَّهِ دَرُّ الیومَ من لامها در مضاف است من لامها
مضاف الیه الیوم ظرف واقع شده است فاصله شده است درمیان
این دو حصر شیخ علیه الرحمه صاحب کشاف را جاهل گفته است
بنا برین که میدانی که ابن عامر قرا نوا در بیش کنخوانده است یک روایت دست که
بیش حضرت ابو درداء خوانده است ابو درداء بیش امیر المومنین عثمان
رضی الله عنه خوانده است یک روایت آنست که بی واسطه بیش
امیر المومنین عثمان رضی الله عنه خوانده است برین تقدیر میرسد که
او اعراض کند بقراءت سبعه با آنکه این نوع قاعده کثیر الوقوع
است در کلام عرب بدون ظرف وبدون شعر جنانچه ناظم گفته است
که وهو دَسِیمو زجَّ القلوص ابیِ مزادة الاخفش النحوی انشد مجملا
زجّ مضاف است ابی مزاد مضاف الیه است القلوص درمیان در آمده
است نه ظرف است نه شعر وان یکن میتةً ابن عامر وابوبکر تا میخوانند
با فوقین بیا میخوانند ابن کثیر وابن عامر میتةٌ برفع تا میخوانند با فوقین بالنصب
یَوْمَ حَصَادِهِ ابن عامر وابو عمرو وامام عاصم بفتح حا میخوانند با قوت
بکسر حا میخوانند ومن المعز اثنین را بسکون عین میخوانند کوفی و
نافع با قوت بفتح عین میخوانند ابن کثیر وابن عامر وحمزه الّا ان تکون بالتا
والباقون بالیاء میتةٌ ابن عامر برفع تا میخوانند با قوت بالنصب تذکّرون
حیث ما وقع فی القرآن ابو حفص وحمزه وکسائی بتخفیف ذال میخوانند
با قوت بتشدید ذال میخوانند حمزه وکسائی واِنَّ هٰذا صِرَاطِی بکسر

بفتح نون بضم حمزه

تخفیف ابن کثیر

همزه میخوانند وابن عامر وانْ هَذا صراطی میخوانند والباقون وَاَنَّ هذا صراطی
هل الا ان تأتیهم الملائکه درین سوره ودر سوره نحل حمزه وکسائی ینظرون
بالیاء والباقون بالتاء دِینًا قِیَمًا را کوفی وشامی بکسر قاف وبفتح یا
با تخفیف میخوانند والباقون بتشدید الیاء بکسر وبفتح قاف وجهی را
نافع وابن عامر وحفص بفتح یا میخوانند باقون باسکان یا مماتی را امام
نافع بفتح یا میخوانند ربی را امام نافع وابو عمرو بفتح یا میخوانند وان هذا
صراطی را ابن عامر بفتح یا میخوانند انی درسه جاست امام نافع انی امرت
را بفتح یا میخوانند انی اخاف انی اراک را امام نافع وابن کثیر وابو عمرو
بفتح یا میخوانند ومحیای را ورش باسکان یا میخواند کما مضی فی الاصول
سورة الاعراف قلیلا ما تذکّرون میخواند ابن عامر بزیادتی یا قبل از تا
در اعراف حمزه وکسائی وحفص بتخفیف ذال میخوانند باقون بتشدید
ذال میخوانند ومنها تخرجون یا بنی آدم وابن ذکوان وکذلک تخرجون
ودر زخرف وکذلک تخرجون در اول دوم حمزه وکسائی تخرجون
میخوانند بفتح تا وبضم را در اول دوم ابن ذکوان خلاف دارد اول
دوم احتراز از ثانی دوم است یعنی دعوة من الارض اذا انتم تخرجون
در جاثیه فالیوم لا یخرجون منها حمزه وکسائی بفتح یا وبضم را میخوانند
در زخرف با قوت بضم وبفتح را میخوانند ابن کثیر وابو عمرو وامام عاصم
وامام حمزه ولباس التقوی میخوانند بضم سین باقون بفتح سین میخوانند
خالصةً یوم القیمة امام نافع خالصةٌ بالرفع با قوت بالنصب لکن لا یعلمون

وقالتا ولهم شعسه بمعيب میخوانند باقون بتا میخوانند لا تفتح لهم
ابو عمرو باسکان فا بضم تای اول و بفتح تای ثانی میخوانند بتخفیف
وحمزه وکسائی تا التاء المضمومه وتاء حفف ای لا یفتح باقون بضم
بفتح فا و تاء مشدده مفتوحه ابن عامر و ماکنا را بدون واو میخواند
باقون و ماکنا باثبات واو میخوانند قالوا نعم میخواند کسائی بکسر عین
هرجا واقع شود در قران باقون بفتح عین میخوانند ان لعنة الله میخوانند
بتخفیف ان و بضم تا میخوانند امام عاصم و امام نافع و ابو عمرو قنبل باقون
ان لعنة الله بتشدید ان و بفتح تا اما امام نافع در سورهٔ نور ان لعنة الله
بتخفیف ان و بضم تا و باقون بتشدید ان و بفتح تا یغشی اللیل در اینجا
و در رعد بفتح غین و بتشدید شین میخوانند حمزه و کسائی و ابو بکر و
ابن عامر برفع الشمس والقمر والنجوم مسخرات میخواند بطریق عطف باقون
بنصب میخوانند این چهار را اما در سورهٔ نحل با ابن عامر موافقت کرده است
حفص در دو ی اخیر در رفع بشرا بین یدی اینجا چهار قرائت است امام
عاصم بشرا بضم با و بسکون شین میخواند ابن عامر بضم نون و بسکون شین
میخواند و حمزه و کسائی بنون مفتوح و اسکان شین میخوانند باقون بنون
مضمومه و ضم شین میخوانند کسائی من اله غیره را هرجا واقع شود بکسر
را میخواند و فتح که قبل از اله من التی بخفض و الباقون برفع میخوانند احتراز
از این قول الله تعالی است که سرمدا الی یوم القیمة من اله غیر الله تامل باید
کرد ابلغکم را در اعراف و در احقاف ابو عمرو ابلغکم میخواند بتخفیف

باقون بتشدید میخوانند و لا تعثوا فی الارض مفسدین و قال الملأ الذین
میخواند ابن عامر بزیادهٔ واو قبل از قاف باقون بدون واو انکم لتاتون
الرجال امام نافع و حفص بحذف همزهٔ اول میخوانند باخبار باقون باستفهام
میخوانند یعنی باثبات همزهٔ استفهام حفص و نافع و ابن کثیر ان لنا
میخوانند بحذف همزهٔ استفهام باقون باثبات همزهٔ استفهام یعنی ائن لنا
او امن اهل القری را مکی و مدنی و شامی بسکون واو میخوانند باقون بفتح
واو حقیق علی میخوانند شش قاری غیر نافع اما امام نافع حقیق علی میخواند
بتشدید یا ساحر را در اینجا و در سورهٔ یونس سحار میخوانند حمزه و کسائی
باقون ساحر میخوانند تلقف هرجا واقع شود حفص بتخفیف میخواند باقون
بتشدید میخوانند قال سنقتل ابناءهم کوفی و شامی و ابو عمرو بضم نون
و بفتح قاف و بتشدید تا با کسر میخوانند باقون بفتح نون بسکون قاف
و بضم تا بتخفیف میخوانند سوء العذاب یقتلون میخوانند شش قاری
اما امام نافع یقتلون میخوانند بفتح یا بسکون قاف بضم تا یعرشون در این
سوره و در سورهٔ نحل ابن عامر و ابو بکر بضم را میخوانند باقون بکسر را
میخوانند یعکفون را حمزه و کسائی بکسر کاف میخوانند باقون بضم کاف میخوانند
و اذ انجیناکم را ابن عامر و اذ انجاکم میخواند بحذف یا و نون باقون باثبات
هر دو میخوانند دکا و خر موسی صعقا را حمزه و کسائی دکاء میخوانند باقون
بتنوین خوانده اند بدون همزه در سورهٔ کهف کوفیون دکاء خوانده اند باقون
دکا خوانده است بتنوین و بدون همزه ابو عمرو و کوفی و شامی برسالاتی خوانده اند

با نون برسالتی خوانده اند بحذف الف سبیل الرّشد را حمزه وکسائی سبیل
الرَّشد بفتح را و بفتح شین خوانده اند پنج قاری دیگر بضم را بسکون شین خوانده
اند اما در سورهٔ کهف ابو عمرو مما عُلّمت رَشَداً خوانده است بفتح را و شین
شش قاری دیگر رُشداً خوانده اند بضم را بسکون شین من حُلیّهم عجلاً را حمزه
وکسائی بکسر حا خوانده اند باقون بضم حا خوانده اند یرحمنا ربنا و یغفر لنا را حمزه
وکسائی بخطاب خوانده اند ربَّنا را ابو وکسر بیاء خوانده اند باقون بغیبه
خوانده ربُّنا را بضم با خوانده اند قال ابن ام را در سوره یبنؤم را در طه
ابن عامر و حمزه وکسائی و ابو بکر بکسر میم خوانده اند باقون بفتح میم ابن عامر اصرهم
را آصارهم خوانده است قراءت دیگران دانسته شد ابن عامر تُغفر لکم خطیئتکم
امام نافع تُغفر لکم خطیئاتکم میخواند ابو عمرو خطایاکم الجا در سورهٔ نوح و مما
خطیاتهم میخواند باقون نغفر لکم خطیئاتکم قالوا معذرةً ابو حفص بنصب
خوانده است باقون برفع خوانده اند بعذاب بئیسٍ خوانده است امام نافع
بکسر با بسکون یا از غیر همزه علی وزن عیسٍ و ابن عامر بئسٍ بکسر با و بسکون همزه
بدون یا خوانده است و ابو بکر بَیْئَسٍ خوانده است بفتح با و بسکون یا و بعد
همزه مفتوحه باقون بَئِیسٍ بفتح با بکسر همزه و بعد یاء ساکنه علی وزن رئیس
وقد روی هذا الوجه عن ابا بکر ایضا والذین یمسّکون ابو بکر بتخفیف خوانده
اند بسکون میم بکسر سین بدون تشدید من ظهورهم ذریّتهم را در این سوره
کو فیون و ابن کثیر بغفر میخوانند و بنصب تا فون بالمد و الکسر و در یس کوفیون
و ابن کثیر و ابو عمرو بنصب تا میخوانند باقون بالمد و الکسر و در سورهٔ طور

و اتبعهم

واتبعتهم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریّتهم میخوانند و قرء ابن عامر و اتبعتهم
ذریاتهم بایمان الحقنا بهم ذریاتهم و قرء نافع و اتبعتهم ذریتهم الحقنا بهم ذریاتهم
ترتیب آیت و ابو عمرو و اتبعناهم ذریاتهم بایمان الحقنا بهم ذریاتهم و مکی و کوفیون
و اتبعتهم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم ابو عمرو ان یقولوا او یقولوا
هر دو را بیا میخواند و ابا قون بالتاء یلحدون فی اسمائه در این سوره
ان الذین یلحدون فی آیاتنا در فصلت امام حمزه یَلحَدون میخواند بفتح یا
و بفتح حا باقون بضم یا و بکسر حا میخوانند اما در سورهٔ نحل لسان الذی
یلحدون الیه را کسائی با امام حمزه موافقه کرده است در فتح یا و فتح
حا نه در غیر باقون بضم یا و بکسر حا میخوانند عاصم و ابو عمرو و یذرهم
بالیاء و رفع الراء حمزه و کسائی و یذرهم بالیاء و جزم الراء باقون و نذرهم
بالنون و رفع الراء نافع و ابو بکر له شرکا بکسر الشین و اسکان الراء مع
التنوین میخوانند باقون بضم شین و بفتح را و المد و الهمزه من غیر تنوین امام
نافع لا یتبعوکم بسکون تا بفتح با بتخفیف میخواند باقون بتشدید تا و
بکسر با و در سورهٔ شعرا یتبعهم الغاوون قراءت کرده است امام
نافع بسکون تا و بفتح با خوانده باقون بتشدید تا و بکسر با خوانده اند
ابن کثیر و ابو عمرو و کسائی طیف خوانده اند باقون طائف خوانده اند
و اخوانهم یمدونهم امام نافع بضم یا و بکسر میم خوانده اند باقون بفتح یا
و بضم میم خوانده اند ربی انی اعوذ اخشر را امام حمزه بسکون یا خوانده اند
باقون بفتح یا معی بنی اسرائیل حفص بفتح خوانده است باقون بسکون یا.

مِن بَعدِی اَعَجِلتُم اَمرَ نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا خوانده اند باقون بسکون
یا اِنّی اَخاف و اِنّی اصطفیتک ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا خوانده اند باقون
بسکون یا عَذابی اُصیبُ را امام نافع بفتح یا خوانده اند باقون بسکون
یا آیاتی الذین یتکبرون را امام حمزه بسکون یا خوانده اند باقون بفتح یا

سورة الانفال

من الملائکة مردفین امام نافع بفتح دال خوانده است باقون
بکسر دال خوانده اند روایت کرده شده است از قنبل که این روایت
فتح دال لیس معتمد علیه است امام نافع اذ یُغَشّیکُمُ النّعاس بضم یا
و کسر شین مخففا النعاس بالنصب ابن کثیر و ابو عمرو اِذ یَغشاکُمُ النعاس
بفتح یا و بسکون غین بفتح شین خوانده اند النعاس بالرفع باقون اذ یُغَشّیکُمُ
النّعاسَ بضم یا و بفتح غین و بتشدید الشین النعاسَ بالنصب دوی اول
را از سوره تخفیف کرده است حمزه و کسائی و ابن عامر یعنی و ما رمیتَ
اذ رمیت ولکنّ الله رمی فلم تقتلوهم ولکنّ الله قتلهم و لکنِ الله بتخفیف
لکنْ و رفع های الله خوانده اند احتراز کرده شده است از ثالث و رابع کرده است
یعنی و لکنّ الله سلّم و لکنّ الله اَلَّفَ بینهم اینجا خلاف واقع نه شده است
الله مشدد است و انّ الله موهن کید الکافرین قرائت کرده است حفص
مُوهِنُ کَیدِ الکافرین با اضافه ابن عامر و حمزه و کسائی و ابو بکر مُوهِنٌ کیدَ
باقون مُوَهِّنٌ کیدَ بفتح واو و بتشدید ها با تنوین و بفتح دال الکید و اَنّ الله
مع المؤمنین نافع و ابن عامر و حفص بفتح همزه میخوانند باقون بکسر همزه
اذ انتم بالعدوة الدنیا و هم بالعدوة القصوی ابن کثیر و ابو عمرو بکسر

عین میخوانند باقون بضم عین میخوانند و یحیی من حیّ عن بیّنة نافع و ابو بکر و
بزی بتخفیف میخوانند باقون بتشدید میخوانند اذ یتوفی الذین کفروا هشام
و ابن ذکوان بدو تا میخوانند باقون بیا و تا میخوانند و لا یحسبن الذین
کفروا ابن عامر و حمزه و حفص بیا میخوانند باقون بتا میخوانند و در سوره
نور لا تحسبن الذین کفروا معجزین امام حمزه و ابن عامر بیا میخوانند باقون بتا میخوانند
سبقوا انّهم لا یعجزون ابن عامر بفتح همزه میخوانند باقون بکسر همزه میخوانند
و ان جنحوا للسّلم ابو بکر بکسر سین میخوانند باقون بفتح سین و در قتال
و تدعوا الی السلم امام حمزه و ابو بکر بکسر سین میخوانند باقون بفتح سین
میخوانند و ان یکن منکم مائة یغلبوا الفا در موضع دوم است کوفیون
بصری بیا میخوانند باقون بتا میخوانند و در موضع سیوم که فان یکن
منکم مائة صابرة کوفیون بیا میخوانند باقون بتا میخوانند و لا اخلاف فی
الاول و ان یکن منکم عشرون و لا اخلاف فی الرابع و هو ان یکن منکم
الف کلاهما بالیاء بلا اخلاف انّ فیکم ضعفا امام حمزه و عاصم بفتح ضاد
میخوانند باقون بضم ضاد میخوانند و در سوره روم ابو بکر و حمزه و
حفص بفتح ضاد میخوانند اما حفص خلاف دارد بضم نیز خوانده است
حفص ضم را از عاصم روایت نکرده است از فضیل بن مرزوق روایت
کرده است فضیل از عطیة العوفی و او از عبد الله بن عمر رضی الله عنه
و او از حضرت رسول صلی الله علیه و سلم پس قرائت عاصم فتح باشد
و بس ان یکون له اسری ابو عمرو بتا میخوانند باقون بیا میخوانند یا ایها النبی

فك لمن في ايديكم من الاسرى ابو عمرو اُسَارى ميخواند على وزن فُعَالى باقون اسرى ميخواند على وزن فَعْلى ولا ايمان لهم امام حمزه بكسر واو ميخواند باقون بفتح واو ميخوانند و در سورهٔ كهف هنالك الولاية لله الحق حمزه وكسائى بكسر واو ميخوانند باقون بفتح واو ميخوانند انى ارى ما لا ترون انى اخاف الله بفتح يا ميخواند امام نافع وابن كثير وابو عمرو باقون بسكون سورة التوبة انهم لا ايمان لهم ابن عامر بكسر همزه ميخواند باقون بفتح همزه ميخوانند ابن كثير وابو عمرو ان يعمروا مساجد الله بتوحيد ميخواند باقون مساجد الله ميخوانند ولا خلاف في اثبات الالف في الثاني وهو قوله تعالى انما يعمر مساجد الله وعشيرتكم را ابو بكر بجمع ميخواند باقون بتوحيد ميخوانند وقالت اليهود عزير ابن الله را عاصم وكسائى بتنوين ميخوانند باقون بلا تنوين ميخوانند عزير ابن الله امام عاصم يضاهئون ميخواند بكسر ها و بضم همزه باقون بضم ها ميخوانند از غير همزه يضل به الذين ميخوانند حمزه وكسائى وحفص بضم يا وبفتح ضاد باقون بفتح يا وبكسر ضاد ان تقبل منهم را حمزه وكسائى بيا ميخوانند باقون بتا ميخوانند امام حمزه ورحمة للذين بخفض تا ميخواند باقون برفع تا ميخوانند امام عاصم ان نعف عن طائفة منكم نعذب طائفة ميخواند يعنى نون مفتوحه وبرفع فا نعذب بنون وكسر ذال طائفة بالنصب باقون يعف بياى مضمومه وفتح الفا تعذب بضم تا وفتح الذال ورفع طائفة دائرة السوء در سوره عليهم دائرة السوء ثانى انا فتحنا ابن كثير وابو عمرو بضم سين ميخوانند باقون بفتح سين ميخوانند ورش قربة لهم را بضم را ميخواند باقون

بسكون را

بسكون را ميخوانند تجرى تحتها الانهار را ابن كثير تجرى من تحتها الانهار ميخواند بزيادتى من باقون بدون من ميخوانند ان صلاتك سكن لهم را حمزه وكسائى وحفص بفتح تا ميخوانند بتوحيد باقون بجمع ميخوانند وبكسر تا حمزه وكسائى وحفص در سورهٔ هود قالوا يا شعيب اصلاتك را بتوحيد ميخوانند باقون اصلواتك بجمع ميخوانند مخفى نماند كه در سورهٔ هود هيچ كس از القراآت سبعه در ضم تا خلافى نيست بخلاف سورهٔ توبه كه حكم او گذشت و در سورهٔ احزاب ترجى من تشاء واخرون مرجون در سورهٔ توبه ابن كثير وابو عمرو وابن عامر وابو بكر بهمزه خوانده اند باقون بدون همزه خوانده اند والذين اتخذوا مسجدا ضرارا نافع وابن عامر بدون واو ميخوانند قبل از الذين والباقون مع الواو افمن اسس بنيانه على تقوى امن اسس بنيانه على شفا جرف نافع وابن عامر بضم همزه وبكسر سين ورفع نون بنيانه في الموضعين باقون بفتح همزه وبفتح سين ونصب نون بنيانه ميخوانند ابن عامر وابو بكر وحمزه جرف بسكون را ميخوانند باقون بضم را ميخوانند الا ان تقطع قلوبهم را ابن عامر وحمزه وحفص بفتح تا ميخوانند باقون بضم تا ميخوانند ما كاد تزيغ را حفص وامام حمزه بيا ميخوانند باقون بتا ميخوانند اولا يرون انهم را امام حمزه بخطاب ميخواند باقون بيا ميخوانند معى ابدا معى عدوا را امام نافع وابن كثير وابو عمرو وابن عامر وحفص بفتح يا ميخوانند باقون بسكون يا سورة يونس الر را المدكونى وشامى وابو عمرو وغير حفص بامالة ميخوانند باقون بعدم اماله ميخوانند طاى طه را وطسم وطس را وياى

بیس را حمزه وکسائی و ابوبکر با ماله میخوانند با قون بدون اماله میخوانند
و یای کهیعص را ابن عامر و حمزه وکسائی و ابوبکر با ماله میخوانند با قون بدون
اماله میخوانند و های کهیعص را ابوبکر وکسائی و ابوعمرو با ماله میخوانند
با قون بدون اماله میخوانند و های طه را ورش و ابوعمرو و حمزه وکسائی
و ابوبکر با ماله میخوانند با قون بدون اماله میخوانند حای حم را ابن ذکوان
و حمزه وکسائی و ابوبکر با ماله میخوانند با قون بدون اماله میخوانند بصری
و حمزه وکسائی و ابوبکر و ابن ذکوان ادریکم و ادریک را با ماله میخوانند
با قون بدون اماله میخوانند اما ابن ذکوان خلاف دارد در راء الر و المر
و ورش ماله بین بین میخوانند امام نافع نزد مریم ها و یای را با ماله بین بین میخوانند
و حای حم را ورش و ابوعمرو اماله بین بین میکنند الا بالحق بیفصل ابن
کثیر و ابوعمرو و حفص بیا میخوانند با قون بنون میخوانند ان هذا الساحر مبین
کوفی و مکی با الف میخوانند با قون بدون الف میخوانند مخفی نماند که درین سوره
که بکل ساحر علیم نیز است بدون لام حمزه وکسائی سحار میخوانند بتقریب مذکور
شدد ربا لاینبغی در سوره اعراف ضیاء را درین سوره در انبیا و در قصص
بهمزه بعد الضاد میخوانند قنبل و الباقون بیاء مفتوحة بعد از ضاد لقضی
الیهم اجلهم میخواند ابن عامر بفتح قاف و دون همزه و بفتح صاد بنصب لام اجلهم
با قون لقضی الیهم اجلهم بضم القاف و کسر الضاد و فتح الیاء و رفع
اللام و لا ادریکم به را بزی بخلف قنبل بلا خلف بغیر الف میخوانند بعد از
لام با قون باثبات الف میخوانند لا اقسم بیوم القیمة قنبل بلا خلاف نزد

بخلف

بخلف بغیر الف بعد از لام میخواند با قون باثبات الف میخوانند تا میل کردن
فعل را بحال نه باستقبال و لا اقسم بالنفس اللوامة اینجا خلاف نیست
از سبعه سبحانه و تعالی عما یشرکون درین و در سوره روم سبحانه و
تعالی عما یشرکون ظهر الفساد دوی اول در سوره نحل و تعالی
عما یشرکون ینزل الملائکة بالحق تعالی عما یشرکون حمزه وکسائی
بتا میخوانند با قون بیا میخوانند بر بهم یشرکون که در سوره نحل است
جمیع قرا بیا میخوانند هو الذی یسیرکم را ابن عامر ینشرکم میخوانند بسکون
نون بضم شین و بفتح یا من النشر با قون یسیرکم میخوانند من التیسیر
علی انفسکم متاع برفع عین میخوانند غیر حفص اما حفص بفتح عین میخواند
وجوههم قطعا ابن کثیر وکسائی بسکون طا میخوانند با قون بفتح طا
میخوانند هنالک تبلوا را حمزه وکسائی تتلوا میخوانند بتا با قون بالبا
امن لا یهدی ابوبکر بکسره یا و بکسر ها و بتشدید الدال حفص بفتح یا
و بکسر ها و بتشدید دال میخوانند قالون و ابوعمرو بفتح یا و اخفاء
فتح ها و بتشدید دال و ورش و ابن کثیر و ابن عامر بفتح یا و بفتح ها و بتشدید
دال میخوانند حمزه وکسائی یهدی میخوانند بفتح یا و بسکون ها و تخفیف دال
و لکن الناس انفسهم یظلمون حمزه وکسائی بکسر نون بالتخفیف و بضم
سین میخوانند با قون بفتح نون مشدده و فتح السین هو خیر مما
یجمعون را هشام و ابن ذکوان بخطاب میخوانند با قون بغیبة میخوانند
و ما یعزب عن ربک من مثقال ذرة درین سوره لا یعزب عنه در سوره

سبا کسائی بکسر زا میخواند باقون بضم زا میخوانند ولا اصغر من ذلک
ولا اکبر الا امام حمزه بضم را میخواند باقون بفتح را میخوانند ما جئتم
به السحر میخواند ابو عمرو بالمد علی الاستفهام باقون بغیر مد میخوانند و این
کرده است عبید الله بن ابی مسلم و او از پدر خود و هبیرة از جعفر امام ابی
انه وقف علی قوله تعالی ان تبوآ بالیاء بدلا من الهمزة این روایت غیر صحیح عمرو
است اصح آنست که در وقف و در وصل حفص بهمزه خوانده است و لا
تتبعان ابن ذکوان بتخفیف نون خوانده است باقون بتشدید نون خوانده
و لا خلاف فی تشدید التاء علی الاصح و لکن روایت از ابن ذکوان آنست
که بسکون تای دوم بفتح با بتشدید نون خوانده است قال آمنت انه
لا اله الا الذی حمزه و کسائی بکسر همزه انه میخواند باقون بفتح همزه میخوانند
قرآءت کرده است ابو بکر و نجعل الرجس بنون باقون بیا و کذلک حقا
علینا ننج المؤمنین حفص و کسائی ننج المؤمنین مخففا و باقون مشدد
اگر وقف کرده شود جمیع قرا بغیر یا وقف میکنند این در ثانی است اما
در اول که ثم ننجی رسلنا کذلک است در اثبات یا خلاف نیست و
ازینت قرآءت سبعة قرآءت تزینت و قرا ازینت علی وزن
افعلت و قری و ازیانت کابیاضت کذا فی التفسیر القاضی این سه
قرآءت شاذة باثبات اسناد رضمن سوره نحن است من تلقاء نفسی
اما نافع و ابو عمرو بفتح یا میخوانند و ربی انه نحو نافع و ابو عمرو بفتح یا
میخوانند ان اجری الا علی الله نافع و ابو عمرو و ابن عامر و حفص بفتح میخوانند

باقون

باقون بسکون یا میخوانند انی اخاف امام نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح
یا میخوانند باقون بسکون قل ما یکون لی امام نافع ابن کثیر و ابو عمرو بفتح
یا میخواند باقون بسکون یا میخوانند چنانچه مذکور شد در سابق سوره
سورة هود الی قومه انی لکم مبین ابن کثیر و ابو عمرو و کسائی بفتح نذیر
همزه میخواند باقون بکسر همزه میخوانند درا راذلنا بادی الرأی ابو عمرو
بهمزه مفتوحه بعد از دال میخواند باقون بیای مفتوحه بعد از دال میخوانند
من کل زوجین اثنین و اهلک درین سوره فاسلک فیها من کل زوجین
اثنین در قد افلح حفص بتنوین میخواند باقون بدون تنوین میخوانند حفص
و حمزه و کسائی فعمیت بضم عین و تشدید میم میخوانند باقون بفتح
عین و تخفیف میم میخوانند قرآءت کرده است عبد الله فعماها بفتح
عین بتشدید میم باثبات الف بعد از میم حمزه و کسائی و حفص بفتح میم
خوانده است یعنی مجریها باقون بضم میم خوانده اند و قد تقدم الاختلاف
فی الراء فی باب الامالة یا بنی که درین سوره است امام عاصم بفتح یا خوانده
است باقون یا بنی ارکب معنا بکسر یا خوانده اند اما حفص بفتح یا خوانده
است در کل در امر لقمان یعنی یا بنی اقم الصلوة و امر بالمعروف موافقة
کرده است احمد بزی بحفص در فتح یا قنبل باسکان یا خوانده است ابن
کثیر باسکان یا خوانده است در اول یعنی یا بنی لا تشرک بالله مخفی نماند
که واسطه او یا بنی انها ان تک است حاصل این آنست که قنبل باسکان
یا خوانده است در اول و در ثالث این سوره لقمان و در وسط کسره کرده است

برى

باتشدید یا در جمیع قرآن هم کسر کرده است وحاصل شد از ابن ابی اسحاق
یا در اول وفتح یا در آخر کسر یا در وسط و در جمیع قرآن تامل باید
کرد جمیع قرا انه من عمل غیر صالح بفتح میم در رفع اللام مع التنوین و رفع
الراء غیر مکسر کسائی که انه عمل بکسر میم وفتح اللام بنصب را غیر فلا
تسئلنی عن شیء در سورهٔ کهف فلا تسئلنی ما لیس لک به علم درین
سوره کوفی مع الکوفی المکی وابو عمرو بتخفیف میخوانند در سورهٔ کهف
اما در سورهٔ هود کوفی بصری بتخفیف میخوانند ابن کثیر در سورهٔ
هود بفتح نون میخوانند حاصل در سورهٔ هود از برای قرا است که نافع
وابن عامر فلا تسألنّ بفتح اللام وکسر نون با تشدید نون وابن کثیر
فلا تسألَنَّ بفتح اللام نون و ورش تسألنی با خوانده است در حاله
وصل مع لتشدید النون کوفیون فلا تسألن بحذف یا ابو عمرو فلا تسألنی
باثبات یا میخوانند در حاله وصل بدون تشدید و من خزی یومئذ
اینجا در سورهٔ سأل سائل بعذاب امام نافع وکسائی بفتح میم میخوانند
باقون بکسر میم میخوانند و در سورهٔ نمل بفتح میم میخوانند کوفی و
مدنی اما کوفی ما قبل او را بتنوین میخوانند حاصل او انست امام نافع
من فزع یومئذ بکسر عین بلا تنوین و بفتح میم میخوانند کوفیون من
فزعٍ یومئذٍ میخوانند باقون من فزعِ یومِئذٍ بکسر المیم الا ان ثمودا
درین سوره وعادا وثمودا در فرقان وعادا وثمودا وقد تبین لکم
در سورهٔ عنکبوت حفص وحمزه بلا تنوین میخوانند باقون با تنوین میخوانند

در سوره

و در سورهٔ والنجم وثمود فما ابقی حمزه وعاصم بی تنوین میخوانند باقون
با تنوین الا بعدا لثمود کسائی بکسر دال میخوانند با تنوین باقون بلا تنوین
و مع فتح دال و من وراء اسحق یعقوب ابن عامر و حمزه وحفص بفتح با
میخوانند باقون بضم با میخوانند قال سلام فما لبث درینجا فقالوا
سلاما قال سلام در سورهٔ والذاریات حمزه وکسائی بکسر سین
واسکان لام میخوانند باقون بفتح سین والف ولام میخوانند نافع وابن
کثیر فاسر باهلک ان اسر بوصل الالف حیث ما وقع فی القرآن باقون
بقطع میخوانند یعنی بهمزهٔ قطع میخوانند الا امرأتک ابن کثیر وابو عمرو بضم
تا میخوانند باقون بفتح تا میخوانند واما الذین سعدوا حمزه وکسائی وحفص
بضم سین میخوانند باقون بفتح سین میخوانند وان کلا لما نافع وابوبکر
وابن کثیر باسکان نون میخوانند باقون بتشدید نون میخوانند لما را
درین سوره و در یس و در والطارق ابن عامر و عاصم وحمزه بتشدید
میم میخوانند باقون بتخفیف میخوانند و در زخرف حمزه وعاصم وهشام
تشدید میم میخوانند باقون بتخفیف اما هشام خلاف دارد والیه
یرجع الامر نافع وحفص بضم یا و بفتح جیم میخوانند باقون بفتح یا و کسر
جیم میخوانند نافع وابن عامر وحفص بغافل عما تعملون درین سوره و
در آخر
در نمل بخطاب میخوانند باقون بغیبه میخوانند وان کلا لما که درین
سوره است چهار قرات بیان کرده اند ابن عامر وحمزه وحفص وان
کلا لما بتشدید نون ان ومیم لما ابوبکر باسکان نون وبتشدید میم

لما خوانده است امام نافع وابن کثیر وان کلا لما بتخفیف نون وتخفیف
میم خوانده است باقون وان کلا لما بتشدید نون وبتخفیف میم نون
خوانده اند عنی انی لفرح امام نافع وابن کثیر ابوعمرو بفتح یا خوانده اند
واما انی اخاف در سه موضع است نافع وابن کثیر وابوعمرو بفتح یا
خوانده است وانی اذا امام نافع وابوعمرو بفتح یا خوانده اند وانی
اعظک وانی اعوذ بک فتح کرده است یا را امام نافع وابن کثیر وابو
عمرو انی اشهد الله امام نافع بفتح یا خوانده اند وانی اراکم را امام نافع و
ابوعمرو وبزی بفتح یا خوانده است شقاقی ان یصیبکم را امام نافع و
ابن کثیر وابوعمرو بفتح یا خوانده است توفیقی الا بالله امام نافع وابن عامر
وابوعمرو بفتح یا خوانده است ارهطی اعز علیکم را امام نافع وابن کثیر
وابوعمرو وابن ذکوان بفتح یا خوانده است فطرنی افلا نافع وبزی بفتح
یا خوانده است اجری در سوره دو جا است نافع وابن عامر وابوعمرو وبزی بفتح
یا خوانده است **سورة یوسف** یا ابت هر جا واقع شود ابن عامر
بفتح تا میخواند باقون بکسر تا میخوانند ایات للسائلین را ابن کثیر بتوحید
میخواند باقون بجمع میخوانند غیابات بجمع میخوانند امام نافع باقون بتوحید
میخوانند قرات کرده است حسن غیبة الجب بکسر غین بسکون یا ابن قراءة
شاذه است تامنا را جمیع قرا باخفاء حرکة نون خوانده اند ادغام با اشمام
خوانده اند بعضی از قراء سبعه صاحب مفید گفته است از قرای سبعه
نیز با دغام محض خوانده اند روایت کرده است مطوعی بدو نون اول مضموم

ثانی مفتوح

تانی مفتوح برین تقدیر با صلش خوانده است این شاذ است از برای
نافع یرتع ویلعب بالیاء وکسر العین حاصل شد از برای کوفیون یرتع
ویلعب بالیاء فی الفعلین وسکون العین ابن عامر وابوعمرو نرتع و
نلعب بنون کلا الفعلین وسکون عین ابن کثیر قرات کرده است
نرتع ونلعب بنون بکسر عین ویک روایت از قنبل است که نرتعی خوانده
است باثبات یا قال یا بشری هذا غلام کوفیون بحذف یا خوانده اند
بر وزن فعلی حمزه وکسائی باماله خوانده اند باقون بالف بعد از را وبعد
از الف بیای مفتوحه خوانده اند یعنی بشرای ورش باماله بین بین از
ابوعمرو سه وجه است اماله بین بین واماله محض وفتح اما فتح اولی
است از ین دو وامام نافع وابن ذکوان هیت لک ابن کثیر هیت لک هشام
دو نوع خوانده است یعنی بمخاطب ومتکلم هئت لک وهئت لک را امام
عاصم ابوعمرو وحمزه وکسائی هیت لک خوانده است چهار قراءت در کردا
در کتاب مصطلح الاشارات برین منهج زیاده کرده است بتفصیل او شروع
کنیم انشاء الله تعالی مروی است مکی هیت لک بفتح ها وبسکون یا وبکسر تا
ونیز از وی مروی است هیت لک بکسر ها وبضم تا ونقل کرده شده
است از مفردات هیت لک بکسر تا وبکسر ها بدون همزه ونیز نقل
کرده اشده است از مفردات هئت لک بکسر ها وبسکون همزه و
بکسر تا انه کان مخلصا وکان رسولا نبیا بفتح لام خوانده اند کوفیون
باقون بکسر لام انه من عبادنا المخلصین هر جا واقع شود بفتح لام خوانده

کونی ونافع

اند باقون بکسر لام خوانده اند جمیع قرا اتفاق کرده اند در کسر لام مخلصین
له الدین ومخلصا له دینی قلن حاش لله در دو موضع است درین سوره در وصل
باثبات الف میخواند ابو عمرو بعد از شین اما اگر وقف کند ابو عمرو بحذف
الف میخواند داء با را ابو حفص بفتح همزه میخواند باقون بسکون همزه میخواند
ونبه یعصرون را حمزه وکسائی بخطاب میخواند باقون بغیبت میخوانند
اخانا نکتل را حمزه وکسائی بیا میخواند باقون بنون میخوانند حیث نشاء
نصیب این کثیر بنون میخواند باقون بیشاء بیا میخوانند حفص وحمزه وکسائی
حافظا میخوانند باقون حفظا میخوانند بدون الف وقال لفتیانه میخوانند
حمزه وکسائی وحفص باقون بتا میخوانند از غیر الف فالوا انك را ابن کثیر
بحذف همزه استفهام میخواند باقون باثبات همزه میخوانند انه لا ییاس من
روح الله حتی اذا استیاس الرسل فلما استیاسوا ولا تیاسوا من روح الله
افلم ییاس الذین امنوا در سوره رعد است قلب میکند بزی بخلف ابن
قلب قلب مکانی است باین نوع که همزه را بجای یا می آرد یای را بجای همزه
می آرد ییاس یایس میشود همزه ساکن ما قبل مفتوح را بالف قلب میکند
چنانچه قاعده است برین تقدیر یایس میشود دکرها را بهمین قیاس کن
قرات کرده است حفص الا رجالا نوحی الیهم بنون بکسر حا درین سوره
ودر اول انبیا ودر نحل باقون بیا وبفتح حا اما در سوره انبیا ثانی کسائی وحمزه
وحفص متفق است در نون ~~الملمین سوره یوسف علیه السلام حفص~~ منفرده
~~است~~ فنجی من نشاء میخواند عاصم وابن عامر بنون واحد وبتشدید جیم وفتح

وکسر حا [illegible]

یا با قون

یا باقون بدون نون نون میخوانند نون ثانی را ساکن می سازد وتخفیف جیم
واسکان یا قد کذبوا جاءهم را کوفیون بتخفیف ذال میخوانند باقون
بتشدید ذال درین سوره یا اضافه دو بیست ودو جا است ویا
محذوفه در دو جا است یکی حتی تؤتون ودیگر انه من یتق احوال یای
اضافه ویای محذوفه در اصول مذکور شد باین نوع که یاهای محذوفه
در شصت دو جا بوده که مذکور شد یای اضافه الخ که اختلاف واقع
شده بود ائمه دو بیست دوازده جا بود که مذکور شد صاحب
فتحه که بود صاحب ساکن که بود گفته شد ما التزام نکردیم تکرار او را درین
رساله مجمع الغرایب مجمل گوییم انی در یکجا انی در پنج جا ربی در چهار جا ارانی
در دو جا نفسی در یکجا بحزنی در یکجا اخوتی وحزنی سبیلی ولی ولعلی
ابائی ای عدد تمام شد سورة الرعد وزرع ونخیل صنوان وغیر صنوان
ابن کثیر وابو عمرو وحفص هر چهار را مرفوع میخوانند باقون مجرور میخوانند
امام عاصم وابن عامر یسقی بماء واحد میخوانند بتذکیر باقون بتا میخوانند
هیچ خلاف نیست درین که مبنی للمفعول است میان قراء سبعه هیچ
کس قرات نکرده است مبنی للفاعل امام حمزه وکسائی نفضل بالیاء باقون
بنون میخوانند بدانید که مراد بتکرار استفهام درین مقام تکرار در ایت
است نه تکرار در کلمه زیرا که در یک کلمه استفهام مکرر واقع نه شده است
مثل قوله تعالی ءاذا کنا ترابا ءانا لفی خلق جدید فی هذه السورة استفهام
اول گفته شود کلمه اول مراد است یعنی ءاذا ثانی گفته شود کلمه ثانی مراد است یعنی ءانا

اگر گفته شود که بخبر خوانده است مقصود انست که بیک همزه خوانده است
انچه مکرر واقع شده است در قران در یازده موضع است در ین سوره
در یک موضع و در عنکبوت در یک موضع و در سجده در یک موضع
و در والصافات موضعان و در سبحان موضعان و فی المؤمنین موضع
واحد و در نمل و در واقعه موضع واحد و در نازعات موضع واحد
بس نافع و کسائی بکرده اند اول از ین دو را استفهام ثانی را خبر و نافع بیلو
استفهام را همزه و یاء بعد و ید خل قالون بینهما الف و کسائی و یجعله
بهمزتین و خالف نافع اصله هذا فی النمل و العنکبوت فجعل الاول منهما
خبرا و الثانی استفهاما و مخالفة کرده است کسائی نیز اصلش را در
عنکبوت خاصه بس کرده اند است هر دو را استفهام و زیاده کرده است
در نمل نون را در خبر بس قرائت کرده است اِنّنا بدو نون و قرائت کرده
است ابن کثیر و ابو عمرو با لجمع بین الاستفهامین بهمزه و یاء فی جمیع القران
و ابن کثیر لا یمد بعد الهمزه و ابو عمرو یمد مخالفة کرده است ابن کثیر اصلش را
در موضع واحد در عنکبوت بس کرده اند است اول از ین دو را خبر
و قرائت کرده است عاصم و حمزه با لجمع بین الاستفهامین بهمزتین
هرجا واقع شود و خالف اصله حفص فی الاول من العنکبوت فقط بس
کرده اند است خبر بهمزه واحدة مکسورة قرائت کرده است ابن عامر بجعل
الاول من الاستفهامین خبرا الهمزه واحدة مکسورة و الثانی استفهاما
بهمزتین و ادخل هشام بین الهمزتین الفا و لم یدخلها ابن ذکوان حیث

وقعا

وقعا و خالف اصله فی ثلاثة مواضع فی النمل و الواقعة و النازعات بس
قرائت کرده است ابن ذکوان در نمل و در نازعات بکرده اند اول استفهام
و الثانی را خبر و زاد نونا فی الخبر فی النمل مثل الکسائی و قرائی الواقعة
بجعلهما جمیعا استفهاما بهمزتین و هشام بر اصل خود داخل ساخته
است الف را بین الهمزتین مخفی نیست بر صاحب عقل که فرا گرفتن اصل
قرائت را در ین سوره عد از شاطبی و استخراج قرائت سبعه در کمال
اشکال است از ین هم تقیید کرده شد که تا بر برادران اسان شود
و اکثر شروح شاطبی را دیده شد که بی پروای کرده اند اصل مقصود
را تقصیل نداده اند با جمال گذرانده اند این فقیر حقیر قصد کرد که
اصل قرائت را بیان کند در هر سوره که استفهام مکرر واقع شده است
هر که صاحب استفهام است با ستفهام میخواند غیر نافع که در نمل مخبر
میخواند در اول یعنی و قال الذین کفروا اذا کنا ترابا و اباؤنا ائنا لمخرجون
و شامی مخبر میخواند سوی النازعات مع اذا واقعه یعنی اینجا استفهام
میخواند ابن کثیر و حفص و نافع و ابن عامر در عنکبوت مخبر میخواند در
اول نافع و کسائی مخبر میخواند در ثانی سوی العنکبوت که در موضع ثانی
او با ستفهام میخواند و ابن عامر و کسائی در سوره نمل در ثانی او مخبر
میخواند اما زیاده میکنند این دو نون را یعنی اِنّنا میخواند نافع و ابن عامر و
کسائی در نازعات ثانی را مخبر میخواند اند و جمیع قرا با صل خود میخواند
جنانچه مذکور شد در اصول هشام و ابو عمرو و قالون ادخال الف میکنند بینه

بعد از تمام قرائت سوره رعد ان شاء الله تعالی بیان کرده خواهد شد
استفهام مکرر واقع
عم

هادٍ ووالٍ و واقٍ وباقٍ بتنوین میخواند ابن کثیر در وصل اما اگر وقف کند بیا
میخواند این چهار در او الباقون یصلون بالتنوین و یقفون بغیر یا حمزه و کسائی
وابوبکر بتذکیر میخواند ام هل یستوی الظلمات را باقون بتا میخواند و
مما توقدون را حفص و حمزه و کسائی بیا میخواند باقون بتا میخوانند حمزه
و کسائی و عاصم وصُدّوا عن السبیل درین سوره و صُدَّ عن السبیل
در سورهٔ طول بضم صاد میخواند باقون بفتح میخوانند و یثبت و عنده ابن
کثیر و ابو عمرو و عاصم مخفف میخواند باقون مشدد میخوانند کوفی و شامی
و سیعلم الکفار میخوانند علی الجمع باقون و سیعلم الکافر میخوانند التوحید
سورهٔ رعد قالون ایذا اینا ابن کثیر ایذا اینا ورش ایذا اینا ابو عمرو
ایذا اینا هشام اِذا آانا ابن ذکوان اِذا اِنا امام عاصم و حمزه اذا
اِنا کسائی اِذا اِنا و من خالف اصله فی النمل قالون اِذا اینا ورش
اِذا اینا هشام آاذا اننا ابن ذکوان اِذا اننا کسائی اِذا اننا
و من خالف اصله فی سورة الواقعة هشام آاذا اِنا ابن ذکوان اِذا
اِنا و من خالف اصله فی النازعات امانافع اِنا اذا ابن ذکوان اِنا
اِذا بس ملی نیک باید کرد درین مقام هذه القران المذکوره کلها من السبعة
سورة ابراهیم امام نافع و ابن عامر العزیز الحمید الله الذی میخواند
یعنی در حمید وقف کند های الله را رفع میخواند باقون بجر های ~~الخنس~~
حمزه و کسائی الم تر ان الله خالق السموات والارض و فی النور والله
خالق کل دابة بالالف و رفع القاف علی وزن فاعل و خفض ما بعد ذلک

میخوانند لم یعنی الحمید صح

باقون

با قون خلق علی وزن فعل و نصب ما بعد الا ان لنا من السموات
تکسر لانها جمع مؤنث السالم بمصرخیَّ اما حمزه بکسر یا خوانده است
این لغة بنی یربوع است حکایت کرده است قرا و قطرب و اجازها
ابو عمرو لحمزه یعنی بکسر یا وجه و امام حمزه انست که یای اضافه حکم ها
دارد هرجا که ها متصل شود بیا ساکن مکسور میشود مثل علیه
و فیه این هم مثل و ست اصل در یای اضافه انست که ساکن باشد
الساکن اذا حرک حرک بالکسر قاعدهٔ کلیه است دلیل دیگر انست که
امام حمزه که بکسر خوانده است ازین نظر است که ما بعد او مکسور
است یعنی انی کفرت یا را هم مکسور خوانده است بنا بر تبعیت کما قرا
الحمدِ لِله بکسر الدال بتبعیة اللام یا از جهه اجتماع ساکنین یاین تور
که یای اضافه ساکن فالتقی ساکنان فحرکت یاء الاضافة بالکسر پس
وزن نقد بر در مصرخی ثلاث یاءات است یاء اعرابی و یاء الاضافة
و یای جمله را و یای صله را حذف کرده شده است اکتفی کرده شده
بکسر فهذا معنی قوله کها وصل الی اخره ابن عامر و کوفی و نافع اندادا
لیضلوا عن سبیله درین سوره ثانی عطفه لیضل که در سورهٔ حج و در
لقمان لهو الحدیث لیضل و در زمر اندادا لیضل عن سبیله درین مذکور
بضم میخوانند باقون بفتح یا میخوانند فاجعل افئدة من الناس هشام بیای
ساکن بعد از همزه خوانده است در روایت دیگر مثل باقون
خوانده است بعضی گفته اند که هشام همزه را تبدیل کرده است بیا وجه

اول موافق کتاب تیسیر و کتاب بهج است با قون بهمزه تنها خوانده
اند کما لا یخفی لتزول منه الجبال کسائی لتزول بفتح لام اول و رفع لام
ثانی خوانده است با قون بکسر لام اول و نصب ثانی میخوانند و ما کان لی
علیکم را ابو حفص بفتح یا میخواند باقون بسکون یا انّی اسکنت امام نافع
و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا میخواند باقون بسکون یا میخوانند معلوم باشد
که در اصل اسم قطرب علی محمد بن المستنیر که بوده است و او شاگرد
سیبویه بوده است نام او را قطرب سیبویه مانده است قطرب حیوانی را
میگویند که شبها خواب نمیکند اصلا هر وقتی که سیبویه نیم شبی ها از
خانهٔ خود بیرون می آمد است او بیدار بوده است از جهت سیبویه نام قطرب
مانده است سیبویه نام او در اصل عمرو بوده است عمرو بن عثمان شیرازی
میگفته اند بعضی گفته اند که قمر بن الحارث بوده است نقل است که او
سیب نذید بوده است هر کز شخصی از برای او سیب آورده است
او گفته است که سیب وی است از این جا نام بروی مانده است
سورة الحجر نافع و عاصم ربما یود الذین کفروا بتخفیف با میخوانند باقون
بتشدید با انما سکرت ابن کثیر بتخفیف کاف خوانده است باقون بتشدید
کاف ما تنزل الملائکة ابو بکر بتا مضمومة و فتح نون و فتح زا و رفع تاء
ملائکة خوانده است حفص و حمزه و کسائی بدو نون میخوانند اول را
مضموم و ثانی را مفتوح و کسر زا و نصب الملائکة و الباقون بفتح
تا و فتح نون و فتح زا و رفع الملائکة فبم تبشرون ابن کثیر بتشدید
نون

نون و بکسر نون میخوانند نافع نیز بکسر نون میخواند بدون تشدید
اصل او تبشرونني بوده است حذف نون ثانی کرده اند اقامت کرده
اند اول را در مقام ثانی بقنط یقنطون و تقنطوا کسائی و ابو عمرو
بکسر نون خوانده اند انا لمنجوهم را درین سوره لننجینه در عنکبوت
حمزه و کسائی بتخفیف میخوانند باقون بتشدید میخوانند انا منجوک و اهلک
در سورهٔ عنکبوت حمزه و کسائی و ابو بکر و ابن کثیر بتخفیف میخوانند
باقون بتشدید قدرنا را درین سوره و در نمل ابو بکر بتخفیف دال میخواند
باقون بتشدید دال عبادی انی نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا میخوانند
باقون بسکون یا میخوانند بناتی ان کنتم امام نافع بفتح یا میخواند باقون
بسکون انی انا الغفور الرحیم امام نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح
یا باقون بسکون یا انی انا النذیر نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا میخوانند
باقون بسکون یا میخوانند سورة النحل ینبت لکم را ابو بکر بنون میخواند
باقون بیا میخوانند و الذین یدعون امام عاصم بیا میخواند باقون بتا میخوانند
شرکائی الذین را بزی بخلاف بدون همزه میخواند باقون بهمزه میخوانند
قبل از فیهم که دسا فوز است امام نافع بکسر نون میخواند باقون بفتح
نون میخوانند الذین تتوفیهم که درین سوره در دو جاست امام حمزه
بغیبة میخواند باقون بتا میخوانند کوفیون فان الله لا یهدی بفتح یا و
بکسر دال میخوانند باقون بضم یا و بفتح دال میخوانند او لم یروا حمزه
و کسائی بتا میخوانند باقون بیا میخوانند الم یروا الی الطیر که در آخر

این سوره است امام حمزه و ابن عامر بیا میخوانند باقون بیا میخوانند وانهم
مفرطون را امام نافع بکسر را میخوانند باقون بفتح را میخوانند ینقلبوا
ابو عمرو بنا میخوانند باقون بیا میخوانند این قبل از مفرطون نسقیکم
را در رجا ست یکی در این سوره کرد در سورهٔ قد افلح المؤمنون ابن
کثیر و ابو عمرو و حمزه و کسائی و حفص بضم نون میخوانند نافع و ابن
عامر و ابو بکر بفتح نون میخوانند افبنعمة الله یجحدون را ابو بکر بخطاب
میخواند باقون بغیبة میخوانند کوفیون و ابن عامر یوم ظعنکم را باسکان
عین میخوانند باقون بفتح عین میخوانند ولنجزین الذین صبروا را ابن
کثیر و امام عاصم و ابن ذکوان بنون میخوانند و از ابن ذکوان اخفش
روایت کرده است یا را و از اخفش روایت کرده است نقاش نون را — ابن ذکوان صح
ابو عمرو دانی میگوید که این در نزد من وهم است اختلافی که واقع
شده است از ابن ذکوان روایت یا و روایت نون است وکذلک
حکی الاخفش فی کتابه الکبیر و فی کتابه الصغیر و الباقون بالیاء من
بعد ما فتنوا جمیع قرا بضم فا و بکسر تا خوانده اند مگر ابن عامر که او
بفتح فا و بفتح تا خوانده اند ابن کثیر ضیق را درین سوره و در نمل بکسر
ضاد میخواند باقون بفتح ضاد میخوانند سورهٔ بنی اسرائیل ابو عمرو
الا تتخذوا من دونی بالیاء و الباقون بالتاء قرائت کرده است کسائی
لنسوء بالنون و فتح الهمزة علی الجمع ابو بکر و ابن عامر و حمزه لیسوء بالیاء
و فتح الهمزة علی التوحید نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و حفص لیسوءوا بالیاء

وهمزه مضمومه بین واو بن علی الجمع کتابا یلقاه ابن عامر مشدد میخواند
بیای مضمومه باقون مخفف میخوانند بیای مفتوحه حمزه و کسائی
اما یبلغان بکسر نون و الف قبل از نون باقون بفتح نون از غیر
الف هیچ خلافی نیست در تشدید نون ابن کثیر و ابن عامر اف میخوانند
بفتح فا از غیر تنوین نافع و حفص اف میخوانند بتنوین و بکسر فا باقون اف
بکسر فا از غیر تنوین ابن کثیر خطاء کبیرا بکسر خا و فتح طا مع المد میخوانند
ابن ذکوان بفتح خا و فتح طا از غیر مد میخواند و باقون بکسر خا و سکون
طا فلا یسرف فی القتل حمزه و کسائی بخطاب میخوانند باقون بغیبة
میخوانند و زنوا بالقسطاس المستقیم را حمزه و کسائی و حفص اینجا
و در شعرا بکسر قاف میخوانند باقون بضم قاف میخوانند کان سیئه عند
ربک کوفی و ابن عامر بضم همزه و بضم ها و بتذکیر میخوانند باقون بفتح همزه
با تنوین و تانیث میخوانند مع النصب اما حمزه و کسائی لیذکروا درین
سوره و در فرقان باسکان ذال با تخفیف و بضم کاف با تخفیف میخوانند
باقون بفتح ذال میخوانند و بتشدید کاف ان یذکر او اراد حمزه باسکان
ذال و بضم کاف میخوانند با تخفیف در ثانی سورهٔ فرقان باقون بتشدید — باتشدید صح
ذال و کاف میخوانند و در سورهٔ مریم اولا یذکر الانسان را حمزه و کسائی
و ابن کثیر و ابو عمرو بتشدید ذال و کاف میخوانند باقون بتخفیف ذال و
کاف میخوانند ابن کثیر و حفص کما یقولون را بیا میخوانند باقون بتا میخوانند
در ثانی که کما یقولون علوا است اما عاصم نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن

عام بها میخوانند حمزه و کسائی تبا میخوانند بستح له حمزه و کسائی و ابو عمرو و
حفص بیا میخوانند باقون بیا میخوانند و رجلك حفص بکسر جیم میخوانند باقون
باسکان جیم میخوانند افامنتم ان یخسف ان نعید کم فیغرقکم او یرسل
فیرسل در هر پنج موضع ابن کثیر و ابو عمرو بنون میخوانند باقون بیا میخوانند
امام نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابو بکر خلفك بفتح خا و سکون لام بلا
الف میخوانند باقون خلافك میخوانند و نا بجانبه را ابن ذکوان و نا میخوانند
یعنی همزه را بعد از الف می آرند باقون همزه را قبل از الف می آرند حتی
تفجر لنا من الارض کوفیون بفتح تا و اسکان فا و ضم جیم مخففا باقون
بضم تا و فتح فا و کسر جیم مشدد میخوانند و لا خلاف فی الثانی و هو فتفجر
الانهار نافع و ابن عامر و عاصم کسفا میخوانند بفتح سین باقون باسکان
میخوانند و در سورهٔ سبا و شعرا ابو حفص بفتح سین میخوانند باقون
باسکان و در سورهٔ روم ابن ذکوان باسکان سین میخوانند هشام بخلاف
باقون بفتح سین میخوانند قل سبحان ربی داکه اول است ابن عامر و ابن کثیر
قال میخوانند باقون قل میخوانند و لا خلاف فی الثانی و هو قل لو کان فی الارض
قال لقد علمت کسائی بضم تا میخوانند باقون بفتح تا میخوانند رحمة ربی اذا
نافع و ابو عمرو بفتح یا میخوانند باقون بسکون یا میخوانند قال ابو عمرو و دانی
و فیها محذوفتان احدها لئن اخرتن الی یوم القیمة و الثانی فهو المهتد
سورة الکهف حفص سکتهٔ لطیفه میکند یعنی خفیفه در عوجا و در
من راق و مرقدنا و بل ران باقون بدون سکته میخوانند یعنی سکته توقف

عفص سکته میکند در من راق و بل بعد از الف

بلانقطع

بلا قطع نفس است من لدنه ابو بکر باسکان با اشمام و بسکون نون و
بکسرها و صلهٔ ها بیا باقون بضم دال و اسکان نون و ضم ها و ابن کثیر
علی اصله یصلها بواو نافع و ابن عامر مرفقا میخوانند بفتح میم و کسر فا
باقون بکسر میم و فتح فا میخوانند ابن عامر تزور باسکان زا و تشدید
را کوفیون تزاور بفتح را مخففه و الف بعدها باقون تزاور
بتشدید الزای و یثبتون الالف مکی و نافع و لملئت منهم رعبا بتشدید
لام میخوانند باقون بتخفیف لام میخوانند ابدال میکند سوسی همزه را بیا
حمزه در وقف بورقکم را امام حمزه و ابو بکر و ابو عمرو بسکون را میخوانند
و باقون بکسر را میخوانند ثلث مائة سنین حمزه و کسائی بدون تنوین
میخوانند باضافه باقون بتنوین میخوانند ابن عامر و لا تشرك بخطاب بجزم
کاف میخوانند باقون بیا و رفع کاف میخوانند و احیط بثمره و کان له ثمر
امام عاصم بفتح ثا و فتح میم میخوانند در هر دو و ابو عمرو بضم ثا و اسکان
میم میخوانند باقون بضم ثا و بضم میم میخوانند کوفیون و ابو عمرو خیرا منهما
منقلبا بغیر میم میخوانند علی التوحید مکی و نافع و ابن عامر منهما میخوانند
باثبات میم علی السنة لکنا هشام و ابن ذکوان باثبات الف بعد از نون
میخوانند در حالت وصل باقون بحذف الف میخوانند در حالت وصل و اثباتها
فی الوقف اجماع و لم تکن له فئة حمزه و کسائی بیا میخوانند باقون بتا
میخوانند ابو عمرو و کسائی الولایة لله الحق برفع القاف باقون بکسر قاف
میخوانند عاصم و حمزه عقبا باسکان القاف باقون بضم قاف میخوانند و یوم

نسیر الجبال کوفیون و نافع بنون و کسر یا و نصب جبال میخوانند باقون
بتا و فتح یا و رفع لام الجبال میخوانند و یوم یقول نادوا امام حمزه بنون میخواند
باقون بیا میخوانند لمهلکهم و مهلک درین سوره و در نمل ابو بکر بفتح
میم و بفتح لام میخواند ابو حفص بفتح میم و کسر لام میخواند باقون بضم میم
و بفتح لام میخوانند و ما انسانیه اینجا و در سورهٔ انا فتحنا علیه الله بضم
ها میخواند حفص باقون بکسر ها میخوانند پوشیده نماند که کسی که علیه
الله میخواند بضم ها از جهة تفخیم اسم الله است زیرا که تعظیم در تفخیم
ظاهرتر است وجه کسر ها از جهة یا است کذا فی دقایق الحکمة بعضی گفته
اند که اصل و علی هو الله است حذف کرده اند و او را علیه الله شده
است تامل کن لتغرق اهلها کسائی و حمزه بیا مفتوحه و فتح را و رفع
لام اهلها میخوانند باقون بتای مضمومه و کسر را و نصب لام اهلها
نفسا زکیة کوفیون و ابن عامر بتشدید از غیر الف میخوانند نافع و ابن کثیر
و ابو عمرو زاکیة بالف بتخفیف یا میخوانند من لدنی عذرا امام نافع دال بضم
و بتخفیف نون میخواند ابو بکر با سکان دال و باشمام دال لاتخذت
میخوانند باقون بضم ذال و بتشدید نون میخوانند لتخذت علیه اجرا ابن
کثیر و ابو عمرو بتخفیف تا و کسر خا میخوانند باقون بتشدید و بفتح خا
میخوانند اگر ملاحظه کرده شود در روایت کریمه چهار قرائت حاصل میشود
ابن کثیر با اظهار ذال و بتخفیف تا میخواند ابو عمرو بتخفیف تا و ادغام ذال و بکسر خا
در تا حفص بتشدید تا بفتح خا و اظهار ذال میخواند باقون بتشدید تا و بکسر خا

و بفتح

و بفتح خا و ادغام ذال در تا میخوانند فاردنا ان یبدلهما درین سوره
ان یبدله در سورهٔ تحریم عسی ربنا ان یبدله لنا در تحت ملک ابن عامر
و کوفیون و مکی بتخفیف میخوانند باقون بتشدید میخوانند فاتبع سببا
درین مواضع ثلثه کوفی و شامی بهمزهٔ قطعیه میخوانند بتخفیف تا باقون
بوصل الف مشددة التاء یعنی همزهٔ وصل فی عین حامیة ابو بکر و حمزه
و کسائی و ابن عامر بالف از غیر همزه باثبات یا میخوانند باقون حمئة بغیر
الف بهمزه میخوانند جزاء الحسنی حمزه و کسائی و حفص بتنوین میخوانند
بالنصب باقون برفع میخوانند از غیر تنوین حتی اذا بلغ بین السدین
ابن کثیر و ابو عمرو و ابو حفص بفتح سین میخوانند باقون سین میخوانند بضم
بیننا و بینهم سدا حمزه و کسائی و حفص ابن کثیر و ابو عمرو بفتح سین میخوانند
باقون بضم سین میخوانند و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا
حمزه و کسائی و حفص بفتح سین میخوانند باقون بضم سین میخوانند ان
یاجوج و ماجوج اینجا حتی اذا فتحت یاجوج و ماجوج در انبیا امام عاصم
بسکون همزه میخواند باقون بالف میخوانند بجای همزه یفقهون قولا حمزه
و کسائی بضم یا و کسر قاف میخوانند باقون بفتح هر دو فهل نجعل لک خرجا
اینجا ام تسألهم خرجا در مؤمنون حمزه و کسائی بالف میخوانند باقون بسکون
را از غیر الف ام تسألهم خرجا فخراج هشام و ابن ذکوان فخرج ربک
میخوانند باقون بفتح را و بالف بعد از را قال ما مکنی ابن کثیر مکننی میخواند
بدو نون اول مفتوح ثانی مکسور باقون بادغام ابو بکر بین الصدفین

بضم الصاد واسکان الدال ابن عامر وابن کثیر وابو عمرو بضم صاد
وبضم دال باقون بفتح صاد وبفتح صاد دال میخوانند در ما اتونی همزه را
ساکن کن ما قبل همزه را کسره کن یعنی تنوین را حرکه کسره از برای شعبه در
حالهٔ وصل اگر وقف کنی در ما از برای بکر ایتونی میگویی با بدال همزه
ثانی بیا واز برای باقون اگر وقف کنی در ما آتونی میگویی یعنی ابتدا
میکنی بهمزهٔ قطعیه ممدوده اگر وصل کنی هم در ما اتونی میگویی بهمزهٔ
مقطوعهٔ ممدوده و در ثانی یعنی در قال اتونی اگر وقف کنی در قال از
برای ابو بکر ایتونی میگویی بیا یک مرتبه مرتبهٔ دگر آتونی میگویی شل
باقون چنانچه گفته است که لشعبه والثانی فشا صف بخلفه اما امام
حمزه اگر وقف کند در قال ایتونی میگوید بیا اگر گذرد بسکون همزه میخوانند
یعنی قال ائتونی میگوید باقون خواه وقف کنند خواه وصل کنند بهمزهٔ
قطعیهٔ ممدوده میخوانند فما اسطاعوا امام حمزه بتشدید طا میخوانند
باقون بتخفیف طا ان تنفد کلمات ربی امام حمزه وکسائی بیا میخوانند باقون
بتا میخوانند معی درین سوره در سه موضع است فتح میکند ابو عمرو باقون
بسکون یا میخوانند من دونی اولیاء فتحها نافع وابو عمرو ربی اربعة مواضع
فتحها نافع وابو عمرو وابن کثیر ستجدنی ان شاء الله فتحها نافع
سورة مریم یرثنی ویرث ابو عمرو وکسائی بجزم الثاء
فیهما باقون بضم الثانی فیهما حمزه وکسائی وقد خلقناک بالنون والالف
باقون وقد خلقتک بالتاء مضمومه من غیر الف بکیا حمزه وکسائی بکسر با

میخوانند

میخوانند باقون بضم با میخوانند صلیا را عتیا جثیا حمزه وکسائی و
حفص بکسر عین وبکسر جیم وبکسر صاد میخوانند باقون بضم مذکور
میخوانند ورش وابو عمرو لیهب لک بیا میخوانند باقون بهمزه میخوانند
قالون بخلاف ای بالیاء والهمزة وکنت نسیا منسیا را حمزه وحفص بفتح
نون میخوانند باقون بکسر نون میخوانند فناداها من تحتها ابن کثیر وابن
عامر وابو بکر بفتح میم وبفتح تا میخوانند باقون بکسر هما حفص تساقط
میخوانند بضم تاء وکسر قاف وتخفیف سین وحمزه بفتح تا وبفتح قاف
بالتخفیف میخوانند باقون بفتح تا وبفتح قاف مع التشدید میخوانند عاصم و
ابن عامر قول الحق بالنصب لام میخوانند باقون برفع لام میخوانند کوفیون
وابن عامر وان الله بکسر همزه میخوانند باقون بفتح همزه میخوانند اذا ما مت
میخواند ابن ذکوان بهمزه واحدة باقون بهمزتین میخوانند ثم ننجی الذین
کسائی بضم نون اول وبسکون نون ثانی میخواند بالتخفیف باقون
بضم نون اول وبفتح نون ثانی بالتشدید جیم میخوانند اثاثا وریا قالون
وابن ذکوان ابدال همزه بیا وادغام یا بیا میخوانند باقون بالاظهار میخوانند
لاوتین مالا وولدا که درین سوره است ودر زخرف که قل ان کان
للرحمن ولد است بضم حمزه وکسائی واو ثانی را بسکون لام میخوانند
در سورهٔ مریم بضم واو وبسکون لام میخواند در زخرف باقون بفتح واو
وبفتح لام میخوانند ودر سورهٔ نوح علیه السلام حمزه وکسائی وابن
کثیر وابو عمرو بضم واو ثانی وبسکون لام میخوانند باقون بفتح واو و لام

ابو عمرو
وولده الا خسارا

میخوانند تکاد که در این سوره و در شوری است نافع و کسائی بیت میخوانند
یا قون بتا میخوانند ابو عمرو و امام حمزه و ابو بکر و ابن عامر ینفطرن
میخوانند بنون و کسر طا مخففه در میان و حفص و کسائی یتفطرن میخوانند
بتا بعد از یا و فتح طا مشدده من ورائی و کانت ابن کثیر بفتح یا میخوانند
باقون بسکون یا میخوانند واجعل لی آیة نافع و ابو عمرو بفتح یا میخوانند باقون
بسکون یا میخوانند انی اعوذ انی اخاف نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا
میخوانند باقون بسکون یا میخوانند و دلی انه کان نافع و ابو عمرو بفتح یا
میخوانند باقون بسکون یا آتانی الکتاب حمزه بسکون یا میخوانند باقون
بفتح یا میخوانند سورة طه لاهله امکثوا که در دو جاست یعنی در
طه و قصص امام حمزه بضم ها میخوانند باقون بکسر ها میخوانند یا موسی
انی انا ربک فاخلع نعلیک بفتح همزه انی میخوانند ابن کثیر و ابو عمرو باقون
بکسر همزه میخوانند بالوادی المقدس طوی درین سوره و در نازعات
کوفی و شامی بتنوین میخوانند باقون بغیر تنوین میخوانند این در حالت
وصل است اما در وقف خلافی نیست این ظاهر است و انا اخترتک
امام حمزه و انا بتشدید نون میخوانند باقون بتخفیف نون میخوانند امام
حمزه اخترناک میخوانند بنون و الف باقون اخترتک بتای مضمومه
از غیر الف میخوانند یعنی بمتکلم واحد امام حمزه بمتکلم مع الغیر میخوانند
اخی اشدد به ابن عامر همزه مقطوعه مفتوحه میخواند در حالتین یعنی
یای اخی را بسکون میخواند وصل کند و خواه وقف کند باقون بهمزه

مضمومه

مضمومه میخوانند بسکون یای اخی مگر ابن کثیر و ابو عمرو که یای اخی
را بفتح میخوانند جنانچه در مجلس گفته شد در اصول ابن عامر و اشرکه
فی امری بضم همزه میخواند باقون بفتح همزه میخوانند الذی جعل لکم الارض
مهدا در زخرف الذی جعل لکم الارض مهدا درین سوره طه در هر دو
کوفیون بفتح میم و اسکان ها میخوانند باقون مهادا بکسر میم و فتح ها
و الف بعد از ها اما خلاف نیست در سوره عم همه قرا مهادا میخوانند
مکانا سوی عاصم و ابن عامر و حمزه بضم سین میخوانند باقون بکسر
سین میخوانند وقف میکنند ابو بکر و حمزه سوی و در سوره قیامة
سدی بالاماله و ورش و ابو عمرو علی اصلها یعنی بین بین کسائی سوی
بکسر سین و بفتح واو میخواند حفص و ابن عامر سوی میخوانند بضم سین
بدون اماله باید تامل کرد فیسحتکم بعذاب حمزه و کسائی و حفص بضم
یا و بکسر حا میخوانند باقون بفتح یا و بفتح حا میخوانند قالوا ان هذان
ابن کثیر قالوا ان هذان میخواند بسکون نون ان بتشدید نون هذان
حفص ان هذان بتخفیف ان و بتخفیف نون هذان ابو عمرو قالوا ان
هذین باقون ان هذان بتشدید نون ان ابو عمرو فاجمعوا بوصل
الف و بفتح میم میخواند باقون بقطع الف و بکسر میم میخوانند کید ساحر
امام حمزه و کسائی کید سحر میخوانند بکسر سین و اسکان حا باقون
بفتح سین و الف بعدها و کسر حا ابن ذکوان تلقف میخواند بتشدید
بضم قاف بضم فا ابو حفص تلقف بسکون لام بفتح قاف با سکون فا

در سوره

تلقف

باتخفیف قاف باقون بتشدید قاف باسکون فاقرات بزی در سوره
بقره گذشت که او بتشدید تا میخواند تخیل الیه ابن ذکوان بتا میخواند
باقون بیا میخواند قد انجیناکم و واعدناکم ما رزقناکم را حمزه و کسائی
انجیتکم و واعدتکم رزقتکم بتای مضمومه میخواند در ین ثلاثه باقون
بنون مفتوحه میخواند و الف بعد او وی لا تخاف درکا اما حمزه لا تخف
میخواند بلای نهی باقون بلای نفی میخواند برفع فا فیحل علیکم را کسائی
بضم حا میخواند باقون بکسر حا میخواند و من یحلل کسائی بضم لام اولی
میخواند باقون بکسر لام اولی موعدک بملکنا نافع و عاصم بفتح میم میخواند
حمزه و کسائی بضم میم میخواند باقون بکسر میم میخواند در سکون
لام خلافی نیست بضم میم نسبت الی السلطان بفتح میم نسبت الی الملک
المصدر بکسر میم مال و لکنا حملنا ابن عامر و نافع و ابن کثیر و حفص
بضم حا و کسر میم مشدده میخواند باقون بفتح حا و میم با تخفیف میخواند
بما لم یبصروا را حمزه و کسائی بتا میخواند باقون بیا میخواند موعدا لن
تخلفه ابن کثیر و ابو عمرو بکسر لام میخواند باقون بفتح لام میخواند و یوم
ینفخ فی الصور ابو عمرو ننفخ بفتح نون اول بسکون نون ثانی و بضم فا میخواند
باقون بیای مضمومه با فتح فا میخواند فلا یخاف ظلما ابن کثیر فلا
یخف میخواند بلای نهی باقون بلای نافیه میخواند و انک لا تظمؤا
امام نافع و ابو بکر بکسر همزه میخواند باقون بفتح همزه میخواند لعلک
ترضی ابو بکر و کسائی بضم تا میخواند باقون بفتح تا میخواند اولم تاتهم را

نافع

نافع و ابو عمرو و حفص بتا میخواند باقون بیا میخواند لعلی اتیکم فاسکنها
الکوفیون و فتحها الباقون اخی اشدد فتحها ابن کثیر و ابو عمرو و اسکنها
الباقون ذکری اذهبا در ذکری فتحها نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ان الساعة
فتحها نافع و ابو عمرو و انی اسکنت انی انا ربک فتحها نافع و ابن کثیر و ابو عمرو
و یسر لی امری فتحها نافع و ابو عمرو و لی فیها فتحها ورش و ابو جعفر
حشرتنی اعمی فتحها نافع و ابن کثیر عینی اذ فتحها نافع و ابو عمرو و نفسی اذ
هبا فتحها نافع و ابن کثیر و ابو عمرو انی انا الله فتحها نافع و ابن کثیر و ابو
عمرو براسی انی نافع و ابو عمرو فتحها آنچه که در ین سوره است یای اضافه
این بود که گفته شد در ین سوره سورة الانبیا حفص و حمزه و کسائی
قال ربی یعلم القول با الالف باقون قل با امر میخواند بغیر الف ابن کثیر الم یر
الذین کفروا بغیر واو بعد از همزه میخواند باقون بواو میخواند یعنی اولم یر
الذین کفروا ابن عامر و لا تسمع بتای مضمومه و بکسر میم الصم بفتح میم میخواند
باقون و لا یسمع بیای مفتوحه و بفتح میم الصم بضم میم ابن کثیر در سوره
نمل و در سوره روم یعنی انک لا تسمع الموتی و لا تسمع الصم الدعاء در
نمل فانک لا تسمع الموتی و لا تسمع الصم الدعاء در سوره روم قرائت
ابن کثیر مثل قرائت شش قاری است غیر ابن عامر در سوره انبیا قرائت
باقون در ین دو سوره مثل قرائت ابن عامر است در سوره انبیا
تامل نیک باید کرد در ین قرائت مثقال حبة در ین سوره مثقال حبة من خردل
در لقمان امام نافع بضم لام میخواند باقون بفتح لام میخواند جذاذا کسائی

میخواند میم

بکسر جیم میخوانند باقون بضم جیم میخوانند لنحصنکم ابن عامر و حفص بتا
میخوانند ابو بکر بنون میخوانند باقون بیا میخوانند حمزه و کسائی و ابو بکر
و حرم میخوانند بکسر حا و سکون را باقون بفتح حا و بفتح را و الف بعد از
را و کذلک ننجی المؤمنین ابن عامر و ابو بکر بنون واحد میخوانند تشدید جیم
باقون بدو نون با تخفیف جیم میخوانند حمزه و کسائی و حفص للکتب بجمع
میخوانند باقون بتوحید میخوانند یای اضافه این سوره هذا ذکر من معی
باقون بسکون یا فتح یا میکند حفص باقون سکون یا انی مسنی الضر
حمزه و کسائی بسکون یا میخوانند باقون بفتح یا انی الد بفتح یا میخوانند نافع و
ابو عمرو باقون بسکون یا عبادی الصالحون حمزه و کسائی بسکون یا
میخوانند باقون بفتح یا میخوانند هذا ذکر من معی و ذکر من قبلی ذکر را بتنوین
میخوانند قراءت شاذه و قراءت من بکسر میم و قرا بحذف من کذا فی
کشاف و تفسیر قاضی **سورة الحج** رزقنا الله و تری الناس
سکاری و ما هم بسکاری حمزه و کسائی سکری میخوانند بفتح سین و بسکون
کاف علی وزن فعلی باقون بالف میخوانند علی وزن فعالی بضم فا ثم لیقطع بسکون
ابن عامر و ورش و ابو عمرو بکسر لام میخوانند باقون لام میخوانند ولیوفوا و
لیطوفوا ابن ذکوان بکسر لام میخوانند باقون بسکون لام میخوانند و ورش
و قنبل و ابو عمرو و ابن عامر ثم لیقطعوا بکسر لام میخوانند باقون بسکون لام
میخوانند حاصل آنست که ابن ذکوان بکسر لام میخوانند در الفاظ اربعه
یعنی لیقطع لیوفوا لیطوفوا لیقضوا هشام و ابو عمرو و ورش کسر لام میکنند

بعد از ثم

بعد از ثم و ساکن میکنند بعد از واو و قنبل کسر میکنند بعد از ثم یعنی
ثم لیقطعوا ثم ساکن میکنند کما صرح فی شرح المبرز المعانی من اساور
من ذهب و لؤلؤا درین سوره و لؤلؤا و لباسهم در فاطر امام عاصم و نافع
منصوب میخوانند باقون بخفض میخوانند للناس سواء العاکف جمیع قرا
مرفوع میخوانند با تنوین مگر حفص که منصوب میخوانند با تنوین سواء محیاهم
را در سوره شریعة مرفوع میخوانند جمیع قرا غیر حمزه و کسائی و حفص این
سه کس منصوب میخوانند و لیوفوا ابو بکر بفتح واو و بتشدید فا میخوانند
باقون بتخفیف میخوانند فتخطفه الطیر امام نافع بفتح خا بتشدید طا بفتح
طا باقون باسکان خا و تخفیف طا منسکا در دو موضع است حمزه و کسائی
بکسر سین میخوانند باقون بفتح سین میخوانند ان الله یدافع ابن کثیر و ابو عمرو
یدفع میخوانند بفتح الیاء و الفاء و اسکان الدال من غیر الف باقون بضم یا و
بفتح دال و الف بعد از دال و بکسر فا اذن للذین یقاتلون نافع و ابن
عامر و عاصم بضم الهمزة باقون بفتح همزه للذین یقاتلون نافع و ابن عامر و
حفص بفتح تا میخوانند باقون بکسر تا میخوانند لهدمت نافع و ابن کثیر
بتخفیف دال میخوانند باقون بتشدید دال میخوانند اهلکنا ها را ابو عمرو
اهلکتها میخوانند بتای مضمومه باقون بنون مفتوحه و الف بعد از وی
کالف سنة مما تعدون حمزه و کسائی و ابن کثیر بغیبة میخوانند باقون
بتا میخوانند و الذین سعوا فی آیاتنا معاجزین و الذین یسعون فی آیاتنا
معاجزین هر دو در سوره سبا فی آیاتنا معاجزین در این سوره حج ابن

کثیر و ابو عمرو و یعقوب میخوانند بتشدید جیم از غیر الف باقون بالف و تخفیف
جیم میخوانند و ان ما تدعون من دونه الباطل در لقمان و در سورة حج که
و ان ما تدعون من دونه هو الباطل است کوفیون و ابو عمرو بیا میخوانند
و ابو بکر و باقون بخطاب میخوانند و لا خلاف فی آخر سورة الحج یعنی ان الذین
تدعون من دون بالخطاب بلا خلاف بیتی للطائفین بفتح یا میخوانند نافع
و ابو حفص و هشام باقون بسکون یا میخوانند قوله تعالی والمقیمی الصلوة با
الکسر عند السبعة والمقیمی الصلوة ای بنصب الصلوة علی المفعولیة
فی هذه السورة و هو من الشاذة انکم لذائقوا العذاب الالیم بکسرها
این قرائت سبعه است و قرا بفتح البا و هو من الشاذة و هو فی سورة
الصافات سورة المؤمنون والذین هم لاماناتهم ایجا در سال سائل ابن کثیر
بغیر الف علی التوحید والباقون بالالف علی الجمع حمزه و کسائی علی صلواتهم
میخوانند علی التوحید باقون علی الجمع عظاما فکسونا العظام ابن عامر و ابو بکر
بفتح عین و اسکان ظا در هر دو باقون بکسر عین و فتح ظا و الف بعد وی
تنبت من طور سیناء ابن کثیر و ابو عمرو تنبت بضم تا و بکسر با میخوانند
سیناء را بکسر سین میخوانند امام نافع تنبت بفتح تا بضم با بکسر سین
میخوانند ابن عامر و کوفیون تنبت بفتح تا و بضم با و بفتح سین میخوانند ابو بکر
منزلا میخوانند بفتح میم و کسر زا باقون بضم میم و بفتح زا رسلنا تترى
ابن کثیر و ابو عمرو بتنوین میخوانند در وصل باقون بلا تنوین میخوانند و ان هذه
امتکم امة کوفیون بکسر همزه باقون همزه میخوانند لکن ابن عامر بتخفیف بفتح

نون میخوانند تسامرا تهجرون امام نافع بضم تا و بکسر جیم میخوانند باقون
بفتح تا با ضم جیم میخوانند سیقولون لله قل فانی تسحرون سیقولون لله
قل افلا تتقون این دو که اخیر است ابو عمرو بالف میخوانند با رفع های الله
یعنی سیقولون الله باقون بغیر الف مع کسر لام و جر الهاء و لا خلاف
فی الحرف الاول و هو سیقولون لله قل افلا تذکرون عالم الغیب و
الشهادة ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و حفص بکسر میم میخوانند باقون
بضم میم میخوانند غلبت علینا شقوتنا میخوانند حمزه و کسائی یعنی بالف
مع فتح شین و با فتح قاف باقون بکسر شین و اسکان قاف نافع و حمزه و	باحسن الف
کسائی سخریا میخوانند بضم سین اینجا و در ص باقون بکسر سین میخوانند	م
و لا خلاف فی سورة الزخرف و هو بضم السین بالاتفاق انهم هم الفائزون
حمزه و کسائی بکسر همزه میخوانند باقون بفتح همزه میخوانند ترجعون حمزه
و کسائی بفتح تا و بکسر جیم باقون بضم تا و فتح جیم میخوانند و در
قال کم لبثتم فی الارض ابن کثیر و حمزه و کسائی قل میخوانند بامر باقون
بالف میخوانند بفعل ماضی در اول و در آخر که قال ان لبثتم الا قلیلا
است حمزه و کسائی بامر میخوانند باقون بفعل ماضی میخوانند لعلی اعمل
صالحا امام عاصم حمزه و کسائی بسکون یا میخوانند و فتحها الباقون
سورة النور ابن کثیر و ابو عمرو و فرضناها بتشدید را میخوانند
باقون بتخفیف را میخوانند ابن کثیر رأفة بفتح همزه میخوانند باقون بسکون
همزه میخوانند و لا خلاف فی الذی فی الحدید انها بالاسکان حمزه و کسائی

وحفص اربع اول را بضم عین میخوانند یعنی اربع شهادات باقون
بالنصب ولاخلاف فی الثانی والخامسة ان غضب الله ابو حفص
بفتح تا میخواند باقون برفع تا میخوانند ولاخلاف فی الاول امام
نافع ان غضب الله بتخفیف نون وبکسر ضاد و رفع ها من اسم الله
باقون بتشدید نون وفتح ضاد وکسر ها من الله یوم تشهد حمزه و کسائی
بیا میخوانند باقون بتا میخوانند او التابعین غیر ابو بکر و ابن عامر غیر
بفتح را میخوانند باقون بکسر را ابن کثیر دری توقد دری توقد میخوانند
نافع و ابن عامر و حفص دری توقد ابو عمرو دری توقد میخواند ابو بکر
و حمزه دری توقد میخوانند کسائی امام حمزه پنج الف میکشند ابو بکر
چهار الف میکشند ابو عمرو دو الف میکشند کسائی و ابن عامر سه الف
میکشند و ورش نیز پنج الف میکشد یسبح ابن عامر و ابو بکر
بفتح با میخوانند باقون بکسر با میخوانند نوی سحاب بضم با بلا
تنوین میخواند باقون بتنوین میخوانند ابن کثیر ظلمات را مجرور میخواند
باقون برفع میخوانند حاصل قراءات آنست که بزی سحاب را بغیر
تنوین میخواند والسبعة بالتنوین باقیه هفت میشود تامل کن ابن
کثیر ظلمات را بجر میخواند شش قاری برفع میخوانند فصار البزی
بالحذف والجر وقنبل بالتنوین والجر والستة بالتنوین والرفع تامل
باید کرد ابن کثیر در سحاب دو روایت است در ظلمات یک روایت
کما استخلف الذین ابو بکر بضم تا و کسر لام میخواند باقون بفتح تا و بفتح لام میخوانند

ولیبدلنهم

ولیبدلنهم ابو بکر و ابن کثیر مخفف میخوانند باقون مشدد میخوانند
ابو بکر و حمزه و کسائی ثلاث عورات لکم میخوانند بفتح ثا بوصل ما
قبل باقون بضم ثا میخوانند بوقف ما قبل **سوره فرقان** حمزه و کسائی
ناکل منها میخوانند بنون باقون بیا میخوانند ابن کثیر و ابن عامر و ابو بکر
ویجعل لک قصورا میخوانند بضم لام باقون بجزم لام میخوانند و یوم
یحشرهم ابن کثیر و حفص بیا میخوانند باقون بنون میخوانند فیقول
ءانتم اضللتم ابن عامر بنون میخواند باقون بیا میخوانند فما تستطیعون
ابو حفص بخطاب میخواند باقون بغیبة میخوانند و نزل الملائکة
ابن کثیر و ننزل الملائکة بنونین الثانیة ساکنة وتخفیف الزای و
رفع اللام و نصب الملائکة باقون بنون واحد و تشدید الزای و فتح
اللام و رفع الملائکة میخوانند و یوم تشقق السماء هنا و یوم تشقق الارض
عنهم در سوره ق کوفی و بصری بتخفیف شین میخوانند باقون بتشدید
شین انسجد لما تامرنا حمزه و کسائی بیا میخوانند باقون بتا میخوانند حمزه
و کسائی فیها سرجا میخوانند بضمتین باقون بکسر سین و فتح را و الف
بعد از وی نافع و ابن عامر و لم یقتروا بضم یا و بکسر تا میخوانند ابن کثیر
و ابو عمرو بفتح یا و بکسر تا میخوانند باقون بفتح یا و بضم تا میخوانند یضاعف
له العذاب یوم القیمة و یخلد فیه ابن عامر و ابو بکر برفع فا و برفع دال
میخوانند باقون بجزمهما ابن کثیر و ابن عامر علی اصلهما بحذف الالف و
تشدید العین کما سبق فی البقرة قراءت ابن کثیر و حفص در فیه مهانا

معه

کذشت کما قال الناظم دفینه مها نا معی حفص اخو ولا حمزه وکسائی و
ابوبکر وابوعمرو ذریاتنا قرة اعین بتوحید میخوانند یعنی بحذف الف
باقون باثبات میخوانند ویلقون حمزه وکسائی وابوبکر بفتح یا بسکون
لام وبتخفیف قاف میخوانند باقون بضم یا وبفتح لام با تشدید قاف
میخوانند ان قومی اتخذوا فتحها نافع وابوعمرو وبزی والباقون باسکون
یا لیتنی اتخذت فتحها ابوعمرو **سورة الشعرا** وانا لجمیع حاذرون
کوفیون وابن ذکوان بالف میخوانند باقون بلا الف میخوانند کوفیون
وابن عامر فارهین میخوانند بالف باقون بغیر الف میخوانند ابن کثیر وابوعمرو
وکسائی الا خلق الاولین میخوانند بفتح خا واسکان لام باقون بضم خا
وبضم لام میخوانند امام نافع وابن عامر وابن کثیر کذب اصحاب لیکة
میخوانند درین سوره ودر سوره ص بلام مفتوحة من غیر همزه بعدها
ولا الف قبلها مع فتح التاء والباقون بالالف واللام مع الهمزة وحفض
التاء لی اصحاب الایکة نزل به الروح الامین ابن عامر وابوبکر وحمزه و
کسائی بتشدید زا میخوانند با فتح حای روح وبا فتح نون امین باقون
بتخفیف زا ورفع حا ونون اولم یکن لهم ایة ابن عامر تکن میخوانند بتا ایة برفع
تا میخوانند باقون بیا میخوانند با نصب آیة کوفی ومکی وابوعمرو وتوکل میخوانند
باقون فتوکل میخوانند بفا اجری بفتح است درین سوره نافع وابوعمرو و
ابن عامر وحفص بفتح یا میخوانند واسکنها الباقون عبادی انکم فتحها نافع
عدو لی الا فتحها نافع وابوعمرو ان معی ربی فتحها حفص ومن معی من فتحها حفص ودرش

ربی انه

ربی انه فتحها نافع وابوعمرو انی دوست وذکر دبی فتحها نافع وابن
کثیر وابوعمرو **سورة النمل** کوفیون بشهاب بتنوین میخوانند باقون
بغیر تنوین میخوانند او لیأتینی ابن کثیر لیأتننی میخوانند بنونین الاول مشددة
والثانیة مخففة باقون بنون واحد مکسورة مشددة امام عاصم
فمکث میخوانند بفتح کاف باقون بضم کاف میخوانند من سبإ اینجا لقد کان
لسبإ در سورهٔ سبا ابوعمرو وبزی بفتح همزه میخوانند درهردو واز غیر
تنوین قنبل باسکان همزه میخوانند درین دو بنیة وقف باقون بخفض
میخوانند مع التنوین کسائی الا یا اسجدوا بتخفیف لام میخوانند ودر وقف
الا یا میکوید ودر ابتدا اسجدوا میکوید بهمزه مضمومة الا یا ایها الناس
اسجدوا والباقون بتشدید اللام ای الا اصل وان لا بوده است
ادغام کرده اند ویقفون علی الکلمة باسرها یعنی اکر وقف کنند در
یسجدوا ودر ابتدا الله الذی یخرج میکویند کما لا یجوز ویعلم ما تخفون و
ما تعلنون حفص وکسائی بتا میخوانند هردو را والباقون بالیاء فی
اتمدونن بمال امام حمزه اتمدونی بادغام میخواند باقون بدو نون
میخوانند با تخفیف نون اول مفتوح نون ثانی مکسور نافع وابوعمرو
باثبات یا درحالت وصل ابن کثیر وامام حمزه باثبات یا میخوانند درحالة
وصل ودرحالت وقف باقون بغیر یا میخوانند درحالتین مسحا بالسوق
والاعناق در سوره ص وکشفت عن ساقیها قال انه درین سوره
فاستوی علی سوقه در سورهٔ انا فتحنا قنبل بهمزه ساکنه میخوانند بعد از

ای

سین باقون بفتح همزه میخوانند روایت کرده شده است از قنبل بهمزهٔ
مضمومه و بعد واو و مَدیَّة وجه اخیر مخصوص سورهٔ ص است و پس
دران دو نیست تامل باید کرد پس از قنبل در سورهٔ ص دو وجه باشد
لنقولن لنولیه امام حمزه و کسائی لتقولن میخوانند بتای مفتوحه در مکان
نون مع ضم لام الثانیة لنبیتنه امام حمزه و کسائی بتای مضمومه در
مکان نون مع ضم تاء الثانیة یعنی لتبیتنه عاقبة مکرهم انا دمرناهم
کوفیون بفتح همزه میخوانند باقون بکسر همزه میخوانند خیر اما یشرکون
امام عاصم و ابو عمرو بیا میخوانند باقون بتا میخوانند کوفی و شامی و مدنی
بل ادارک علمهم میخوانند ابن کثیر و ابو عمرو و بل ادرک میخوانند بهمزه قطعیه
واسکان دال من غیر الف باقون بوصل الف و تشدید دال و الف بعد از وی
ءاله مع الله قلیلا ما یذکرون ابو عمرو و هشام بیا میخوانند باقون
بتا میخوانند و ما انت بهادی العمی عن ضلالتهم درین سوره و ما انت
بهادی العمی در سورهٔ روم امام حمزه تهدی میخوانند بتای مفتوحه و اسکان
ها درین سوره و در سورهٔ روم العمی بنصب ای بفتح الیاء و فتح
که امام حمزه وقف کند باثبات یا میخواند باقون بهادی العمی بیای مکسوره
و بفتح ها و الف بعد از وی العمی بخفض یا میخوانند اگر وقف کنند در سوره
نمل بیا وقف میکنند باقون و در روم بدون یا وقف میکنند باقون اما
در روم کسائی اگر وقف کند بهادی میگوید بیا امام حمزه تهدی میگوید
باثبات یا چنانچه گفته شد و کل اتوه داخرین حفص و حمزه بقصر همزه

مع تنوین زال و بینها ثلاث قراآت بالتاء مع تنوین الزال و بتخفیفها و بالیاء بتنوین الزال فقط م

دسع

71

و بفتح تا میخوانند باقون بمد همزه و بضم تا میخوانند انه خبیر بما تفعلون
ابن کثیر و ابو عمرو و هشام بیا میخوانند باقون بتا میخوانند فقال ما لی لا
اری الهدهد ابن کثیر و عاصم و هشام و کسائی بفتح یا میخوانند
باقون بسکون یا میخوانند اوزعنی ان اشکر ابو عمرو بفتح یا میخوانند و
انی در دو موضع الله درین سورهٔ نمل انی آنست نارا فتحها نافع و ابن
کثیر و ابو عمرو و انی القی الی فتحها نافع لیبلونی ءاشکر فتحها نافع والباقون
بسکون الیاء سورهٔ قصص و نری فرعون و هامان و جنودهما
امام حمزه و کسائی و یری بفتح یا و بفتح را میخوانند و برفع نون فرعون و
هامان و دال الجنود باقون و نری یعنی بضم نون و بکسر را و بفتح یا میخوانند
و بنصب ثلاثه مذکوره عدوا و حزنا قراءت کرده است حمزه و کسائی
و حزنا بضم حا و بسکون را باقون بفتح هر دو میخوانند ابن عامر و ابو عمرو
حتی یصدر الرعاء بفتح یا و بضم دال میخوانند باقون بضم الیاء و کسر
الدال عاصم او جذوة میخوانند بفتح جیم امام حمزه بضم جیم میخوانند
باقون بکسر جیم میخوانند من الرهب میخوانند ابو حفص بفتح را و اسکان
ها مکی و مدنی و ابو عمرو بفتح را و بفتح ها میخوانند یعنی من الرهب باقون
بضم را و اسکان ها میخوانند یعنی من الرهب مع ردءا یصدقنی امام حمزه
و عاصم بضم القاف میخوانند باقون باسکان قاف میخوانند و قال موسی
ربی اعلم را ابن کثیر قال موسی میخوانند بحذف واو قبل از قاف باقون
باثبات واو قبل از قاف قال عاصم و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر انهم الینا

لا یرجعون بضم یا و بفتح جیم میخوانند نافع و حمزه و کسائی بفتح یا و بکسر
جیم میخوانند قالوا سحران میخوانند کوفیون بکسر سین با اسکان حا باقون
بفتح سین و الف بعد از وی و کسر حا نافع یجبی الیه بتا میخوانند باقون
بیا میخوانند افلا یعقلون ابو عمرو بیا میخوانند باقون بتا میخوانند لخسف
حفص بفتح خا و بفتح سین میخواند باقون بضم خا و کسر سین میخوانند عندی
اولم نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا میخوانند ستجدنی انشاء الله بفتح
یا میخوانند امام نافع انی درین سوره در چهار موضع است انی اریدامام
نافع بفتح یا میخواند باقون بسکون یا انی آنست و انی انا الله و انی اخاف
امام نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا میخوانند درین مواضع ثلثه باقون
بسکون یا میخوانند لعلی در دو موضع است درین سوره لعلی آتیکم
لعلی اطلع کوفیون باسکان یا میخوانند باقون بفتح یا میخوانند ربی درین
سوره در سه موضع است عسی ربی ان و ربی اعلم در موضعین است
نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا میخوانند باقون بسکون یا میخوانند معی
ردءا یصدقنی حفص بفتح یا میخواند باقون بسکون یا میخوانند سوره
سورة العنکبوت اولم یروا کیف حمزه و کسائی و ابو بکر بتا میخوانند باقون
بیا میخوانند ینشئ النشأة الاخرة درین سوره و در نجم و در سوره
واقعه النشاءة ابن کثیر و ابو عمرو بفتح شین و الف بعد از وی و بعد
از الف همزه مفتوحه میخوانند باقون بسکون شین بلا الف و همزه
مفتوحه میخوانند و وقف میکنند اما حمزه بدو وجه وجه اول آنست که حرکة

همزه را

همزه را بشین میدهند بعد از آن همزه را اسقاط میکنند وجه ثانی آنست که
حرکة شین میکنند تبدیل میکنند همزه را بالف اتباعا للخط ابو عمرو ابو عمرو انی
میگوید که شنوده شده است از عرب نیز ابن کثیر و ابو عمرو و کسائی
مودة بالضم از غیر تنوین بینکم بکسر نون حفص و حمزه مودة بفتح تا از
غیر تنوین بینکم بفتح نون ما یدعون عاصم و ابو عمرو بیا میخوانند باقون بتا
میخوانند لولا انزل علیه آیت حمزه و کسائی و ابو بکر و ابن کثیر بتوحید میخوانند
باقون بجمع میخوانند و یقول ذوقوا نافع و کوفی باقون بنون میخوانند
ثم الینا ترجعون اینجا ابو بکر بیا میخواند ثم الیه ترجعون که در روم است
ابو بکر و ابو عمرو بیا میخوانند باقون بتا میخوانند لنبوئنهم حمزه و کسائی
لنثوینهم باسکان ثا از غیر همزه بکسر واو میخوانند بفتح با باقون بفتح با
بتشدید واو و بفتح همزه میخوانند و لیتمتعوا ابن عامر و ابو عمرو و ورش
و عاصم بکسر لام میخوانند ابن کثیر و قالون و حمزه و کسائی بسکون لام
میخوانند مهاجر الی ربی انه نافع و ابو عمرو بفتح یا میخوانند باقون بسکون
یا میخوانند یا عبادی الذین امنوا ابو عمرو و حمزه و کسائی بسکون یا میخوانند
در وقف بحذف یا در وصل باقون بفتح یا میخوانند در وصل و اثبتوها
ساکنة فی الوقف ان ارضی واسعة فتحها ابن عامر باقون بسکون
یا میخوانند و من سورة الروم الی سورة السبا ثم کان عاقبة الذین اساؤا
السوای امام نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بضم یا میخوانند باقون بفتح تا
میخوانند لیذیقهم قنبل بنون میخواند باقون بیا میخوانند لایات للعالمین

ابن نوع را

بکسر نون باقون بالنصب والتنوین

بیا میخوانند
صح

ابو حفص بکسر لام میخواند باقون بفتح لام میخواند من ربا لیربوا فی
اموال الناس نافع لتربوا بتای مضمومه واسکان واو میخواند باقون
بیای مفتوحه وبفتح واو میخواند فانظر الی آثار رحمت الله ابن عامر
حمزه وکسائی وحفص بجمع میخواند باقون بغیر الف علی التوحید میخوانند
فیومئذ لا ینفع در این سوره کوفیون تنها یوم لا ینفع در حم اول کوفی
ونافع بیا میخوانند باقون بتا میخوانند ورحمة امام حمزه برفع تا میخواند
باقون بنصب تا میخوانند یعنی در سوره لقمان بغیر علم ویتخذها حمزه و
کسائی وحفص بفتح ذال میخواند باقون بضم ذال میخوانند ولا تصعر
خدک ابن کثیر وعاصم وابن عامر بتشدید عین ازغیر الف میخواند باقون
بالف وتخفیف عین میخوانند یا بنی لا تشرک بالله ابن کثیر باسکان یا
میخواند وهو الاول وقنبل یا بنی اقم الصلوة باسکان الیاء وهو الاخیر
وحفص درین دو ودر وسط بفتح یا میخواند بزی مثل حفص است
در اخیر باقون بکسر یا فی الثلثة ودر نعمة ابو عمرو وامام نافع وحفص
نعمه میخوانند بکسر نون بفتح عین بضم ها باقون بسکون عین بنصب تا مع
تنوین میخوانند والبحر یمده ابو عمرو بفتح را میخواند باقون بضم را میخوانند
ما اخفی لهم امام حمزه بسکون یا میخواند باقون بفتح یا میخوانند کل شیء
خلقه ابن کثیر وابن عامر وابو عمرو باسکان لام میخوانند باقون بفتح لام
میخوانند بامرنا لما صبروا حمزه وکسائی بکسر لام وبتخفیف میم میخوانند
باقون بفتح لام وبتشدید میم میخوانند وکان الله بما تعملون بصیرا از الله

کان

کان بما تعملون خبیرا ابو عمرو بیا میخواند باقون بتا میخوانند اللائی
که درینجاست ودر مجادله ودر الطلاق یعنی یا ایها النبی اذا طلقتم
النساء کوفی وشامی اللائی بهمزه مکسوره وبعد یاء ابو عمرو وبزی
بسکون یا ازغیر همزه میخوانند وبدل از همزه میدارند در حالین وورش بیای
مختلسه میخواند در حالتی که خفف میدارد این را از همزه هر وقتی که وقف
میکند وورش بیای ساکن میخواند امام حمزه هر وقتی که وقف میکند جعل
الهمزة بین بین علی اصله ومن همز منهم ومن لم یهمز اشبع التمکین للالف
فی الحالین الا ورشا فان المد والقصر جایزان فی مذهبه لما ذکرناه
فی باب الهمزتین اما قنبل وقالون بهمزه مکسوره میخوانند بدون یا یعنی
از شارحان شاطبی ادای میکنند که از ابو عمرو وبزی وورش تسهیل
کلیا میکنند اگر تامل کرده شود ظاهر میشود که وجه این امام عاصم تظاهرون
میخواند بضم تا وبفتح ظا والف بعد ازوی با کسر ها ابن عامر بفتح تا وبفتح
ها وتشدید ظا والف بعد ازوی حمزه وکسائی تظاهرون بفتح تا و
بفتح ظا با الف میخواند باقون تظهرون بفتح تا وتشدید ظا وتشدید
ها من غیر الف ودر سوره قد سمع الله امام عاصم والذین یظاهرون
میخواند بضم یا بکسر ها با الف ابن عامر وحمزه وکسائی یظاهرون میخوانند
بفتح یا بتشدید ظا وتخفیف ها نافع وابن کثیر وابو عمرو یظهرون
بفتح یا بتشدید ظا وبتشدید ها بدون الف میخوانند الظنونا الرسولا
والسبیلا حمزه وابو عمرو بحذف الف میخوانند درین ثلثة فی الحالین وحفص وکسائی

ابن کثیر

[illegible]

وتخفیف ظا صح
وبفتح ها صح
بحذف

الف در این ثلثه مذکور در حالت وصل خاصة اما در وقف بالف میخوانند
باقون باثبات الف میخوانند در حالتین یعنی در حالت وصل و در حالت وقف
یا اهل یثرب لا مقام لکم حفص بضم میم اول میخواند باقون بفتح میم اول
میخوانند ان المتقین فی مقام در سورهٔ دخان نافع و ابن عامر بضم میم اول
میخوانند باقون بفتح میم اول میخوانند لآتوها کوفی و شامی و ابو عمرو بمد میخوانند
باقون بقصر میخوانند یعنی مدنی و مکی اسوة اینجا و در ممتحنه در دو جاست
امام عاصم بضم همزه میخواند باقون بکسر همزه میخوانند ابن کثیر و ابن عامر
نضعّف لها العذاب بضم نون بتشدید عین با کسر عین بفتح با از
عذاب میخوانند ابو عمرو و یضعّف بتشدید عین با فتح عین بدون الف بلاالف
بضم با از عذاب میخواند باقون بیا و فتح العین بالف بعد از ضاد و بضم
با از عذاب میخوانند حمزه و کسائی و یعمل صالحا یؤتها بالیاء فیهما
باقون بتا میخوانند در اول بنون میخوانند در ثانی و قرن نافع و عاصم
بفتح قاف میخوانند باقون بکسر قاف میخوانند ان یکون لهم الخیرة
کوفیون و هشام بیا میخوانند باقون بتا میخوانند لا یحل لک النساء من
ابو عمرو بتا میخوانند باقون بیا میخوانند و خاتم النبیین امام عاصم بفتح
تا میخوانند باقون بکسر تا میخوانند ابن عامر ساداتنا میخواند بجمع و بکسر تا
تا باقون بالتوحید با فتح تا لعنا کبیرا امام عاصم بیا میخواند باقون
بثا میخوانند سورة السبا حمزه و کسائی علام الغیوب بالف بعد از
لام با تشدید لام و خفض میم علی وزن فعّال نافع و ابن عامر عالم الغیب بضم

المیم عالم الغیب میخواند ابن کثیر و ابو عمرو و عاصم بکسر المیم لا یعزب
مذکور شد در سورهٔ یونس علیه السلام من رجز الیم در این سوره
و در سورهٔ جاثیه ابن کثیر و ابو حفص برفع المیم میخوانند باقون بجر
الیم ان نشاء نخسف بهم الارض او نسقط حمزه و کسائی بالیاء فی
الثلثة باقون بنون میخوانند در این ثلثه و لسلیمن الریح ابو بکر بضم
حا میخواند باقون بنصب حا میخوانند تاکل منساته نافع و ابو عمرو
با بدال همزه بالف میخوانند ابن ذکوان بسکون همزه میخواند باقون بفتح
همزه میخوانند فی مساکنهم ایة حفص و حمزه مسکنهم ایة بسکون سین
و فتح کاف میخوانند کسائی بکسر کاف میخواند باقون مساکنهم میخوانند
باقون بفتح سین بکسر کاف و الف بینهما و هل یجازی الا الکفور
حفص و حمزه و کسائی بنون بکسر زا بنصب را الکفور میخوانند باقون
بیا و فتح زا و رفع رای الکفور میخوانند ربنا بعّد ابن کثیر و ابو عمرو
و هشام بتشدید عین میخوانند بدون الف باقون بالالف مع التخفیف
دال و لقد صدّق علیهم میخوانند کوفیون بتشدید دال باقون بتخفیف میخوانند
اگر ملاحظه کرده شود چهار قراءت حاصل میشود نافع و ابن کثیر و لقد
صدق با اظهار دال قد در صاد بتخفیف دال صدق ابو عمرو و هشام
و لقد صدّق ادغام دال قد در صاد با تخفیف دال قد امام عاصم
و لقد صدّق اظهار دال قد در صاد با تشدید دال صدّق حمزه و کسائی
و لقد صدّق با ادغام هر دو و اذا فزّع ابن عامر فزّع بفتح فا بتشدید را مع فتح

بافون فزع بضم فا بتشدید زا باکسر زا المن اذن له ابوعمرو وحمزه وکسائی
بضم همزه میخواند با قون بفتح همزه میخواند وهم فی الغرفات امنون امام حمزه
وهم فی الغرفة بضم غین بغیر الف علی التوحید میخواند باقون بالالف علی
الجمع وانی لهم التناوش ابوعمرو وحمزه وکسائی وابوبکر بهمزه میخوانند باقون
بضم واو میخواند ان اجری الا امام نافع ابوعمرو وابن عامر وحفص بفتح یا
میخواند باقون بسکون یا میخواند عبادی الشکور امام حمزه بسکون یا
میخواند باقون بفتح یا میخواند ربی انه ابوعمرو ونافع بفتح یا میخواند باقون
بسکون یا هل من خالق غیر الله حمزه وکسائی بکسر را میخوانند باقون بضم
میخواند کذلک نجزی کل کفور میخواند ابوعمرو بضم یا وبفتح زا الامر کل باقون
بنون مفتوحه وکسر را بنصب لام کل ومکر السیئ امام حمزه بسکون همزه
میخواند باقون بخفض همزه میخواند واذا وقف حمزه ابدلها یاء ساکنة
ویجوز رومها واسکانها فی الوقف ولا خلاف فی قوله ولا یحیق المکر
السیئ بضم الهمزة بالاتفاق فهم علی بینة ابن کثیر وابوعمرو وحمزه وابوجعفر
بتوحید میخوانند باقون بجمع میخوانند درین سوره یای محذوفه در یکجاست
اثبتها فی الوصل ورش فکیف کان نکیر الم تر سورة یس ابوبکر
وحمزه وکسائی باماله فتحه یا باقون بدون اماله میخوانند ورش ورش
وابوبکر وابن عامر وکسائی یزعمون نون الهجاء فی الواو تنزیل العزیز
الرحیم ابن عامر حمزه وکسائی وحفص بفتح لام تنزیل میخوانند باقون بضم
لام میخوانند اما قرائت شاذه بکسر لام است بنابر بدل از قرآن فرزنا

ابوبکر

سورة فاطر

بارفع

٧٨

ابوبکر بتخفیف زا میخواند باقون بتشدید زا میخوانند وما عملته ایدیهم
حمزه وکسائی وابوبکر بحذف ها میخوانند باقون باثبات ها میخوانند در
کتاب مضبوط آورده است که وقف ووصل درین هر دو از برای هر یک از
ابوبکر وحفص جایز است پس برین تقدیر چهار وجه حاصل میشود
از برای هر یکی وقف ووصل درین هر دو حذف ها عملته واز برای حفص وقف
ووصل درین هر دو با اثبات هاء عملته والقمر قدرناه کسی که بفتح را میخواند
در ما قبل وقف میکند از باب ما اضمر عامله مبتدا ور کسی که بضم را میخواند
در ما قبل وقف نمیکند عطف میکند بر آیة زیرا که میانه معطوف ومعطوف
علیه وقف نمیکند کما صرح فی موضعه شروع ببیان قرائت شاذه
یاسین وقرئ یاسین بالکسر وقرئ یاسین بفتح نون این سه قرائت شاذه
است در تفسیر قاضی بیضاوی کفته است که اماله کرده است یاسین را
حمزه وکسائی وابوبکر وروح ادغام کرده است نون یس را در واو
القرآن الحکیم ابن عامر وکسائی وابوبکر وورش ویعقوب یخصمون را
امام مکی وورش وهشام بفتح خا وتشدید صاد میخوانند وقالون وابو
عمرو باختلاس فتحه خا وتشدید صاد میخوانند اما نص از قالون باسکان
خاست امام حمزه باسکان خا با تخفیف صاد میخواند عاصم وابن ذکوان
وکسائی بکسر خا با تشدید صاد میخوانند وروایت کرده شده است از
ابوبکر کسره یا را لاجل کسره الخاء کما فی الحمد لله بکسر دال فی شغل
فاکهون کوفی وشامی بضم غین میخوانند مکی ومدنی وابوعمرو باسکان

عین میخوانند قرا فی تشغل بفتح شین وفتح عین وقری فی شغّل بفتح
شین باسکان غین قری فکهون بکسر کاف وقری فکُهُونً بضم
کاف وقرا فکهین وفاکهین علی الحال من المسکن فی الطرف امام
حمزه وکسائی فی ظُلَلٍ بضم الظاء من غیر الف وباقون بکسر ظا وبالف
میخوانند نافع وعاصم جِبِلًّا بکسر جیم وتشدید لام ابو عمرو و
ابن عامر بضم جیم با اسکان با وتخفیف لام باقون بضم جیم وبضم
با با تخفیف یعنی ابن کثیر حمزه وکسائی جُبُلًا بضمتین جُبُلًّا جِبِلًا
جِبِلًا این هر سه شاذه است ننکسه امام عاصم وحمزه بضم نون اول
وفتح نون ثانی وکسر کاف وتشدید کاف میخوانند باقون بفتح نون
اول واسکان نون ثانی وضم کاف مخففه لینذر من کان حیًا ابن کثیر
وکوفی وبصری بیا میخوانند باقون بتا میخوانند لینذر الذین ظلموا در
سوره احقاف مکی وکوفی وبصری بیا میخوانند باقون بتا میخوانند
مکو یزی که در احقاف از وی دو جهان است کما قال الشارح وقرئ
مَن یَّحیَ بالتاء فاسکنها حمزه انّی اذا فتحها نافع وابو عمرو انّی آمنت
فتحها نافع وابن کثیر وابو عمرو من المکرمین قرا من المکرّمین بتشدید
را هذا شاذه قرئ مِضیًّا بکسر میم هذا ایضا شاذه قرا اعهد
بکسر همزه وقرا احّد بتشدید حا کالعرجون القدیم بکسر عین مثل
بزیون وبزیون این دو اسم بساط است وقرئ یا حسرتا علی العباد
وقرئ یا حسرة العباد بالاضافة وقرئ یا حسره باسکان ها باجرا

الوصل مجری الوقف کلهم شاذه من الاجداف بجای من الاجداث
من الشجر الخضراء بجای من الشجر الاخضر ملکوت کل شیء والیه
ترجعون بیعقوب ترجِعُونَ میخوانند بفتح تا وبکسر جیم قالوا یا ویلنا
من بعثنا قرا یا ویلتنا وامن اهبّنا بجای من بعثنا وقرئ من اهبّنا
وقرا من بَعثِنا وقرئ من بَعْثِنَا هبّنا علی من الجارة وهذه المذکور کلهم
شاذه کذا فی تنبیه الغافلین قرا سلاما قولا من رب رحیم لمستقر لها
لا مستقر لها قالوا طائرکم قرا طیرکم قرئ أان ذکرتم وقرئ أین ذکرتم
وفجّرنا قرئ بالتخفیف فاغشیناهم قرئ فاعشیناهم بالعین وهو من
العشاء قرا ان کانت الاصیحة بالرفع بسوره والصافات
صفا فالزاجرات زجرا فالتالیات ذکرا والذاریات ذروا امام حمزه
ادغام کرده است تا را در صاد ودر زا ودر ذال در این الفاظ اربعه
مذکوره بلا روم یعنی ادغام محض از غیر اشارة بسوی حرکه که مخفی نماند
که روم شنوانیدن حرکه است بکسی که ملاصق وباشد این روم در
ضم در کسره می باشد ودر فالملقیات ذکرا در والمرسلات فالمغیرات
صبحا در والعادیات روایت کرده شده است از خلاد که در این
دو ادغام کرده است امام حمزه با روم ونیز روایت کرده شده است
که امام حمزه در الفاظ اربعه مذکوره ادغام کرده است نه در این
دو اخیر کذا قال صاحب التذکرة وغیره بزینةٍ عاصم وحمزه بتنوین
میخوانند باقون بغیر تنوین میخوانند ابو بکر الکواکب بفتح با میخوانند باقون

بحفص یا میخوانند پس سه قرائت حاصل شد ابوبکر بزینةٍ الکواکب
حمزه و حفص بزینةٍ الکواکبِ باقون بزینةِ الکواکبِ لا یسّمّعون
حمزه و کسائی و حفص بتشدید سین و تشدید میم میخوانند باقون
باسکان سین و تخفیف میم میخوانند بل عجبتُ میخوانند حمزه و کسائی
بضم تا باقون بفتح تا میخوانند قالون و ابن عامر او آباؤنا الاوّلون
اینجا و در واقعه بسکون واو میخوانند باقون بفتح واو میخوانند و لا
هم عنها ینزفون حمزه و کسائی بکسر زا میخوانند باقون بفتح زا میخوانند
ولا ینزفون و فاکهة کوفیون بکسر زا میخوانند باقون بفتح زا میخوانند در واقعه
الیه یزفّون امام حمزه یُزِفّون بضم یا میخوانند باقون بفتح یا میخوانند
فانظر ماذا تُرِی حمزه و کسائی بضم تا و کسر را میخوانند باقون بفتح تا و را
میخوانند و اِنَّ اِلیاس ابن ذکوان بحذف همزه اِلیاس میخوانند باقون باثبات
همزه میخوانند الخالقین الله ربّکم و ربّ آبائکم حفص و حمزه و کسائی بوصل
الخالقین بنصب اسماء ثلثه میخوانند باقون بوقف الخالقین برفع اسماء
ثلثه میخوانند نافع و ابن عامر علی آل یاسین میخوانند منفصلا مثل آل محمد
باقون بکسر همزه و اسکان لام متصلا انّی اری فی المنام اَنّی اذبحک هما
نافع و ابن کثیر و ابوعمرو باقون بسکون یا میخوانند ما تومر ستجدنی
ان شاء الله نافع باقون بسکون یا میخوانند سورهٔ ص ما لها من فواق
حمزه و کسائی بضم فا میخوانند باقون بفتح فا میخوانند بخالصة ذکری الدار
میخوانند امام نافع و هشام بغیر تنوین باضافه باقون بتنوین میخوانند

واذکر عبادنا

وَاذکر عبادنا ابن کثیر عبدنا میخواند بتوحید باقون بجمع میخوانند
هذا ما توعدون در این سوره ابن کثیر و ابوعمرو بیا میخوانند باقون
بتا میخوانند هذا ما توعدون در سورهٔ ق ابن کثیر بیا میخواند باقون
بتا میخوانند حمیمٌ و غسّاقٌ حفص و حمزه و کسائی بتشدید سین
میخوانند اینجا و در سورهٔ نبا بمعنی و غسّاقا باقون بتخفیف سین
میخوانند هر دو و آخرُ من شکله ابوعمرو و اُخَرُ میخواند بضم همزه علی
الجمع باقون بفتح همزه و الف بعد از وی علی التوحید ای بعد همزه میخوانند
اتخذناهم سخریا ابوعمرو حمزه و کسائی بوصل الف میخوانند هر وقتی که
در من الاشرار وقف کنند ابتدا بهمزهٔ مکسوره میکنند باقون بهمزه
قطعیه میخوانند در حالین یعنی در وقف و وصل در تقدیر اصل او
ءَ اتّخذناهم میشود حذف کرده شده است همزه ثانی را فالحقّ و الحقّ اقول فالحقّ میخوانند استفهام را انکار کن
حمزه و عاصم بضم قاف باقون بفتح قاف میخوانند و لا خلاف فی نصب
الثانی یعنی و الحقَّ اقولُ و لی نعجة و ما کان لی امام نافع بفتح یا میخوانند باقون
بسکون یا میخوانند انّی احببتُ نافع و ابن کثیر و ابوعمرو بفتح یا میخوانند
باقون بسکون یا میخوانند من بعدی انّک نافع و ابوعمرو بفتح یا میخوانند
باقون بسکون یا میخوانند مسّنی الشیطان امام حمزه بسکون یا
میخواند باقون بفتح یا میخوانند لعنتی الی یوم امام نافع بفتح یا میخواند باقون
بسکون یا میخوانند سورهٔ الزمر امّن هو قانت مکی و نافع و حمزه بتخفیف میم
میخوانند باقون بتشدید میم میخوانند و رجلا سلما ابن کثیر و ابوعمرو سالما

میخواند بالف وبکسر لام بافون بفتح لام من غیر الف میخواند الیس الله بکاف عبده حمزه وکسائی عباده میخواند بالف علی الجمع باقون بغیر الف میخوانند علی التوحید ابو عمرو کاشفات ضره ممسکات رحمته بالتنوین نصبهما ومنصوب میخواند ضره را ورحمته را باقون بغیر تنوین میخوانند کاشفات وممسکات را ومجرور میخوانند ضره ورحمته را حمزه وکسائی التی قضی علیها الموت بضم قاف وبکسر ضاد وبفتح یا وبرفع الموت میخوانند باقون بفتح قاف وبفتح ضاد وبنصب الموت میخوانند بمفازاتهم ابوبکر حمزه وکسائی بالف میخوانند علی الجمع باقون بلا الف علی التوحید میخوانند تامرونی اعبد ابن عامر تامرونی میخواند بدو نون اول مفتوح ثانی مکسور وبتخفیف نافع تامرونی بتخفیف نون باقون بتشدید نون وفتحت ابوابها اینجا ودر سوره عم یتساءلون یعنی وفتحت السماء کوفیون بتخفیف میخوانند باقون بتشدید میخوانند تامرونی اعبد نافع وابن کثیر بفتح یا میخوانند باقون بسکون یا میخوانند ان ارادنی الله امام حمزه باسکان یا میخواند انی امرت امام نافع بفتح یا میخواند انی اخاف امام نافع وابن کثیر وابو عمرو بفتح یا میخوانند باقون بسکون یا میخوانند قل یا عبادی الذین اسرفوا امام حمزه وکسائی وابو عمرو باسکان یا میخوانند باقون بفتح یا میخوانند سوره المومن والذین یدعون امام نافع وهشام بتا میخوانند باقون بیا میخوانند ابن عامر اشد منکم میخواند بکاف باقون بها میخوانند کوفی او ان میخوانند بزیادتی الف قبل واو باسکان واو باقون بفتح واو من غیر الف امام نافع

وابو عمرو

وابو عمرو وحفص یظهر میخوانند بفتح یا وبفتح ها بارفع دال الفساد وبدین تقدیر وجها روجه حاصل شود ابن کثیر وابن عامر وان یظهر فی الارض الفساد اهل مکه میخوانند نافع وابو عمرو وان یظهر فی الارض الفساد ابو حفص او ان یظهر فی الارض الفساد ابوبکر وحمزه وکسائی او ان یظهر فی الارض الفساد فاطلع ابو حفص بفتح عین میخواند باقون برفع عین میخوانند علی کل قلب میخواند باقون بدون تنوین میخوانند ابن کثیر وابو عمرو وابن عامر وابوبکر ادخلوا میخوانند بوصل الف وضم خا وابتدا میکنند بهمزه مضمومه باقون بهمزه قطعیه مفتوحه باکسر خا فی الحالین قلیلا ما تتذکرون میخوانند ابن عامر وامام نافع وابن کثیر وابو عمرو بالیاء والتاء باقون بتائین میخوانند ابن کثیر ذرونی اقتل بفتح یا میخواند باقون بسکون یا میخوانند ادعونی استجب لکم ابن کثیر بفتح یا میخواند باقون بسکون یا میخوانند انی در سه موضع است نافع وابن کثیر وابو عمرو بفتح یا میخوانند لعلی ابلغ الاسباب کوفیون بسکون یا میخوانند باقون بفتح یا میخوانند مالی ادعوکم اسکنها الکوفیون وابن ذکوان امری الی الله نافع وابو عمرو بفتح یا میخوانند باقون بسکون یا میخوانند سوره فصلت فی ایام نحسات کوفیون وابن عامر بکسر حا میخوانند باقون باسکان حا میخوانند روایت کرده شده است که ابو الحارث با ماله سین خوانده است واین غیر صحیح است ویوم یحشر اعداء الله شش قاری بضم یا وفتح شین برفع اعداء خوانده است امام نافع بنون وبضم شین بنصب الله خوانده

من ثمرات نافع وابن عامر وحفص بالجمع والباقون بالتوحید شرکائی
قالوا ابن کثیر بفتح یا میخواند باقون بسکون یا میخواند الی ربی ان لی ورش
وابو عمرو بفتح یا میخواند باقون بسکون یا میخواند قالون باخلاف بفتح
قالون روایت کرده است از نافع وجهان را سورة الشوری فی الزخرف
والدخان کذلک یوحی الیک بفتح حا میخواند باقون بکسر حا میخوانند
ما تفعلون حمزه وکسائی وحفص بتا میخوانند باقون بیا میخوانند ویعلم الذین
امام نافع وابن عامر بضم میم میخوانند باقون میم میخوانند کسی که بضم میخواند بفتح
وقف میکند ما قبل علی الاستیناف کسی که بنصب میخواند وصل میکند در
ما قبل وعطف میکند بر لینتقم مقدر بعضی از قراءت شاذه بسکون میم
خوانده است عطف کرده است بر ویعف کذا فی بعض التفاسیر بما کسبت
میخواند نافع وابن عامر بغیر فا باقون فبما کسبت بفا میخوانند کبائر الاثم
اینجا در والنجم حمزه وکسائی کبیر الاثم میخوانند بلا الف وبلا همزه باقون
بفتح با و بالف و همزه بعد از وی او یرسل رسولا فیوحی امام نافع بضم لام
نصب لام و نصب بسکون یا میخواند باقون بفتح یا میخوانند ان کنتم قوما مسرفین حمزه وکسائی
وامام نافع بکسر همزه میخوانند باقون بفتح همزه میخوانند او من ینشؤا حمزه و
کسائی وحفص بضم الیاء وفتح النون وتشدید شین میخوانند باقون بفتح
یا و اسکان نون وتخفیف شین میخوانند کوفیون وبصری عباد الرحمن
میخوانند بیای مفتوحه والف بعد از وی وضم الدال مکی ومدنی وابن عامر
عند الرحمن باسکان نون وفتح دال میخوانند امام نافع أأشهدوا میخوانند

بهمزه

٧٩

بهمزتین ثانی او مضمومه ومسهله یعنی تسهیل کالواو باسکان شین قالون
بروایت ابی نشیط بخلاف عنه داخل می سازد الف در میان این دو
همزه باسکان شین میخواند باقون اشهدوا میخوانند بهمزه واحده مفتوحه
وفتح شین حفص وابن عامر قال اولو جئتکم بالف باقون قل اولو جئتکم
کوفیون وشامی نافع سقفا بضم قاف وبضم سین میخوانند علی الجمع
ابن کثیر وابو عمرو بفتح سین واسکان قاف علی التوحید میخوانند حتی اذا
جاءنا مکی ونافع وابن عامر وابو بکر جاءانا بالالف بعد الهمزة ابو عمرو وحمزه و
کسائی وحفص بهمزه واحده بدون الالف اسورة قرائت کرده است
حفص باسکان سین بدون الف باقون بفتح سین والف بعد از وی
فجعلناهم سلفا حمزه وکسائی بضم سین وضم لام میخوانند باقون بفتح
هر دو منه یصدون حمزه وابن کثیر وابو عمرو وامام عاصم بکسر صاد
میخوانند نافع وابن عامر وکسائی بضم صاد میخوانند ءالهتنا خیر سه همزه
است اول استفهام ثانی قطعیه ثالث همزه وصل کوفیون همزه ثانی
را بتحقیق میخوانند جمیع قراء ثالث را تبدیل میکنند بالف باقون همزه ثانی را
تسهیل میکنند تشتهیه الانفس نافع وابن عامر وحفص بدو ها میخوانند
ابن کثیر وحمزه وکسائی وابو بکر بیک ها میخوانند والیه ترجعون ابن کثیر
وحمزه وکسائی بیا میخوانند باقون بتا میخوانند عاصم وحمزه وقیله میخوانند
بکسر لام وبکسر ها باقون بفتح لام وضم ها میخوانند باقون بیا میخوانند
من تحتی افلا نافع وابو عمرو وبزی بفتح یا باقون بسکون ابن کثیر وحفص

یا عبادی لا خوف [illegible] بفتح یا ابو عمرو ابو بکر باقون بسکون

نُغلّي میخوانند بیا با فوق بنا میخوانند ربّ السّموات والارض کوفیون بکسر
با میخوانند با قون بضم با میخوانند فاعتلوهُ کوفیون و بصری بکسر تا میخوانند
مکی و مدنی بضم تا میخوانند ذُق اِنَّک کسائی بفتح همزه میخوانند با قون بکسر
همزه میخوانند انّی آتیکم نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح یا میخوانند با قون بسکون
با میخواند و ان لم تؤمنوا لی ورش بفتح یا میخواند با قون بسکون یا میخوانند
سورة الشریعة والاحقاف پوشیده نماند که درین سوره در سه موضع است
لفظ آیات اوّل اِنّ فی خلق السّموات والارض لآیاتٍ للمؤمنین باتفاق
همه قرا بجر التّاء الثانی من دابّة آیاتٌ لقوم یوقنون والثالث وتصریف الریاح آیات
لقوم یعقلون امام حمزه و کسائی در دوی اخیر اختلاف دارند بجر
تا خوانده اند با قون برفع تا خوانده اند باضمار ان و فی ایّ حدیث لیک کسر است
برای حمزه و کسائی ایّام الله لیجزی قوما امام عاصم و نافع و ابن کثیر و ابو عمرو
بیا میخوانند ابن عامر حمزه و کسائی بنون میخوانند حمزه و کسائی علی بصره
غشوة میخوانند بفتح غین و اسکان شین با قون غشاوة بکسر غین و فتح
شین والف بعد از وی والسّاعة لا ریب فیها امام حمزه بفتح تا میخوانند
با قون بالرفع بوالدیه احسانا میخوانند کوفیون بکسر همزه و اسکان حا و
فتح سین والف بعد از وی با قون بضم حا و اسکان سین از غیر همزه و از
غیر الف میخوانند اولئک الذین نتقبّل عنهم احسن ما عملوا و نتجاوز حفص
و حمزه و کسائی نتقبّل سوی میخوانند احسنَ بنون و را بفتح میخوانند و نتجاوز
ان را نیز بنون میخوانند با قون یتقبّل و یتجاوز بضم دو را بیا میخوانند احسنُ را

بضم نون

بضم نون میخوانند ابن در فعل را مبنی للمفعول میخوانند انفذا انّی هشام بنون
واحد مشدده میخوانند با قون بنونین مکسورتین میخوانند و لیوفیهم
اعمالهم ابن کثیر و ابو عمرو و عاصم و هشام بیا میخوانند با قون بنون میخوانند
لا یُرَی الا مساکنُهم عاصم و حمزه بیای مضمومه با فتح را میخوانند با رفع
نون مساکنهم با قون بتای مفتوحه و فتح نون و لکنّی اریکم نافع و ابو عمرو
و بزی بفتح یا میخوانند با قون بسکون یا میخوانند تعداننی ان اُخرج نافع
و ابن کثیر بفتح یا میخوانند با قون بسکون یا میخوانند انّی اخاف نافع و ابن
کثیر و ابو عمرو بفتح یا میخوانند با قون بسکون یا میخوانند اوزعنی ان
اشکر ورش و بزی بفتح یا میخوانند با قون یا میخوانند و من سورة محمد
علیه السلام الی سورة الرحمن والذین قُتلوا حفص و ابو عمرو بضم قاف و کسر
تا میخوانند با قون بفتح قاف و فتح تا والف ما بین این دو قاف و تا من ماء غیر
آسِن ابن کثیر بقصر میخوانند با قون بمد میخوانند قال آنفا بزی بقصر خوانده است
بروایت و بروایت دیگر بمد خوانده است مثل با قون و املی لهم ابو عمرو
بضم همزه و کسر لام و فتح یا میخوانند با قون بفتح همزه با فتح لام میخوانند والله
یعلم اسرارهم حمزه و کسائی و حفص بکسر همزه میخوانند با قون بفتح همزه میخوانند
و لنبلونکم حتّی نعلم المجاهدین منکم والصّابرین و نبلوا اخبارکم ابوبکر بیا
میخوانند در سه با قون بنون میخوانند ثلثه مذکوره را لیؤمنوا بالله و
رسوله و یعزّروه و یوقّروه و یسبّحوه ابو عمرو بیا میخوانند درین افعال
اربعه مذکوره با قون بتا میخوانند درین اربعه فسیؤتیه کوفی و بصری بیا میخواند

بسکون

یعنی

ابن کثیر

با نون میخوانند اِنَّ اَدْبٰرَ ضا حمزه وکسائی بضم ضاد میخوانند باقون سنون
بفتح ضاد میخوانند ان یبدلوا کلام الله حمزه وکسائی کَلِمَ الله میخوانند
بکسر لام بی الف باقون بفتح لام والف بعد از وی بما یعملون بصیرا
ابو عمرو بیا میخوانند باقون بتا میخوانند اخرج شطاه ابن کثیر وابن
ذکوان بفتح طا میخوانند ومخفی نماند که الفی که در وی است مرکز همزه علی وزن فَعَلَهُ باقون بسکون طا میخوانند ح
است در قراءت دخل ندارد شروع کنیم شاذه این قراءت ابن کثیر
~~ولیس علی روایت ودر ابن ذکوان اخرج شطاه علی وزن فعاله ابن~~
~~ذکوان است~~ وقرئ شطاه علی وزن دماه وقرئ شطاءه بر وزن
دماءه وقرئ شطه علی وزن دمه وقرئ شطوه علی وزن دقوه بقلبها
فآزره خوانده است ابن ذکوان بقصر باقون بمد خوانده اند بصیر
بما تعملون ابن کثیر بیا خوانده است باقون بتا خوانده اند یوم یقول لجهنم
نافع وابو بکر بیا خوانده است باقون بنون خوانده اند وادبار السجود
مکی ومدنی وحمزه بکسر همزه خوانده اند باقون بفتح همزه خوانده اند یوم
ینادِ قال النقاش عن ابی ربیعة عن البزی وابن مجاهد عن القنبل ینادی
بیاست در وقف باقون وقف میکنند بغیر یا انه لحق مثل ما حمزه وکسائی
وابو بکر بضم لام میخوانند باقون بفتح لام میخوانند فاخذتهم الصاعقة کسائی
الصعقة میخوانند باسکان عین وبغیر الف باقون با کسر عین میخوانند و
السماء ذات الحبک بضم حا وبضم با این قراءت سبعة است بیان کنیم
شاذه را ان شاء الله تعالی وقرئ الحُبْک بالسکون کالقفل وقرئ الحِبِک

کالابل

کالابل وقرئ الحِبَک کالسلک وقرئ الحَبَک وقرئ الحِبُک کالنعم وقرئ الحُبُک
کالبرق کذا فی تفسیر القاضی وقوم نوح حمزه وکسائی بخفض میم باقون
بفتح میم میخوانند ابو عمرو واتبعناهم میخواند باقون واتبعتهم میخوانند
وما التناهم ابن کثیر بکسر لام میخواند باقون بفتح لام میخوانند انه هو البر
الرحیم نافع وکسائی بفتح همزه میخواند باقون بکسر همزه میخوانند فیه
یصعقون ابن عامر وعاصم بضم یا میخوانند باقون بفتح یا میخوانند ام هم
المسیطرون هشام وقنبل بسین میخوانند بلا اختلاف ابو حفص بخلاف
بصاد وسین باقون بصاد میخوانند خلاد میانه صاد وزا باشمام
میخوانند یعنی خلط حرف بحرف بخلاف خلف بلا اختلاف ما کذب الفؤاد
ما رای هشام بتشدید ذال میخواند باقون بتخفیف افتمارونه افتمرونه
حمزه وکسائی بفتح تا واسکان میم میخوانند باقون بضم تا وفتح میم والف
بعد از وی ابن کثیر ومناة بمد وهمزه میخواند باقون ومنوة الثالثة بغیر
همزه وبغیر مد میخوانند قسمة ضیزی ابن کثیر باسکان همزه میخوانند
در هر مکان باقون بیا میخوانند خشعا ابصارهم حمزه وکسائی وابو عمرو خاشعا
میخوانند بفتح خا والف بعد از وی باکسر شین باقون بضم خا وفتح شین
مشدد وبلا الف سیعلمون غدا حمزه وابن عامر بتا میخوانند باقون بیا میخوانند
وقرئ مزجر بتشدید الزاء وقرئ بالغة بالنصب ای حکمة بالغة الی
شیء نکر وقرئ نکر علی صیغة مجهول ماضی قرئ خاشعة وقرئ خشع فالتقی الماء
قرئ فالتقی الماءان وقرئ فالتقی الماوان بالواو بقلب همزه بواو فقالوا

ابشروا قرء ابشرُ بالرفع من الكذّاب الاشر قرء الاشر بضم شين
وقرا الاشرّ بصیغه اسم تفضیل کذا فی التفسیر القاضی وفی السّماء
رزقکم و قرء ارزاقکم سورة الرحمن عز وجل والحب ذو العصف و
الرّیحانُ ابن عامر بنصب اسماء ثلثه میخواند یعنی والحبَّ ذا العصف
والریحانَ و رفع اسماء ثلاثه میخواند مگر حمزه و کسائی که والریحان را
بکسر نون میخواند یخرج امام نافع و ابو عمرو بضم یا و فتح را میخواند
باقون بفتح یا و بضم را میخواند المنشآت حمزه و ابو بکر بکسر شین میخواند
مگر ابو بکر که خلاف دارد یعنی بفتح شین و بکسر شین میخواند باقون بفتح
شین میخواند سنفرغ لکم حمزه و کسائی سا میخواند باقون بنون میخواند
شُواظٌ ابن کثیر بکسر شین میخواند باقون بضم شین میخواند و نحاسٌ ابن
کثیر و ابو عمرو بخفض سین میخواند باقون برفع سین میخواند لم یطمثهنّ
انس دوری از کسائی بضم میم میخواند در اول اما ابو الحارث در ثانی
بضم میم میخواند و نقل کرده است از قاری خود ابو الحارث ضم اول را
نیز کو ابد الدوری یعنی ابو الحارث روایت ضم میم را در اول و در ثانی
کرده است قول دیگر آنست که کسائی مخیر است در ضم میم لم یطمثهنّ
میانهٔ اول و ثانی بعضی قاریان برین روایت عمل کرده اند باقون بکسر
میم خوانده اند در اول و در آخر ابن عامر در آخر سوره ذو الجلال والاکرام
خوانده است بواو باقون ساخوانده اند ای ذی الجلال والاکرام سورة
خوانده اند الواقعة والحدید وحور عین حمزه و کسائی بخفض هردو و باقون خوانده اند

بفتح هردو

٨٣

برفع هردو و ابکاراً عُرُباً ابو بکر و حمزه باسکان را میخوانند باقون بضم را
میخوانند نحن قدّرنا ابن کثیر بتخفیف دال میخواند باقون بتشدید دال
میخوانند شرب الهیم حمزه و کسائی و عاصم و نافع بضم شین میخوانند
باقون بفتح شین انا لمغرمون ابو بکر بهمزتین میخواند باقون بهمزهٔ واحدهٔ
میخوانند باقی حمزه و کسائی فلا اقسم بموقع النجوم باسکان واو میخوانند
بغیر الف باقون بفتح واو و الف بعد از وی علی الجمع و قد اخذ میثاقکم
میخواند ابو عمرو بضم همزه و بکسر خا و ضم قاف ابن عامر و کل وعد الله الحسنی برفع
لام میخواند باقون بنصب لام میخوانند یا ایها الذین امنوا انظرونا امام حمزه
بقطع همزه و فتح همزه فی الحالین ای فی الوقف والوصل بکسر ظا باقون بالف
وصل و ابتدا میکنند بهمزهٔ مضمومه با ضم ظا فالیوم لا یؤخذ ابن عامر بتا
میخواند باقون بیا میخوانند و ما نزل من الحق نافع و حفص بتخفیف میخوانند
باقون بتشدید میخوانند ابن کثیر و ابو بکر ان المصّدّقین والمصّدّقات بتخفیف
صاد فیهما باقون بتشدیدهما و لا تفرحوا بما اتیکم ابو عمرو بقصر میخواند
باقون بمد میخوانند فان الله هو الغنی الحمید نافع و ابن عامر بحذف هو
میخوانند باقون باثبات هو و من سورة المجادلة امام حمزه و یتنجون
بالاثم میخواند بنون ساکنه بعد از یا و قبل از تا با ضم الجیم باقون بتای
مفتوحه بین الیاء و النون و الف بعد از نون و فتح الجیم نافع و ابن عامر
و عاصم ابو بکر بخلاف و اذا قیل انشزوا فانشزوا بضم شین میخوانند
باقون بکسر شین میخوانند اگر ضرب کرده شود هشت وجه حاصل میشود

بضم همزه و بکسر خا بفتح قاف باقون بفتح

[illegible]

وحفص بخلاف ای بضم والکسر

بان تورکه وإذا قیل انشِزوا فانشِزوا وإذا قیل انشُزوا فانشِزوا
وإذا قیل انشِزوا فانشُزوا وإذا قیل انشُزوا فانشِزوا وإذا
قیل انشِزوا فانشُزوا وإذا قیل انشُزوا فانشُزوا وإذا قیل انشُزوا
فانشِزوا وإذا قیل انشُزوا وکان انشِزوا تفسّحوا فی المجالس میخواند
امام عاصم بالف علی الجمع باقون بی‌الف میخوانند علی التوحید ورسلی ان
الله نافع و ابن عامر بفتح یا میخوانند باقون بسکون یا میخوانند یُخزون میخواند
ابوعمرو باقون بتخفیف میخوانند کی لایکون دولة هشام تکون میخواند
بتا باقون بیا میخوانند دولة هشام برفع تا میخواند باقون بنصب تا میخوانند
خدمت ملا عماد چنین میفرمایند که هشام در دولة برفع تا میخواند بی
خلاف در یکون خلاف دارد اما ملا عماد نقل میکنند از لآلی الفرید که
شرح شاطبی است برعکس مذکور تأمل باید کرد کوفی و شامی و مدنی اوّمِن
وراءِ جُدُرٍ ابن کثیر و ابوعمرو جِدار میخوانند بکسر جیم و الف بعد از دال
باقون بضم جیم و بضم دال میخوانند انی اخاف الله نافع و ابن کثیر و ابوعمرو
بفتح یا میخوانند باقون بسکون یا میخوانند امام عاصم یَفصِلُ میخواند بفتح یا
و اسکان فا با کسر صاد ابن عامر یُفَصَّلُ میخواند بضم یا و بفتح فا و بفتح صاد
مشدده مفتوحه حمزه و کسائی یُفَصِّلُ میخوانند بضم یا و فتح فا بتشدید
صاد با کسر صاد باقون یُفصَلُ میخوانند بضم یا و بسکون فا با فتح صاد
مخففه ولا تمسّکوا ابوعمرو بتشدید سین میخواند باقون مخففه میخوانند
والله متمّ نورِهِ ابن کثیر و حفص و حمزه و کسائی متمُّ را بغیر تنوین میخوانند

بتشدید را

نوره را

نوره را بفتح را میخوانند کونوا انصار الله کوفیون و ابن عامر بلا تنوین و
بلا لام میخوانند باقون بتنوین و لام مکسوره در اول اسم الله عزوجل ننجیکم ابن
عامر مشدد میخواند باقون مخفف میخوانند من بعدی اسمه نافع و ابن کثیر و ابو
عمرو و ابوبکر بفتح یا میخوانند باقون بسکون یا میخوانند من انصاری الی الله امام
نافع بفتح یا میخواند باقون بسکون یا میخوانند کانهم خشب مسنّدة قنبل
و ابوعمرو و کسائی با اسکان شین میخوانند باقون بضم شین میخوانند لوّوا
امام نافع بتخفیف واو میخواند باقون بتشدید واو میخوانند واکون من
الصالحین میخواند ابوعمرو بواو و نصب نون باقون بغیر واو و جزم
نون میخوانند انّ الله بالغ امره ابوحفص باضافة بالغ بسوی امره میخواند
باقون بتنوین میخوانند بدون اضافه بفتح رای امره علیه عرف بعضه
بتخفیف را میخواند باقون بتشدید را نصوحًا ابوبکر بضم نون میخواند
باقون بفتح نون میخوانند من تفوّت حمزه و کسائی بتشدید واو از غیر
الف میخوانند ءانتم در اصول مذکور شد قنبل تبدیل میکند همزه استفهام
را بواو مفتوحه در وصل باقون بر اصل خود میخوانند از تسهیل و از
تخفیف و از ادخال الف و عدم ادخال الف بتفصیل مذکور شده
است فسحقًا کسائی بضم حا میخواند باقون بسکون حا فستعلمون
کسائی بیا میخواند باقون بتا میخوانند و هو فی الاخیر و لا خلاف فی الاول
معی ابوبکر و حمزه و کسائی با اسکان یا میخوانند باقون بفتح یا میخوانند ان
اهلکنی الله امام حمزه با اسکان یا میخواند باقون بفتح یا میخوانند و من

ما قبل

٨٣

مخفف است ... بتخفیف انا فعل ... نوره را

... بضم حا ... فسحقًا

مطلب ...

سورة المؤمنون ای سورة الفرقان

لیزلقونك بابصارهم نافع بفتح یا میخواند باقون بضم یا میخواند ومن قبله کسائی وابو عمرو بکسر قاف وفتح با میخواند باقون فتح قاف واسکان با میخواند لاتخفی منکم خافیة حمزه وکسائی بیا میخوانند باقون بتا میخوانند مالیه وسلطانیه امام حمزه در وصل بحذف ها میخواند درین ثلثه باقون باثبات ها میخوانند در حالة وقف ودر حالة وصل قلیلا ما تذکرون اینجا سه قرائت است تذکرون بتشدید ذال وتخفیف ذال مذکور شده است ابن ذکوان بتخفیف میخواند یؤمنون را هم بیا میخواند اما بخلاف ابن کثیر وهشام هر دو را بیا میخوانند بلا خلاف باقون هر دو را بتا میخوانند تعرج الملائکة کسائی بیا میخواند باقون بتا میخوانند قرائت ابو عمرو ودر ادغام متقاربین که سال سائل کوفی وبصری ومکی بهمزه میخوانند باقون یعنی نافع وابن عامر بالف میخوانند ابدال الف از همزه یا از یا یا از واو است نزاعة غیر حفص مرفوع میخوانند حفص منصوب میخواند بشهاداتهم ابو حفص علی الجمع بالف میخواند باقون بغیر الف میخوانند علی التوحید الی نصب ابن عامر وحفص بضم نون وبضم صاد میخوانند باقون فتح نون واسکان صاد میخوانند ولا تذرن ودا امام نافع بضم واو میخواند باقون فتح واو میخوانند دعائی الا فرارا نافع وابن کثیر وابو عمرو وابن عامر فتح یا میخوانند باقون بسکون یا میخوانند انی اعلنت لهم نافع وابن کثیر وابو عمرو فتح یا میخوانند باقون بسکون یا میخوانند بیتی حفص وهشام فتح یا میخوانند باقون بسکون یا میخوانند ولا یسئل ابن

وماهیه

ما تذکرون حفص وحمزه وکسائی بتخفیف ذال میخوانند

کثیر

١١

١٤

کثیر بضم یا میخواند کذا فی التفسیر القاضی البیضاوی وانه وانا در سیزده موضع است درین سوره ابن عامر حمزه وکسائی وحفص وقتی که بعد از واو واقع شود فتح همزه میخوانند باقون بسکون بکسر همزه میخوانند که کسی که بکسر همزه میخواند وقف میکند در ما قبل کسی که بفتح همزه میخواند از ما قبل وصل میکند بعضی از برای ایشان تجویز کرده اند وقف را بنا بر ضرورت وان المساجد نزد جمیع قرای سبعه بفتح همزه است وانه لما قام نافع وابو بکر بکسر همزه میخوانند باقون فتح همزه میخوانند کوفیون بیا میخوانند باقون بنون میخوانند قل انما ادعوا امام حمزه وعاصم قل بما میخوانند بغیر الف باقون باثبات الف میخوانند یکونون علیه لبدا هشام بخلف بضم لام میخواند باقون بکسر لام میخوانند ولا خلاف فی ضم لام اهلکت مالا لبدا فی سورة البلد ربی امدا نافع وابن کثیر وابو عمرو فتح یا میخوانند باقون بسکون میخوانند وطأ واقوم قیلا ابو عمرو وابن عامر وطاء میخوانند بکسر الواو وبفتح الطاء مع المد باقون بفتح واو واسکان طا مع القصر حمزه وکسائی وابن عامر وابو بکر تبتیلا رب المشرق بخفض با باقون برفع با میخوانند ونصفه وثلثه کوفی ومکی بنصب الفاء وبنصب الثاء باقون بکسر هر دو من ثلثی اللیل هشام بسکون لام میخواند باقون بضم لام میخوانند قرء لا تمنن تستکثر بجزم الراء اجراء للوصل فی مجری الوقف او الابدال من و لا تمنن شاذه وقرء بفتح الراء باضمار ان وقرء باظهار ان والرجز فاهجر ابو حفص بضم را میخواند

یسلکه عم منخواند

یدعو ما می میخواند

با نون بکسر را میخوانند نافع وحفص وحمزه والیل اذا ادبر میخوانند
باسکان ذال ادبر علی وزن افعل با نون اذا بالف بعد از ذال دبر
علی وزن فعل نافع وابن عامر مستنفرة میخوانند بفتح فا با نون بکسر فا
وما یذکرون شش قاری بیا میخوانند نافع بتا میخوانند ومن سورة القیمة
الی سورة النبا فاذا برق امام نافع بفتح را میخوانند با نون بکسر را میخوانند
بل تحبون العاجلة وتذرون الاخرة نافع وکوفیون بتا میخوانند هر دو را
با نون هر دو را بیا میخوانند من منی یمنی ابو حفص بیا میخوانند با نون
بتا میخوانند سلاسلا امام نافع وکسائی وابوبکر وهشام بتنوین
میخوانند ووقفوا بالالف عوضا منه اما ابن ذکوان وحفص وبزی
در وقف خلاف دارند بالف وقف میکنند بروایة و بدون الف در دو
اما در وصل بلاخلاف بدون تنوین میخوانند اما امام حمزه وقنبل خواه
وقف وخواه وصل بدون تنوین میخوانند کانت قواریرا قواریرا من
فضة امام نافع وکسائی وابوبکر بتنوین هر دو میخوانند اگر وقف کنند
در هر دو بالف وقف میکنند ابن کثیر در اول تنوین میخوانند و وقف میکنند
بروی بالف و در ثانی بغیر تنوین میخوانند اگر وقف کند بغیر الف میخوانند
با نون بغیر تنوین میخوانند فیهما امام حمزه وقف میکند در این دو بغیر الف
وفی الوصل ایضا کذلک هشام وقف میکند بر این دو بالف صلة للخفیه
وقف میکنند با نون بغیر ابو عمرو وحفص وابن ذکوان بر اول بالف و بر ثانی
بغیر الف حاصل آنست که نافع وابوبکر وکسائی در وصل قواریرا قواریرا

و در وقف

و در وقف قواریرا قواریرا ابن کثیر در وصل قواریرا قواریر و در
وقف قواریرا قواریر ابو عمرو ابن ذکوان وحفص در وصل قواریر قواریر
و در وقف قواریرا قواریر هشام در وصل قواریر قواریر و در وقف
قواریرا قواریرا امام حمزه در وصل قواریر قواریر و در وقف قواریر قواریر
نافع وحمزه عالیهم باسکان الیاء وکسر الهاء با نون بفتح یا وبضم ها میخوانند
نافع وحفص خضر واستبرق هر دو میخواند حمزه وکسائی بخفض هر دو میخوانند
ابو عمرو وابن عامر خضر بالرفع واستبرق بالجر ابن کثیر وابوبکر خضر بالجر
واستبرق بالرفع وما تشاءون الا ان یشاء الله نافع وکوفیون بتا میخوانند
با نون بیا میخوانند واذا الرسل وقتت میخواند ابو عمرو بواو با نون بضم
همزه میخوانند فقدرنا فنعم القادرون نافع وکسائی بتشدید دال میخوانند
با نون بتخفیف دال میخوانند جمالات حفص وحمزه وکسائی بتوحید میخوانند بغیر
الف با نون علی الجمع میخوانند بالف ومن سورة النبا الی سورة العلق لابثین فیها
حمزه بغیر الف میخواند با نون بالف میخوانند لغوا ولا کذابا کسائی بتخفیف
ذال میخواند با نون بتشدید ذال میخوانند ولا خلاف فی الاول حسابا
رب السموات والارض وما بینهما الرحمن لا یملکون منه خطابا نافع و
ابن کثیر وابو عمرو رب السموات والارض وما بینهما الرحمن بضم با وبضم
نون میخوانند ابن عامر وابو عمرو امام عاصم بجر هر دو وحمزه وکسائی بجر با وبضم
نون نافع وابن کثیر وابو عمرو در حسابا وقف میکنند ابن عامر وعاصم وهشام
وقف نمیکنند حمزه وکسائی در هر دو وقف میکنند تامل کن تا معلوم شود و جمیع

ءانا خرة حمزه وكسائی وابو بكر با الف میخوانند باقون بغیر الف میخوانند تزکی
وتصدّی مکی ومدنی بتشدید الصاد والزای باقون بتخفیف هر دو تنفعه
الذکری امام عاصم بفتح عین میخواند باقون بضم عین میخوانند انا صببنا الماء کوفیون
بفتح همزه میخوانند باقون بکسر همزه سجرت ابن کثیر وابو عمرو بتخفیف جیم میخوانند
باقون بتشدید نشرت نافع وعاصم وابن عامر بتخفیف شین میخوانند حمزه وکسائی
وابن کثیر وابو عمرو بتشدید شین میخوانند واذا الجحیم سعرت نافع وابن ذکوان
وحفص بتشدید عین میخوانند باقون بتخفیف عین میخوانند ابن کثیر وابو عمرو
وکسائی بظنین بظا میخوانند باقون بضاد میخوانند فعدلک کوفیون بتخفیف
دال میخوانند باقون بتشدید دال میخوانند یوم لا تملک ابن کثیر وابو عمرو بضم
میم میخوانند باقون بفتح میم میخوانند فکهین ابو حفص بغیر الف میخوانند باقون
باثبات الف میخوانند مختوم ختامه مسک کسائی خاتمه بالف بعد از خا باقون
بکسر خا والف بعد از تا ویصلی سعیرا اینجا شش قراءت خوانده شده در پیش
استاد ویصلی بضم یا وفتح صاد با تشدید اللام نزد نافع وابن کثیر وابن عامر
وتغلیظ لام نزد ورش واماله بین بین ایضا نزد ورش ویصلی ابو عمرو وعاصم
ویصلی باماله محض نزد حمزه ویصلی بسد لام واماله محض نزد کسائی
لترکبن ابو عمرو ونافع وابن عامر وعاصم بضم با میخوانند باقون بفتح با میخوانند نافع
محفوظ برفع الظاء باقون بخفض الظاء حمزه وکسائی المجید بخفض الدال باقون
بضم الدال قرء القلب بضم لام وقرء القلب بفتح الصاد واللام وقرء القاسی
شاذه والذی قدر فهدی کسائی بتخفیف الدال میخواند باقون بتشدید الدال

مغتوح

وهذه الثلاثه

بل تؤثرون

بل تؤثرون الحیوة الدنیا ابو عمرو بیا میخواند باقون بتا میخوانند تصلی نارا
ابو عمرو وابو بکر بضم تا میخوانند باقون بفتح تا میخوانند لا تسمع فیها لاغیة
ابن کثیر وابو عمرو لا یسمع فیها بیای مضمومه لاغیة بالرفع امام نافع بضم تا
وبفتح میم لاغیة بالرفع باقون بفتح التاء ولاغیة بالنصب بمصیطر الا من
خذف وخلاد خلف بلا خلف وخلاد بخلف باشمام بین الصاد والزای میخواند
هشام بسین میخواند باقون بصاد میخوانند والوتر حمزه وکسائی بکسر واو
میخوانند باقون بفتح واو میخوانند فقدر علیه ابن عامر بتشدید دال میخواند باقون
بتخفیف دال میخوانند ابو عمرو کلا بل لا یکرمون الیتیم ولا یحضون علی طعام
المسکین ویاکلون التراث اکلا لما ویحبون المال حبا جما بیا میخواند در این
اربعه باقون بتا میخوانند این اربعه را لیکن کوفیون تحاضون را با الف
میخوانند باقون بغیر الف میخوانند لا یعذب ولا یوثق کسائی بفتح ذال وبفتح
ثا میخواند باقون بکسر ذال وبکسر ثا میخوانند ربی اکرمن وربی اهانن امام
نافع وابن کثیر وابو عمرو بفتح یا میخوانند باقون بکسر یا میخوانند ابن کثیر وابو عمرو
وکسائی فک رقبة بفتح کاف رقبة بالنصب او اطعم بفتح همزه وحذف الف
بعد از عین وفتح میم از غیر تنوین باقون برفع کاف رقبة بالخفض واطعام بکسر
همزه والف بعد از عین ورفع میم با تنوین موصدة حفص وحمزه وابو عمرو اینجا
ودر همزه بهمزه میخوانند باقون بواو میخوانند امام حمزه اذا وقف بدلها واو
امام نافع وابن عامر ولا یخاف عقبیها بفا میخوانند باقون بواو ومن
العلق الی اخر القرآن از تنبیل روایت کرده شده است ان راه استغنی

لیکن ابو عمرو یحضون میخواند
غیر او کوفیون تحضون
میخوانند

اینجا هم چنین روایت کرده است از قنبل بقصر و این غیر معمول است و مشهور
نیست با نون بمد خوانده اند مطلع کسائی بکسر لام میخواند با نون بفتح لام
میخواند نافع و ابن ذکوان البریة که در دو موضع است باثبات همزه
میخواند با نون بعد همزه میخواند مسند بدیا فیهما لتر ون الجحیم ابن عامر و
کسائی بضم تا میخواند با نون بفتح تا میخواند جمع مالا حمزه و کسائی و ابن عامر
مسند بد میم میخواند با نون بتخفیف میم میخواند فی عمد ممدده ابو بکر و
حمزه و کسائی بضم عین و بضم میم میخواند با نون بفتح هر دو لایلاف قریش
جمیع قرا با میخواند مگر ابن عامر که او بغیر یا میخواند و قرء لایلف قریش بلا یاء
و بلا الف کذا قال فی الاطرافیة قرء المدنی لیلاف قریش بیاء ساکنة من غیر
همزة الا فهم من غیر یاء کذا فی کتاب مصطلح الاشارات و لی دین نافع و بزی
و حفص و هشام بفتح یا میخواند با نون باسکون یا خوانده اند تبت یدا
ابی لهب و تب ابن کثیر باسکان ها میخواند با نون بفتح ها میخوانند حمالة
الحطب امام عاصم بفتح تا میخواند با نون بضم تا میخواند و لم یکن له کفوا احد
ابو بکر بضم فا میخواند بهمزه و حفص بضم فا بدون همزه میخواند امام حمزه کفؤا
باسکان فا میخواند با همزه نزد وصل اما در نزد وقف باسکان فا بواو
بدون همزه و کفا نیز میگوید نقل میکند حرکه واو را بسوی فا بعد از ان
قلب میکند واو را بالف بمناسبة حرکة ما قبل بعد از اعلال کفا میشود
کذا قال الاستاذی علیه الرحمة بدانکه اختلاف کرده اند اهل ادا در
لفظ تکبیر اما اصح روایت این است که گوید الله اکبر زیرا که دلالت

یعنی امام نافع و ابو جعفر [illegible] فی الکتابت واثبات الیاء فی التلفظ کما اشار الیه الشاطبی

میکند

۸۷

میکند بر صحة این جمیع احادیث صحیحه با ین تور که محمانی که خبر داد ما را
ابو الفتح او گفت که خبر داد ما را ابو الحسن مقری او گفت که خبر داد ما را
احمد بن سلیم او گفت که خبر داد ما را ابو الحسن سکر الحبلی بن محمد او گفت
که خبر داد ما را بزی او گفت که من قراءت کردم بر عکرمة بن سلیمان
او گفت قراءت کردم بر اسماعیل بن عبد بن قسطنطین در ان هنگام که رسیدم
من بر والضحی گفت که تکبیر گوی تا این که ختم کنی تو با خاتمه کل سوره
بدرستی که من قراءت کردم بر عبد الله بن کثیر و امر کرد مرا باین و ابن
کثیر خبر داد ما را که قراءت کردم من بر مجاهد و امر کرد باین خبر که او خبر
داد که قراءت کردم من بر عبد الله بن عباس رضی الله عنهما و امر کرد
باین او خبر داد که قراءت کردم من بر ابن عباس او قراءت کرده است
بر ابی بن کعب رضی الله عنه و امر کرد باین او خبر داد که قراءت کردم من بر محمد
رسول الله صلی الله علیه و سلم فامره بذلک والتهلیل کذلک یعنی لا اله
الا الله و الله اکبر پوشیده نماند که طریق گفتن تکبیر در آخر سوره
بچه کیف است بیان کرده شود انشاء الله تعالی بدان بدرستی که
هر وقتی که قاری وصل کند تکبیر را با آخر سوره اگر آخر سوره ساکن باشد
کسر میکنند از جهة اجتماع ساکنین نحو قوله تعالی واما بنعمة ربک
فحدث الله اکبر فارغب الله اکبر اگر منون باشد نیز کسر کرده میشود
برابر است که این منون مفتوح باشد و یا مضموم باشد و یا مکسور
مثال مفتوح و منون توابا الله اکبر مثال مضموم و منون لخبیر الله اکبر

البجستی

مثال مکسور ومنون من مسد الله اکبر اگر آخر سوره مفتوح باشد حرکه
فتح میدهی اگر مکسور باشد حرکه کسره میدهی واگر مضموم باشد حرکه
ضم میدهی مثال فتح اذا حسد الله اکبر مثال کسره والناس الله اکبر مثال
ضم را فبانس کن اگر سوره های کنایه باشد صله داد میشود شده باشد
او را بواو حذف کرده میشود صله او را از جهت اجتماع ساکنین نحو
ربه الله اکبر وشر این الله اکبر اسقاط میکنی تو الف وصل را الجانی
که وصل که در آخر اسم الله است عز وجل فی جمیع ذلک مخفی نماند که سبب
تکبیر نزدیک چه بوده است بقول اصح آنست که مشرکان مکه بتعلیم یهود
خیبر التماس نموده اند از سلطان انبیا صلی الله علیه وسلم بگو که روح
چیست وقصه ذو القرنین واصحاب کهف چگونه بوده است در روایتی
قصه ذو القرنین وقصه یوسف علیه السلام چگونه بوده است سلطان
انبیا فرمودند که فردا جواب گویم وکلمه ان شاء الله تعالی نفرمودند غیرت خدا
در حرکت آمد جبرئیل و وحی منقطع شد کفار می آمدند و میگفتند که یا محمد
چرا جواب نمیگویی ایشان سکوت میکردند کفار گفتند که خدای محمد
محمد را گذاشته است و دشمن گرفته است بعد از جبرئیل و از حضرت جبرئیل
از نزد رب العالمین پیدا شد جبرئیل را که آنحضرت دیدند الله اکبر
گفتند اصحاب لا اله الا الله والله اکبر گفتند پس از این جاست که ابن کثیر
اخذ کرده است والتزام کرده است این تکبیر را ونقل خود را با آنحضرت
میرساند حتی که اسناد بتفصیل حضرت جبرئیل سوره والضحی را

آورد

آورد وخواند که ما ودعک ربک وما قلی وسوگند بچاشت و
سوگند بشب پروردگار تو ترا نگذاشته است ودشمن نگرفته است لیکن
ان شاء الله نفرمودی از این امر تا خیر وحی شد وگفت که ولا تقولن لشیء انی
فاعل ذلک غدا الا ان یشاء الله بدانکه بعضی از صفات حروف انیز
گفته شود بتبعیت حضرت شیخ قطب الاقطاب ها همزه والف از اقصای حلق
است عین وحا از وسط حلق است غین وخا از اول حلق است قاف از
اقصای زبان است کاف از اسفل موضع قاف است میانه زبان و میان
چنگ چنگ کام را گویند سه حرف است که آن جیم وشین ویا است از جانب
زبان واز اقصای او ونزدیک دندانهای که هی یک حرف است که ضاد
است از هر دو جانب میتوان گفت لکن از جانب چپ آسانتر است
نقل است که حضرت امیر المومنین عمر رضی الله عنه ضاد را از جانبین
در آن واحد بلا مدخلیه تمام ادا میکرده اند یک حرف است که از
سر زبان و نزدیک کام حاصل میشود آن لام است واز لام بلند تر مخرج
نون است حرفی که مقارن نون است مخرج را است اما قطرب گفته
است که مخرج لام ونون ورا از یک جاست تا ودال وطا از دندانهای
بالا است طرف زبان واز سر دندانها سه حرف است که ثا وذال وظا
از زبان دندانهای پیشین که دندان بالا است سه حرف است که زا و
سین وصاد است از باطن شفه واز اطراف ثنایای علیا واز جفوری
لب پایین مخرج چهاردهم است مخرج فاست واز شفتین سه حرف است

آن با و میم و واو است مخرج غنه آنست که تنوین و نون ساکن
و میم ساکن و حال آن باشد که اظهار نباشد در بینی طلب کنند او را
و غنه آوازی را گویند که در خیشوم مانند آواز کبوتر و قمری حروف مهموسه
ده است که متضمن شده است او را حثت کسف شخصه حروف
شدیده هشت است اجدت کقطب میانه رخوه و شدیده پنج حرف است
آن کلمه عمر نل است حروف استعلا هفت است متضمن شده است او را
قظ خص ضغط چهار او مطبقه است صاد و طا و ضاد و ظا و صاد و
سین و زا حروف صفیره است بقا یک حرف تفشی است و آن شین
است حروف منحرفه لام و راست حروف مستطیله ضاد است چنانچه
وجه او ظاهر شود انشاء الله تعالی کما الف الهاوی واوی یعنی
الف را هاوی میگویند وجه او ظاهر است حروف قلقله پنج است آن
قطب جد است اعرف ترین اینها قاف است زیرا که در روی خلاف نکرده
اند بخلاف دیگرها که خلاف کرده اند صفیره در لغة آوازی را گویند که
مانند آواز مرغ باشد منحرفه بواسطهٔ این میگویند که نزد تلفظ اینها
از مخرج خود منحرف میشوند لام بمخرج نون میرسد و را بمخرج لام
تفشی در لغة توسع و انتشار را گویند نزد تلفظ اینها آوازی ظاهر
میشود در دهن و پریشان میشود مستطیل بواسطهٔ این میگویند که
نزد ادای وی زبان دراز کشیده میشود تا که بمخرج لام متصل میشود
مطبقه بواسطهٔ این میگویند که نزد تلفظ اینها زبان بکام با لا منطبق

میشود

میشود قلقله بواسطه این میگویند که در ادای مخرج ما جنبش پیدا
میشود مهموسه از همس است همس در لغة آواز ضعیف را گویند
شدیده بواسطهٔ این میگویند که کمال قوة را دارد رخوه در لغة ام
سست را گویند چگونه این حروف را یک نوع سستی هست بواسطهٔ
این رخوه میگویند اللهم اغفر لکاتبه ولقاریه ولمصنفه ولمن سعی فیه
ولمن نظر فیه و یرحم الله عبداً قال آمیناً تمام شد مجمع الغرایب بعنایت
حق سبحانه و تعالی در تاریخ هزار و یازده در روز پنجشنبه دهم
ماه عشورا ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم
پوشیده نماند که مدت مدید بود که در خاطر این بنده افتاده بود که
چند جزوی در قراءت سبعه نویسد بدوستان و یاران و از وی
نشانه ماند باشد که سبب یادگرد شود باز بخاطر او میرسید که این
دولت عظیم است بتو کجا میسر شود آخر الامر حق سبحانه و تعالی او را
توفیق کرامت نمود که از حافظ دوست قاری این یادگار روزیری
این رساله مجمع الغرایب را در اندک روزی بکتابت آورد نام این کتاب
را مجمع الغرایب نام کرده شد بنا بر آنکه درین کتاب قراءت سبعه
و قراء عشره و قراءت شاذه مبین شده است و چیزهای دیگر هم
هست که خالی از غرابت نیست و دیگر معلوم باشد که از مرحبا نام
این رساله نام مانده ام و الا در حقیقت شرح است بر شاطبی حقیقت
این کتاب بر دوستان وقتی معلوم شود که کتاب شاطبی را مطالعه کنند

هرکسی که بوادی خواندن شاطبی متوجه شود لابدی است که اولاً بار
این کتاب را بدست در آرد بعد بخواندن شاطبی متوجه شود این که
بی محنت این علم شریف را بدست در آرد زیرا که از شاطبی استخراج این را
کردن در کمال اشکال است و این فقیر حقیر بواسطهٔ ابن ابی روی حضرت
شیخ بزرگوار شاید که بواسطهٔ کتاب ایشان شاید که این کتاب را
یادگیرند حتی بزرگان در گفته اند که انشاء الله تعالی سکنه اصحاب
کهف روزی چند بی نیکان رفته مردم شد و صلی الله علی خیر خلقه
محمد و آله اجمعین مخفی نماند که در عنوان کتاب قصید کرده شده بود
که درین رساله مجمع الغرایب هر سوره را آورده شود و بیان کرده
شود که این سوره چند آیت است و چند کلمه است و چند حرف است
و اختلافات که واقع شده است در عدد آیات او را تفصیل
داده شد باین نوع که نزد بصریان چیست و نزد کوفیان چیست
نزد مکی و نزد شامی چیست و نزد حمصیان و نزد مدنی الاول و نزد
مدنی الاخیر و نزد ایوب بن متوکل چیست مینا آن بود که بیان قرائت
هر سوره که کرده شد انجام بایست لکن حضرت شیخ شاطبی بیان نکرده
بودن ما هم تاخیر کردیم بعد از تمامی قرائت شروع کردیم بر بیان او و مشغول
شدیم و گفتیم که بدانکه فاتحة الکتاب مکی و مدنی است منقول است
که یک بار در مکه فرود آمده است و یک بار در مدینه فرود آمده
است هفت آیت است بهمهٔ اقوال ازین جهة سبع المثانی میگویند

خلاف

خلاف در آن است که مکی و کوفی بسم الله الرحمن الرحیم را یک آیت میدارند
و انعمت علیهم را آیت نمی دارند و مدنی و بصری و شامی انعمت علیهم را
آیت میدارند بسم الله الرحمن الرحیم را آیت نمی دارند و بست و پنج کلمه
است و صد و بست و نه حرف است و درمیانهٔ ابوبکر و حفص که
راویان امام عاصم است درین سوره خلافی نیست سورة البقرة
سورة البقرة مدنی است بقول بعضی مکی و مدنی است بقول بعضی
دو بست و هشتاد و شش آیت است بقول کوفی و بقول بصری هفت
و بقول حجازی پنج و بقول شامی چهار و شش هزار و صد و بست و
یک کلمه است و بست و پنج هزار و پانصد حرف است و چهل رکوع
است اگر بیان کنیم کلام اطناب بید امیکند چنانچه مخفی نیست بر
اذکیا سورة آل عمران مدنیست دو بست و آیتها است بی خلاف و سه
هزار و چهار صد و هشتاد کلمه است و چهار ده هزار و پانصد و
بست و پنج حرف است و بست رکوع است نزد بعضی بست یک رکوع
است سورة النساء مدنیست صد و هفتاد و هفت آیت است بقول
شامی و شش بقول کوفی و پنج بقول باقی ائمهٔ عدد و فوق دو در دو
آیت خلاف است ان تضلوا السبیل ب و شامی یعنی نزد کوفی و شامی
فیعذبهم عذابا الیما نزد شامی و نزد ایوب بن متوکل که از جملهٔ علمای
عدد است و سه هزار و هفصد و چهل و پنج کلمه است و شانزده
هزار و سی حرف است و درین سوره بست و چهار رکوع است

رکوع

سورة المایده مدنیست صد و بیست آیتاست بقول کوفی بیست و
دو بقول حجازی و بیست و سه بقول بصری و در سه آیت خلاف
است اوفوا بالعقود و یعفوا عن کثیر فانکم غالبون و دو هزار و
هشتصد و چهار کلمه است و یازده هزار و هفتصد و سی و سه
حرفاست و شانزده رکوع است سورة الانعام مکیست صد و
شصد و هفت آیتاست بقول حجازی و شش بقول بصری و شامی
و پنج بقول کوفی و در چهار آیت خلافاست الظلمات والنور علیکم
بوکیل فیکون الی صراط مستقیم و سه هزار و پنجاه و دو کلمه است
و دوازده هزار و چهار صد و بیست و دو حرفاست و بیست رکوع
است سورة الاعراف مکیست دویست و شش آیتاست بقول کوفی
و حجازی و پنج بقول بصری و شامی و در پنج آیت اختلافاست المص
مخلصین له الدین کما بدأکم تعودون ضعفا من النار و تمت کلمة ربک الحسنی
علی بنی اسرائیل عدد پنج آیت مختلف فیه تمام شد و سه هزار و سیصد و
بیست و پنج کلمه است و چهارده هزار و سیصد و ده حرفاست و بیست
چهار رکوع است و نزد بعضی بیست و پنج سورة الانفال مدنیست هفتاد
و هفت آیتاست بقول شامی و شش بقول حجازی و بصری و پنج
بقول کوفی و در سه آیت اختلافاست اول ثم یغلبون ثانی امرا
کان مفعولا ثالث بنصره و بالمؤمنین و هزار و دویست و سی و یک
کلمه است و پنج هزار و دویست نود و چهار حرفاست و ده رکوع است

بیک

سورة التوبة

سورة التوبة بیک قول از تتمهٔ انفالاست و در سبع طوال داخل
و بیک قول سورهٔ تماماست وجه این تفصیل مذکور شد در بیان
مدنیست صد و بست و نه آیت بقول کوفیان و سی بقول باقی ائمه عدد
و در سه آیت خلافاست و بیک موضع است که آیت بودن او مخصوص
حمصیاناست اول قوله تعالی بریء من المشرکین و لذلک الدین القیم ثانی یعذبکم
عذابا الیما ثالث عاد و ثمود و دو هزار و چهار صد و نود و هفت کلمه
است و ده هزار و هشتصد و هشتاد و هفت حرفاست و شانزده
رکوع است سورة یونس مکیست صد و ده آیتاست بقول شامی
و صد و نه است بقول ائمه باقی و در سه آیت خلافاست اول مخلصین
له الدین ثانی لنکونن من الشاکرین ثالث لما فی الصدور هزار و هشتصد و
سی و دو کلمه است پنج هزار و پانصد و هشتصت و هفت حرفاست و
نوزده رکوع است سورة الهود مکی است صد و بست و سه آیت
است بقول کوفی بقول و بست و دو بقول مدنی الاول و بست و یک
بقول باقی ائمه عدد و در هفت آیت خلافاست بریء من المشرکین یجادلنا
فی قوم لوط حجارة من سجیل منضود خیر لکم ان کنتم مؤمنین مختلفین
انا عاملون و هزار و نه صد و پانزده کلمه است و هفت هزار و ششصد و
پنج حرفاست و ده رکوع است سورة یوسف علیه السلام مکی است
و صد و یازده آیتاست و لیس فی هذه السورة خلاف و هزار و هشتصد و
هفتاد و شش است و هفت هزار و صد و شصت شش حرفاست و دوازده

کلمه

رکوع است سورة الرعد مکی است چهل و سه آیت بقول کوفی و چهار بقول
حجازی و پنج بقول بصری و هفت بقول بعضی و در پنج ایت اختلاف است
و یک ایت دیگر مخصوص حمصیان است یعنی ایشان ایت میدارند ائنا
لفی خلق جدید ام هل یستوی الظلمات والنور من کل باب الاعمی والبصیر
لهم سوء الحساب یضرب الله الحق والباطل این ایت اخیر مخصوص حمصیان
است و هشتصد و پنجاه و پنج کلمه است و سه هزار و پانصد و شش حرف
است و شش رکوع است و نود بعضی هفت سورة ابراهیم مکی
است پنجاه یک ایت بقول بصری و دو بقول کوفی و چهار بقول حجازی
و پنج بقول شامی و در هفت اختلاف است من الظلمات الی النور فی موضعین
و عاد و ثمود بخلق جدید و فرعها فی السماء ابدا والنهار عما یعمل الظالمون
و هشتصد و پنجاه و پنج کلمه است و سی هزار و چهارصد و سی چهار
حرف است و هفت رکوع است بلا خلاف سورة الحجر مکی است نود و
نه ایت است بلا خلاف و هشتصد و پنجاه و چهار کلمه است و دو هزار و
هفتصد و هفتاد و یک حرف است و شش رکوع است سورة النحل
مکی است صد و بست و هشت ایت است بی خلاف و هزار و هشتصد و
چهل و یک کلمه است و هفت هزار و هفتصد و هفت حرف است و شانزده
رکوع است سورة بنی اسرائیل مکی است صد و یازده ایت است بقول کوفیان
و بقول باقی ائمه صد و ده و در یک آیت خلاف است آن ایت این است که و
یخرون للاذقان سجدا و هزار و پانصد و سی و سه کلمه است و شش هزار و

چهارصد و شصت حرف است و دوازده رکوع است سورة الکهف
مکی است صد و پنج ایت است بقول حجازیان و شش بقول شامی و ده بقول
کوفی و یازده بقول بصری و در یازده ایت خلاف است و هزار و
پانصد و هفتاد و هفت کلمه است و شش هزار و سیصد و شصت
حرف است و دوازده رکوع است سورة مریم علیها السلام
مکی است نود و هشت ایت است بقول شامیان و عراقیان و مدنی
الاول و نه است بقول مکیان و مدنی الاخیر و در سه ایت خلاف است نود
کهیعص واذکر فی الکتاب ابراهیم فلیمدد له الرحمن مدا و هفتصد و
شصت و دو کلمه است و سه هزار و هشتصد و دو حرف و شش رکوع
است و در بعضی هفت رکوع است سورة طه مکی است صد و چهل ایت
است بقول شامیان و سی و پنج بقول کوفیان و سی و چهار بقول حجازیان
و سی و دو بقول بصریان و در بست و یک ایت خلاف است و هزار و سیصد و
چهل یک کلمه است و پنج هزار و دویست و چهل و دو حرف است و هشت
رکوع اگر بیان کرده شود بر دوستان ملال میشود سورة الانبیا علیهم السلام
مکی است صد و دوازده ایت است بقول کوفیان و صد و یازده بقول باقی
ائمه عدد و در یک ایت اختلاف است و آن ایت ولا یضرکم است و هزار و
صد و شصت کلمه است و چهار هزار و هشتصد و نود حرف است و هفت
رکوع است سورة الحج مکی است و بقول بعضی مدنیست و بقول محمد بن السایب
الیمانی که از ابن عباس رضی الله عنه روایت میکنند که گفت شش در مدینه

روز آمده است در شان حرب کننده کان روز بدر مخصوص بشش
تن سه از یاران رسول خداست و سه تن از کافران اما آن سه تن که از اصحاب
رسول صلی الله علیه وسلم بوده اند امیر المؤمنین حمزه و امیر المومنین علی
ابن ابی طالب و عبیده بن حرث و آن سه تن که از کافران بوده اند عتبه و شیبه
و بدر عتبه و آن شش آیت قوله تعالی هذان خصمان تا کلما اراد و ا است
و بقول اصح از قتاده مدنیست و نزولا و در مدینه بوده است و چهار و (وهشتاد و)
آیت بقول شامیان و پنج بقول بصریان و شش بقول مدنیان و هفت بقول
مکیان و هشت بقول کوفیان و در پنج اختلاف است و هزار و دویست و
نود و یک کلمه است و پنج هزار و صد و هفتاد و پنج حرف است و نه رکوع
است سوره المؤمنون و بقال سوره الفلاح مکی است صد و پنج ده آیت است
بقول کوفیان و نوزده بقول کوفی بانی ائمه عدد و در یک اختلاف است آن آیت
که یه واخاه هارون و هزار و هشتصد و چهل کلمه است و چهار هزار و
هشتصد و دو حرف است و شش رکوع است سوره النور مدنیست شصت چهار
آیت است بقول عراقیان و شامیان و شصت دو بقول حجازیان و در دو
آیت خلاف است آن دو آیت بالغدو و الاصال و دوم بالابصار و هزار و
سیصد و شانزده کلمه است و پنج هزار و سیصد و هشتاد حرف است و نه
رکوع است سوره الفرقان مکی است صد و هفتاد و هفت آیت است و هشتصد
نود و دو کلمه است و سه هزار و هفتصد و سی و سه حرف است و شش رکوع
است سوره الشعرا و قیل سوره الظله مکی است دویست و بیست و هفت

آیت است

آیت است بقول کوفیان و شامیان و مدنی الاول و بیست و شش بقول
بصریان و کوفیان مکیان و مدنی الاخیر و در چهار آیت خلاف است و
هزار و دویست و نه کلمه است و پنج هزار و پانصد و دو حرف است و یازده (نود)
رکوع است سوره النمل مکی است نود و سه آیت است بقول کوفیان و چهار
بقول بصریان و شامیان و پنج بقول حجازیان و در دو آیت خلاف است
اول اولی باس شدید ثانی ممرد من قواریر و هزار و صد و چهل نه کلمه است
و چهار هزار و هشتصد و نه حرف است و هفت رکوع است سوره القصص (نودو)
مکی است هشتاد و هشت آیت است یک آیت مخصوص حمصیان است و در
دو آیت اختلاف است و هزار و چهار صد و چهل و یک کلمه است و پنج هزار و
هشتصد حرف است و نه رکوع است این آیت که مخصوص حمصیان است قوله
تعالی یا هامان علی الطین است سوره العنکبوت مکی است شصت و نه
آیت است و در سه آیت اختلاف است و هشتصد و هشتاد کلمه است
چهار هزار و صد و پنجاه و هفت حرف است و هفت رکوع است سوره
الروم مکی است شصت آیت است بقول عراقیان و شامیان و مدنی الاول
و پنجاه و نه بقول مکیان و مدنی الاخیر و در چهار آیت خلاف است و
هشتصد و نوزده کلمه است و سه هزار و پانصد و سی و چهار حرف است
و شش رکوع است سوره لقمان مکی است سی و چهار آیت است بقول
عراقیان و شامیان و سی و سه بقول حجازیان و در دو آیت خلاف است
و پانصد و چهل هشت کلمه است و دو هزار و صد و ده حرف است و چهار

رکوع است سورة السجدة وقیل مضاجع مکی است سی آیت است بقول کوفیان
و شامیان و حجازیان و بیست و نه بقول بصریان و در دو آیت خلاف
است و سیصد و هشتاد کلمه است و هزار و پانصد و هژده حرف است
و سه رکوع است سورة الاحزاب مدنیست و هفتاد و سه آیت است بی خلاف
و هزار و دویست هشتاد و هشت کلمه است و پنج هزار و هفتصد و نود و
شش حرف است و نه رکوع است سورة السبا مکی است پنجاه و چهار آیت است
بقول عراقیان و حجازیان و پنج بقول شامیان و در یک آیت خلاف است
قوله تعالی عن یمین و شمال و هشتصد و هشتاد و سه کلمه است و سه هزار و پانصد و
دوازده حرف است و شش رکوع است سورة الملائکة و قیل فاطر مکیست سورة الملائکة
چهل و شش آیت است بقول شامیان و مدنی الاخیر و چهل و پنج بقول
عراقیان و مکیان و مدنی الاول و در هفت آیت خلاف است و هفتصد و
هفتاد و هفت کلمه است و سه هزار و صد و سی حرف است و پنج
رکوع است سورة یس و قیل حبیب نجار مکی است هشتاد و سه آیت است
بقول کوفیان و دو بقول باقی ائمه عدد و در یک آیت خلاف است هفتصد و
بیست و هفت کلمه است و سه هزار حرف است و پنج رکوع است
سورة الصافات مکی است صد و هشتاد و دو آیت است بقول حجازیان
و کوفیان مگر ابوجعفر یزید القعقاع القاری و بقول بصریان و ابوجعفر
مذکور صد و هشتاد و یک است و در دو آیت اختلاف است و آیت دیگر
مخصوص حمصیان است از آیت قوله تعالی دحورا و هشتصد و بیست و

ششن

شش حرف است و پنج رکوع است سورة ص مکی است هشتاد و هشت آیت
بقول کوفیان و شش بقول حجازیان و شامیان و پنج بقول ایوب بن
متوکل و در سه آیت خلاف است قوله تعالی ذی الذکر و غواص و الحق اقول
و هفتصد و سی و دو کلمه است و سه هزار و شصت و نه حرف است و پنج
رکوع است سورة الزمر مکی است هفتاد و پنج آیت است بقول کوفیان
و سه بقول شامیان و دو بقول حجازیان و بصریان و در هفت آیت اختلاف
است و هزار و صد و هفتاد کلمه است و چهار هزار و هفتصد و هشت
حرف است و هشت رکوع است سورة المؤمن و قیل سورة الطول و قیل غافر
مکی است هشتاد و پنج آیت است بقول کوفیان و شامیان و چهار بقول
حجازیان و دو بقول بصریان و در نه آیت اختلاف است و هزار و صد و
نود و نه کلمه است و چهار هزار و نهصد و شصت حرف است و هشت
رکوع است سورة السجدة و قیل فصلت و قیل سورة الاقوات پنجاه و چهار
آیت است بقول کوفیان و سه بقول حجازیان و دو بقول بصریان و شامیان
و در دو آیت اختلاف است و هفتصد و نود و شش کلمه است و سه هزار و
سیصد و پنجاه حرف است و شش رکوع است سورة الشوری و قیل حم عسق
سوم کالاعلام و ششصد و شصت و شش کلمه است و سه هزار و هشتصد و
هشتاد حرف است و پنج رکوع است سورة زخرف مکی است هشتاد و نه
آیت است بقول عراقیان و حجازیان و هشت بقول بصریان و شامیان
و در دو آیت خلاف است [illegible] مهین و هشتصد و سی و سه کلمه است

وسه هزار و چهار صد حرف است و هفت رکوع است سورة الدخان
مکی است پنجاه و نه آیت است بقول کوفیان و هفت بقول بصریان و
شش بقول حجازیان و شامیان و در چهار آیت خلاف است یکی حم دوم
لیقولون سیوم الزقوم الیطون چهارم و سیصد و چهل و شش کلمه
است و هزار و چهار صد و چهل حرف است و سه رکوع است سورة الجاثیه
و قیل سورة الشریعة مکی است سی و هفت آیت است بقول کوفی و سی و
شش بقول باقی ائمه عدد و در یک آیت خلاف است و آن حم است و
چهار صد و هشتاد و هشت کلمه است و دو هزار و صد و نود و یک
حرف است و چهار رکوع است سورة الاحقاف مکی است سی و پنج آیت است
بقول کوفیان و بقول باقی ائمه عدد سی و چهار و در یک آیت خلاف
است آن حم است و سیصد و چهل و چهار کلمه است و دو هزار و
سیصد حرف است و چهار رکوع است سورة محمد علیه السلام
و قیل سورة القتال مدنیست سی و هشت آیت است بقول کوفیان
و سی و نه بقول حجازیان و شامیان و چهل بقول و در دو آیت خلاف
است و یک آیت مخصوص حمصیان است أن لا تنتصر منهم پانصد و
سی و نه کلمه است و دو هزار و سیصد و چهل و نه حرف است و چهار
رکوع است سورة الفتح مدنیست بیست و نه آیت است باتفاق و پانصد و
شصت کلمه است و دو هزار و چهار صد و سی و هشت حرف است
و چهار رکوع است سورة الحجرات مکی است هژده آیت است باتفاق

وسیصد

سال ۱۳۲۴ خورشیدی

وسیصد و چهل و سه کلمه است و هزار و چهار صد و هفتاد و شش
حرف است و دو رکوع است سورة ق مکی است چهل و پنج آیت است و
سیصد و هشتاد و پنج کلمه است و هزار و چهار صد و هفتاد و هفت
حرف است و سه رکوع است سورة الذاریات مکی است شصت آیت است
باتفاق و سیصد و شصت کلمه است و هزار و دویست و هشتاد و
شش حرف است و سه رکوع است سورة الطور مکی است چهل و نه آیت است
بقول شامیان و کوفیان و هشت بقول بصریان و هفت بقول حجازیان
و در دو آیت خلاف است احدهما والطور والثانی الی نار جهنم دعا
سیصد و دوازده کلمه است و هزار و پانصد حرف است و دو رکوع
است سورة النجم مکی است شصت و دو آیت است بقول کوفی و شصت و
یک بقول باقی ائمه عدد و در سه آیت خلاف است و سیصد و شصت
کلمه است و هزار و چهار صد و پنج حرف است و سه رکوع است سورة
القمر مکی است پنجاه و پنج آیت است و سیصد و چهل و دو کلمه است
و هزار و چهار صد و بیست و سه حرف است و سه رکوع است سورة الرحمن
مکی است و بقول مدنی است هفتاد و هشت آیت است بقول کوفی و
شامی و هفت بقول حجازی و شش بقول بصری و در پنج آیت خلاف است
و سیصد و پنجاه و یک کلمه است و هزار و سیصد و سی و شش حرف
است و سه رکوع است سورة الواقعه مکی است نود و شش آیت است بقول
کوفیان نود و هفت بقول حجازیان و شامیان و هشت بقول بصریان.

و در چهار ده اینخلاف است و سیصد و هفتاد و هشت کلمه است
و هزار و هفتصد و سه حرف است و چهار رکوع است الحدید مدنیست
بیست و نه اینا ست بقول عراقیان و هشت بقول شامیان و حجازیان
و در دو آیت خلاف است و یا نصد و چهل و چهار کلمه است و دو هزار و
چهار صد و هفتاد و شش حرف است و چهار رکوع است مجادله مدنیست
بیست و دو اینا ست بقول عراقیان و شامیان و مدنی الاول و بیست
یک بقول مکیان و مدنی الاخیر و در این خلاف است و چهار صد و
هفتاد و سه کلمه است و هزار و نه صد و نود و دو حرف است و سه رکوع
است سورة المجادله مدنیست بهمهٔ اقوال الکر بقول حمید بن سالم بیست و چهار
آیتاست بی خلاف و چهار صد و چهل و پنج کلمه است و هزار و پانصد و
سیزده حرف است و سه رکوع است سورة الممتحنه و قیل سورة الامتحان
مدنیست سیزده اینا ست باتفاق و سیصد و چهل و هشت کلمه است
و هزار و پانصد و ده حرف است و دو رکوع است سورة الصف مدنیست
و بقولی مکی است چهارده اینا ست باتفاق و دویست و بیست و یک کلمه
است و نهصد و بیست و شش حرف است و دو رکوع است سورة الجمعة
مدنیست یازده اینا ست بی خلاف صد و هفتاد کلمه است و هفتصد و
چهل و هشت حرف است و دو رکوع سورة المنافقون مدنیست یازده
اینا ست باتفاق و صد و هشتاد کلمه است و هفتصد و هفتاد و شش
حرف است و دو رکوع است سورة التغابن مکی است و بقول مدنیست هژده

ایناست

اینا ست بهمهٔ اقوال دویست و چهل و یک کلمه است و هزار و هفتاد
حرف است و دو رکوع است سورة الطلاق مکی است بقول شیخ حسن بصری
و مدنیست بقول اکثر ائمهٔ عدد دوازده است بقول کوفیان و مدنیان
و شامیان و یازده بقول بصریان و مکیان و در سه اینخلاف است
و یک اینت بخصوص حمصیان است و دویست و چهل و هفت کلمه است
و هزار و صد و شصت حرف است و دو رکوع سورة التحریم مدنیست
دوازده آیتاست باتفاق غیر حمصیان و دویست و چهل و نه کلمه
است و هزار و شصت حرف است و دو رکوع سورة الملک و قیل تبارک و
قیل المنجیة مکی است سی آیت بقول عراقیان و شامیان و مدنی الاول و سی و
یک بقول مکیان و مدنی الاخیر و در یک آیت خلاف است و سیصد و
سی و پنج کلمه است و هزار و سیصد و سیزده حرف است و دو رکوع
است سورة القلم و قیل ن مکی است پنجاه و دو آیتاست بهمهٔ اقوال و سیصد
کلمه است و هزار و دویست و پنجاه و شش حرف است و دو رکوع است
سورة الحاقه مکی است پنجاه و دو اینا ست بقول کوفیان و حجازیان و پنجاه و
یک بقول بصریان و شامیان و در دو آیت خلاف است و یک آیت مخصوص
حمصیان است دویست و پنجاه و شش کلمه است و هزار و چهار صد و
هفتاد حرف است و دو رکوع است سورة المعارج مکی است چهل و چهار آیت
بقول عراقیان و حجازیان و سه بقول شامیان و در یک آیت خلاف
است و دویست شانزده کلمه است و هشتصد و شصت و یک حرف است

و دو رکوع است سورة النوح علیه السلام مکی است بست و هشت آیت است
بقول کوفیان و نست و نه بقول بصریان و شامیان و سی بقول حجازیان
و در چهار ایت خلاف است و دویست و بست و چهار کلمه است و نه
صد و بنجاه و نه حرف است و دو رکوع است سورة الجن مکی است بست
هشت آیت است بقول عراقیان و مدنیان و شامیان و بست و نه
بقول مکیان و در یک ایت خلاف است و دویست و هشتاد و بنج
کلمه است و هفصد و بنجاه و نه حرف است و دو رکوع است سورة المزمل
مکی است بست اینست بقول کوفیان و مدنی الاول و مکیان و شامیان
و نوزده آیت است بقول بصری و هژده اینست بقول مدنی الاخیر و در
سه ایت خلاف است و دویست و هشتاد و بنج کلمه است و هشتصد و
هشتاد و هشت حرف است و دو رکوع است سورة المدثر مکی است بنجاه و
شش شامیان و مدنی الاخیر و از مکیان دو روایت است بروایت ابی
الحسن بزی بنجاه و شش است و بروایت دکران بنجاه و بنج است بموافقت
شامی و مدنی الاخیر و در یک ایت خلاف است و دویست و بنجاه و بنج کلمه
و هزار و ده حرف است و دو رکوع است سورة القیمة مکی است چهل آیت
است بقول کوفی و سی و نه بقول حجازی و بصری و شامی و در یک آیت
خلاف است و صد و نود و نه کلمه است و هشتصد و بنجاه و دو حرف
است و دو رکوع است سورة الدهر و قیل سورة الانسان مکی است
و بقولی مدنیست و بعضی بر انند که بعضی آیات مدنی است و بعضی آیات

[illegible marginal note]

مکی است

مکی است سی و یک ایت است بی خلاف و دویست و چهل و سه کلمه است
و هزار و بنجاه و سه حرف است و دو رکوع است سورة المرسلات
مکی است بنجاه اینست بهمه عددها و صد و هشتاد و یک کلمه است
و هشتصد و شانزده حرف است و دو رکوع است سورة النبا مکی
است چهل آیت است بقول کوفیان و شامیان و مدنیان و چهل و یک
بقول مکیان و بصریان و در یک ایت خلاف است و صد و هفتاد و سه
کلمه است و هشتصد و هفتاد حرف است و دو رکوع است سورة النازعات
مکی است چهل و شش اینست بقول کوفیان و بنج بقول باقی ائمه عدد
و در دو آیت خلاف است و صد و هفتاد کلمه است و هفتصد و بنجاه
سه حرف است و دو رکوع است سورة عبس و قیل سورة الاعمی مکی است چهل
دو آیت است بقول کوفیان و حجازیان غیر ابو جعفر و چهل و یک بقول
بصری و ابو جعفر و چهل بقول شامی و در سه ایت خلاف است و صد و
سی و سه کلمه است و بانصد و سی و سه حرف است و ازین سوره تا آخر
قرآن هر سوره یک رکوع است بقول بعضی و این قول اصح است و بقول
بعضی تا والضحی هر سوره یک رکوع است و از والضحی تا قل یا ایها هر دو سوره
یک رکوع است و از قل یا ایها تا آخر هر سه سوره یک رکوع است سورة
التکویر و قیل کورت بست و نه اینست نزد همه مگر ابو جعفر و صد و نه
کلمه است بقول بعضی و صد و چهار بقول بعضی و بانصد و سی و سه حرف
است سورة الانفطار مکی است نوزده آیت است بهمه عددها و هشتاد

المطففین
کلمه است و سیصد و بست و هفت حرف است سورة الانفطار وقیل
سورة التطفیف مکی است سی و شش ایتاست باتفاق و صد و نوز
ده کلمه است و هفتصد و سی حرف است سورة انشقت وقیل انشقت
مکی است بست و پنج ایتاست بقول حجازیان و کوفیان و سه بقول
بصریان و شامیان و در سه ایت خلافست و صد و هفت کلمه است
و چهار صد و سی و چهار حرفست سورة البروج مکی است بست و دو
ایتاست بهمه اقوال و یک ایت خاصه حمصیان است ان من تحتها
الانهار است و صد و نود کلمه است و چهار صد و پنجاه و هشت حرف
است سورة الطارق مکی است هفده ایتاست و در یک ایت خلافست و
هفتاد کلمه است و دویست و نود و یک حرفست سورة الاعلی مکی
است نوزده آیتاست بهمه اقوال و هفتاد و دو کلمه است دویست
نود و یک حرف است سورة الغاشیه مکی است بست و شش ایتاست و نود
دو کلمه است و سیصد و هشتاد و یک حرفست سورة الفجر مکی
است سی ایتاست بقول کوفی و شامی و سی بقول حجازی و بست نه
بقول بصری و صد و سی و شش کلمه است و پانصد و سعت و شش
حرف است و بقول سی و شش سورة البلد مکی است بست ایت است
و بقولی مدنی ست و هشتاد و دو کلمه است و دویست و سی و هفت
حرفست سورة والشمس مکی است پانزده ایتاست بقول عراقیان و شامیان
و مدنی الاخیر و شانزده بقول مکیان و مدنی الاول و پنجاه و چهار کلمه است

و دو دویست چهل و هشت حرفست سورة واللیل مکی است بست و یک
ایتاست هفتاد و یک کلمه است و سیصد و ده حرفست سورة
الضحی مکی است یازده ایتاست باتفاق و چهل کلمه است و صد و هفتاد
دو حرفست سورة الم نشرح وقیل سورة الانشراح و یقال سورة الشرح
مکی است هشت ایت است و بست و هفت کلمه است و صد و سه
حرفست سورة التین مکی است هشت ایتاست سی و چهار کلمه است
و صد و پنجاه حرفست سورة العلق وقیل سورة اقرا مکی است نوزده
ایتاست بقول عراقیان و بست بقول حجازیان و هژده بقول شامیان
و در دو ایت خلافست و هفتاد و دو کلمه است و دویست و هشتاد
حرفست سورة القدر مکی است پنج ایتاست بقول عراقیان و مدنیان
و شش بقول شامیان و در یک ایت خلافست ان لیلة القدر
راست و سی کلمه است و صد و بست حرفست سورة البینه وقیل لم یکن
و یقال سورة البریة مدنی است هشت ایتاست بقول کوفیان و
حجازیان و شامیان و نه بقول بصریان و نود و چهار کلمه است و
سیصد و نود و شش حرفست و در یک آیت خلافست انه الدین
است سورة الزلزال مدنی ست و بقول بعضی مکی است هشت ایت است
بقول کوفیان و مدنی الاول و نه بقول باقی ائمه عدد و در یک آیت خلاف
است ان اشتاتا است و سی و پنج کلمه است و صد و چهل و هفت حرف
سورة العادیات مکی است و بقولی مدنی است یازده ایتاست بقول کوفیان

وده بقول حجازیان وهشت بقول بصریان وشامیان ودر سه
آیت خلاف است وچهل کلمه است حروفهای او صد وشصت وسه
است الفاتحه یازده آیتاست مکی است حروفهای او صد وپنجاه ود
وبیست وسی وشش کلمه سوره التکاثر وقیل الهیکم التکاثر مکی است هشت
آیتاست باتفاق وبیست وهشت کلمه است وصد وبیست حرفاست
سوره العصر مکی است بقول بعضی ومدنی است بقول بعضی وسه آیتاست
ودر دو آیت خلافاست آن دو آیت یکی والعصر است ویکی بالحق وم
ده کلمه است وشصت وهشت حرفاست سوره الهمزه مکی است نه آیت
است باتفاق وسی وسه کلمه است وصد وسی وسه حرفاست سوره
الفیل مکی است پنج آیتاست باتفاق وبیست وسه کلمه است ونود وشش
حرفاست سوره القریش وقیل سوره قریش مکی است چهار آیتاست بقول
عراقیان وشامیان وپنج بقول حجازیان ودر یک آیت خلافاست از
جوع است وهفده کلمه است وهفتاد وسه حرفاست سوره الماعون
وقیل سورة الدین مکی است بقول بعضی وبقول بعضی مدنی است
بعضی بعضی آیات مکی است وبعضی آیات مدنی است هفت آیتاست بقول
عراقیان وشش بقول حجازیان وشامیان ودر یک آیت اختلافاست
آن هم یراءون است وبیست وپنج کلمه است وصد ویازده حرفاست
سوره الکوثر مکی است بقول بعضی ومدنی است بقول بعضی وسه آیتاست
باتفاق وده کلمه است وچهل ودو حرفاست سوره الکافرون مکی است بقول

بعض

کتابخانه آستان قدس
مخزن خطی
ثبت شد ۱۳۲۱ خورشیدی
بازبینی شد ۱۳۷۱
بازبینی شد ۱۳۵۱